



What is a Healthy church?

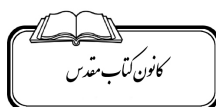
Mark Dever

(Farsi)

کلیسای

تندرست چیست؟

Translation By:
Mohammad Sanavi
Nader Pormand



کلیسای تندرست چیست؟

مارک دور

برگردان به فارسی

محمد ثانوی

نادر پورمند

کلیه حقوق این اثر برای کانون کتاب مقدس محفوظ است
شابک ۹۷۸ - ۰ - ۹۸۲۹۶۰۹ - ۷ - ۴

www.9marks.org
www.Kanoeketab.com



Building Healthy Churches

What is a healthy church?

Mark Dever

Translation in to Farsi By:

Mohammad Sanavi

Nader Pormand

ISBN 978-0-9829609-7-4

© 2014, Kanoneketab

www.9marks.org

www.Kanoeketab.com

فهرست

۴	پیشگفتار
۷	مقدمه در کلیسا به دنبال چه هستید؟

قسمت اول - کلیسای تندرست چیست؟

۱۱	مسیحیت شما و کلیسای شما	فصل ۱
۲۰	کلیسا چگونه هست و چگونه نیست؟	فصل ۲
۲۵	آنچه که هر کلیسایی باید آرزو کند: تندرستی	فصل ۳
۳۴	چگونه به نمایش گذاشتن شخصیت خدا	فصل ۴
۴۲	چند نصیحت: اگر در مورد ترک کردن کلیسا فکر می‌کنید ...	

قسمت دوم - علایم ضروری کلیسای تندرست

۴۴	موعظه تشریحی	فصل ۵
۴۸	الهیات کتاب مقدسی	فصل ۶
۵۴	درک کتاب مقدسی از خبر خوش	فصل ۷
۵۸	چند نصیحت: چطور یک کلیسای خوب پیدا کنیم	

قسمت سوم - علایم مهم کلیسای تندرست

۶۲	درک کتاب مقدسی از تبدیل شدن انسان‌ها	فصل ۸
۶۶	درک کتاب مقدسی از بشارت	فصل ۹
۷۰	درک کتاب مقدسی از عضویت کلیسا	فصل ۱۰
۷۶	درک کتاب مقدسی از تادیب یا انضباط کلیسایی	فصل ۱۱
۸۱	شاگردی و رشد کتاب مقدسی	فصل ۱۲
۸۶	رهبری کتاب مقدسی کلیسا	فصل ۱۳
۹۲	زمان آستین بالا کردن و کمر همت بستن	خاتمه

پیشگفتار

لکن الحال خدا هر یک از اعضا را در بدن نهاد بر حسب اراده خود. و اگر همه یک عضو بودی بدن کجا می بود؟ اما الآن اعضا بسیار است لیکن بدن یک. و چشم دست را نمی تواند گفت که محتاج تو نیستم یا سر پای ها را نیز که احتیاج به شما ندارم. ۱
قرنیتان ۱۲: ۱۸-۲۱

آقای بینی و آقای دست هر دو در کلیسا روی نیمکت نشسته بودند. جلسه پرستش صبحگاهی توسط آقای گوش رهبری شد و موعظه توسط آقای دهان خاتمه یافت و آقای دست در حال گفتگو با آقای بینی بود و می گفت که تصمیم گرفته که با خانواده اش به کلیسای دیگری بروند.

با شنیدن این خبر آقای بینی گفت: جدی؟ چرا؟

آقای دست سرش را پایین انداخت و گفت: نمی دانم. آقای دست در مقایسه با دیگر اعضای کلیسا کمتر صحبت می کرد، او ادامه داد و گفت: شاید چیزی که من و همسر در کلیسا به دنبالش بودیم را نیافتیم.

آقای بینی دلسوزانه سوال کرد: خب! دنبال چه چیزی هستید؟ اما همانطوری که او صحبت می کرد، می دانست که آقای دست به جواب سوالش توجه ندارد. اگر خانم و آقای دست قادر نبودند ببینند که آقای بینی و دیگر رهبران، کلیسا را به سویی که باید برود هدایت می کنند، بنابراین بدن بدون آنها می تواند به کار خود ادامه دهد.

آقای دست بایستی قبل از اینکه جوابی بدهد اندکی فکر می کرد. آقا و خانم دست هر دویشان شبان کلیسا یعنی آقای دهان و خانواده اش را دوست داشتند. همینطور می دانستند که مسئول سرود خواندن، آقای گوش نیت خوبی دارد. او پاسخ داد: خب، فکر می کنم ما دنبال کلیسایی هستیم که مردمش مثل ما باشند. بالاخره آقای دست با لکنت زبان گفت: ما سعی کردیم که با پاها وقت بگذاریم، اما نتوانستیم آنها را درک کنیم. بعد به گروه کوچک انگشت پاها ملحق شدیم. اما آنها فقط راجع به کفش و جوراب و بوی عرق پا صحبت می کردند و به ما توجهی نمی کردند.

در این لحظه آقای بینی نگاهی به او انداخته و پرسید: مگر شما نگران بوی عرق پا نیستید؟

آقای دست جواب داد: چرا هستیم، اما این مسئله به ما ارتباطی ندارد. بعد ما به گروه

مطالعه هفتگی کتاب مقدس ویژه صورت رفتیم. یادتان می‌آید؟ چند ماه پیش چند یکشنبه به جلسه آنها رفتیم.

آقای بینی: خوب بود که شما با ما بودید.

آقای دست: بله ممنونم، اما در آن گروه همه می‌خواهند راجع به گوش کردن و بوییدن و چشیدن صحبت کنند. احساس کردیم که در آنجا کسی نمی‌خواهد آستین بالا کند و دست بکاری بزند. بگذریم، من و خانم با هم گفتگو کردیم و سری به کلیساهای طرف شرق زدیم. شنیدیم که آنها در جلساتشان خیلی دست می‌زنند و دست بالا می‌گیرند، این همان چیزی است که ما الان به آن احتیاج داریم.

آقای بینی تایید کرد و گفت: متوجه هستم که به چه چیزی نیاز دارید. دوست نداریم که بروید، ولی فکر می‌کنم هر چیزی که برای شما خوب باشد، همان را انجام دهید.

در همان لحظه خانم دست که مشغول گفتگو با شخص دیگری بود برگشت تا به گفتگوی شوهرش و آقای بینی پیوندد. آقای دست خلاصه گفتگو با آقای بینی را برایش تعریف کرد و گفت که آقای بینی از این بابت ناراحت است. آقای بینی دوباره تاسف و ناراحتی خود را نسبت به رفتن‌شان ابراز کرد و تکرار کرد که متوجه برطرف نشدن نیازشان در آنجا می‌شود.

خانم دست سرش را به تایید این مطلب تکان داد. او می‌خواست مودب باشد و در عین حال حقیقت را هم بیان کند. با این حال از اینکه می‌رفتند ناراحت نبود. آقای دست در طی سال‌ها آنقدر انتقاد از کلیسا کرده بود که نظر خانمش درباره کلیسا، منعکس کننده نظر شوهرش شده بود. البته آقای دست به هیچ وجه با لحن شدید به ضد کلیسا صحبت نمی‌کرد. در حقیقت وقتی او نظرش را به صورت منفی می‌گفت، معذرت خواهی هم می‌کرد. اما همین شکایت‌هایی که از دهان او در گوشه و کنار کلیسا خارج می‌شد، تاثیر خود را گذاشته بود. گروه‌های کوچک کلیسایی اختصاص به دوستان خاص داشت. سرودها قدیمی بودند، برنامه‌های کلیسایی لوث و بی‌مزه شده بود. تعالیم باب میل آنها نبود. در نهایت هر دو هیچ دلیلی برای ماندن‌شان در آنجا نمی‌دیدند و تصمیم گرفتند که این کلیسا مناسب حال آنها نیست.

اضافه بر این دختر خانم و آقای دست به نام انگشت کوچیکه، در گروه جوانان ناراحت بود. اعضای گروه جوانان همگی با او فرق داشتند و او احساس می‌کرد که آنها را درک

نمی‌کند.

سپس خانم دست از آقای بینی و رهبران کلیسا قدردانی کرد. اما به نظر می‌رسید که این گفتگو برای آقای بینی خیلی طولانی شده بود. به جز این، آقای بینی به خاطر عطر خانم می‌خواست عطسه بزند. او از خانم دست به خاطر تشویقش تشکر کرد و دوباره تکرار کرد که از رفتنشان بسیار متاسف است، سپس رفت و با خود زمزمه کرد که: چه کسی دستان را لازم دارد؟ ظاهراً آنها به این خانواده احتیاج ندارند.

در کلیسا به دنبال چه هستید؟

خُب در کلیسا به دنبال چه هستید؟ شاید به تازگی در این مورد فکر نکرده‌اید. اما دقیقه‌ای در این باره بیندیشید و از خود این سوال را بپرسید که کلیسای دلخواه شما چه شکلی است؟ کلیسای ایده‌آل من... شکلی است.

سرودهای زیبا یعنی سرودهایی که تعالیم و اعمال را بیان کند. شما به گیتار و جاز احتیاج ندارید. شما گروه سراینده‌گان و نوازندگان ویلون می‌خواهید. سرود و موسیقی زیبا خدا را جلال می‌دهد. شاید شما گیتار و جاز را ترجیح می‌دهید، سبک امروزی. سبکی که امروزه مردم از ماهواره می‌شنوند، پس به این ترتیب با مردم در سطح خودشان برخورد می‌کنید.

شاید برای شما سرود خواندن مثل موعظه اهمیت ندارد. شما کلیسایی می‌خواهید که موعظه‌های خوبی داشته باشد، پر از مفهوم، نه سنگین بلکه مطابق کتاب مقدسی، نه خسته کننده بلکه کاربردی و نه وسواسی و مقرراتی. البته شخصیت فرد واعظ در نوع موعظه نقش بسزایی دارد که موعظه چگونه خواهد بود و ما انواع و اقسام موعظه‌ها داریم. دانشمندی سخت‌کوش که عاشق تعلیمات است و هرگز نمی‌خندد. فردی خوشرو و بذله‌گو با هزاران داستان و مشاور خانواده که مسائل شما را درک کند. بله من در اینجا سعی می‌کنم که مثل کاریکاتوریست تصویر واعظین را برای شما ترسیم کنم. اکثر ما چنین انتظاراتی از شبانان خود داریم، اینطور نیست؟

یا شما به دنبال کلیسایی هستید که اعضای آنها از نظر اجتماعی هم سطح شما باشند که شما بتوانید با آنها ارتباط برقرار کنید و آنها بتوانند درک کنند که به شما چه می‌گذرد. چرا که آنها هم در همان موقعیت هستند. آنها مثل شما تازه دانشگاه را تمام کردند، یا مثل شما فرزندان‌شان به سن جوانی رسیده‌اند، یا مانند شما به بازنشستگی‌شان چیزی نمانده است. یا همانند شما می‌دانند خرید لباس دست دوم یعنی چه، یا خرید لباس‌های مارک دار یعنی چه، مثل شما بالای شهر و یا شهرک‌های اطراف زندگی می‌کنند.

شاید مهم‌ترین موضوع درباره کلیسا برای شما فرصت خدمت کردن در کلیسا باشد، محلی برای انجام کارهای نیک. آیا کارهای بشارتی برای کلیسا اهمیت دارد؟ فعالیت‌های بشارتی برون مرزی چطور؟ آیا خدمت کردن فقرا برایشان اهمیت دارد؟ آیا

برای شما و پسرانتان برنامه‌های پدر و پسر دارند؟ آیا برنامه‌هایی برای جذب بچه‌ها و نوجوان‌ها دارند؟

فکر می‌کنم که عده‌ای به دنبال کلیسای «زننده در روح» می‌گردند. روح چیزی است که ما را هدایت می‌کند، پس شما به دنبال کلیسایی می‌گردید که گوش مردمش به صدای او تیز است و سریع به کارهای او توجه دارند، و ایمان دارند که خدا کارهای خارق‌العاده‌ای انجام می‌دهد. شما نمی‌خواهید دور و بر شما کسانی باشند که روح را خاموش کرده و محبت را به صورت سنت ارائه می‌دهند. روح چیزهای تازه انجام می‌دهد. روح سرود تازه می‌دهد.

یا شما به دنبال کلیسایی می‌گردید که یک روش خاص را پیش می‌گیرد، نه روشی که شما حتی فکرش به ذهنتان خطور نمی‌کند. اما اگر احساس شما به کلیسا نوعی همچون مرکز خرید، ساختمانی کوچک، کافی شاپ، جایی دنج و راحت باشد، پس بی دلیل نیست که کلیسای ایده‌آل شما (منظور نظر شما) همان احساس را به شما می‌دهد.

باید چنین انتظاری را داشت. زمانی که شما منزل والدین خود را ترک کرده و مستقل زندگی می‌کردید را بیاد دارید که هر از چندگاه دلتنگ بو و شکل و شمایل و صداهای منزل والدینتان می‌شدید؟

خیلی از این چیزها می‌تواند خوب و یا لااقل بی‌ضرر باشد، من فقط می‌خواهم که شما به این موضوع فکر کنید که چه چیزهایی در کلیسا برای شما ارزش بیشتری دارد. در کلیسا به دنبال چه هستید؟ جایی که به شما خوش آمد بگویند؟ محلی پر از احساس؟ معتبر؟ بزرگ؟ صمیمی؟ هیجان انگیز؟ سرسخت؟

کلیسا چه شکلی باشد؟

موضوعی برای تمام مسیحیان

قبل از اینکه ما در مورد چگونگی کلیسا از نظر کتاب مقدس در چند فصل اول کتاب بپردازیم، می‌خواهیم بیندیشیم که چرا طرح این سوال مهم است. بطور خاص این سوال را برای شما که شبان کلیسایی نیستید، مطرح می‌کنیم. مگر نه اینکه کتابی با موضوع کلیسای تندرست برای شبانان و مشایخ است؟

بله این کتاب برای شبانان است، اما برای همه مسیحیان نیز می‌باشد. به یاد داشته باشید

که مخاطبین عهد جدید چه کسانی هستند. زمانی که مسیحیان غلاطیه به معلمین دروغین گوش فرامی دادند، پولس به آنها نوشت که: «تعجب می‌کنم که بدین زودی از آن کس که شما را به فیض مسیح خوانده است، بر می‌گردید به سوی انجیلی دیگر»، غلاطیان ۱: ۶.

کلمه «شما» در این آیه اشاره به چه کسی است که پولس درباره معلمین دروغین کلیسا بیان می‌کند؟ در اینجا اشاره نه فقط به شبانان بلکه بدن کلیسا (ایمانداران) بود. شاید انتظار شما این باشد که پولس رهبران کلیسا را مخاطب قرار داده و می‌گوید: این تعالیم بدعت را متوقف کنید! اما او چنین نمی‌گوید. او تمام کلیسا را مخاطب قرار می‌دهد. به همین شکل وقتی در کلیسای قرن‌تس اجازه دادند که فرد زانی بدون هیچ توبیخی در کلیسا باقی بماند، پولس دوباره به رهبران و شبانان اشاره نمی‌کند که با این فرد برخورد داشته باشند، او کلیسا را خطاب قرار می‌دهد (۱ قرن‌تس ۵). و اکثر عهد جدید به همین ترتیب است.

من مطمئنم که آن شبانان قرن اول به سخنان پولس، پطرس، یعقوب و یوحنا توجه کرده و موردها را به جماعتشان گوشزد کردند. من مطمئنم که شبانان خودشان پیشقدم شدند تا راهی برای پاسخ به دستورات در رساله‌های رسولان را پیدا کرده و رهبری کنند. با دنبال کردن الگوی رسولان متوجه می‌شویم که منظور از «شما» اشاره به شبانان و اعضا است، یقین می‌دانم که با این عمل در نهایت من مسئولیت را جایی که باید باشد، قرار می‌دهم. «شما» و تمام اعضای کلیسای شما، منظورم شما ای مسیحی، بله شما در حضور خدا مسئول خواهید بود که کلیسایتان به چه شکل درآمده است، نه اینکه شبان شما و مشایخ کلیسای شما. بله شما!

روزی شبانان شما در حضور خدا خواهند ایستاد تا نسبت به جماعت کلیسایتان که آن را رهبری کرده، حساب پس دهند (عبرانیان ۱۳: ۱۷). اما تک تک ما که شاگردان عیسی مسیح هستیم روزی به او حساب پس خواهیم داد که آیا ما بطور مرتب دورهم جمع شده‌ایم، کلیسا را به محبت و کارهای نیکو تشویق کرده‌ایم و برای ادامه تعالیم صحیح امید انجیل، جنگیده‌ایم (عبرانیان ۱۰: ۲۳-۲۵)؟

دوست عزیز اگر شما خودتان را مسیحی می‌نامید و فکر می‌کنید که کتاب کلیسای تندرست برای مشایخ کلیسا یا الهیدانان است و ترجیح می‌دهید که کتاب‌هایی در زمینه

زندگی مسیحی بخوانید، شاید زمان آن رسیده که تامل کرده و در نظر بگیرید که کتابمقدس بطور دقیق درباره مسیحی چه می‌گوید. ما در این مورد در فصل یک صحبت خواهیم کرد.

سپس در ادامه آن در فصل دوم، کلیسای تندرست را در نظر خواهیم گرفت. هدف نهایی که خدا برای کلیسا دارد را در فصل سوم، چرا کتابمقدس باید راهنمای کلیساهایمان باشد را در فصل چهارم بررسی می‌کنیم.

اگر شما موافقید که بایستی کتابمقدس راهنمای کلیساهایمان در نمایش جلال خدا باشد، پس می‌توانید از فصل پنجم شروع به مطالعه کنید، چرا که نه علامت کلیسای تندرست را تشریح می‌کنیم، باشد که او تفکر دل‌هایمان را بر روی این موضوع برای روز بازگشت به عروش استفاده کند (افسیان ۵: ۲۵-۳۲).

فصل اول

مسیحیت شما و کلیسای شما

گاهی اوقات انجمن‌های مسیحی دانشجویی از من دعوت می‌کنند تا برای جمع آنان سخنرانی کنم. بیاد دارم که در چند نوبت مجزا سخنان خود را به این صورت شروع کردم:

اگر شما خود را مسیحی می‌نامید، اما عضو هیچ کلیسایی نیستید و مرتب به کلیسا نمی‌روید، نگران شما هستم، چون به دوزخ خواهید رفت. شاید شما بگویید با این مطلب من توانستم توجه آنها را به خود جلب کنم. آیا با این کار می‌خواستم مردم را شوکه کنم؟ به هیچ وجه. آیا قصد داشتم با این کار آنها ترسیده تا عضو کلیسایی شوند؟ نه. آیا من می‌گویم که با ملحق شدن به کلیسا کسی مسیحی می‌شود؟ بطور حتم نه. اگر کتابی چنین عقیده‌ای را بیان می‌کند آن را بیرون اندازید و حتی اگر سخنرانی چنین گوید، به آن توجه نکنید.

چرا من سخنان خود را با چنین خطاری آغاز می‌کنم؟ چرا که مایلم آنها ضرورت نیاز به کلیسای تندرست محلی در زندگی هر فرد مسیحی را درک کنند. و اشتیاق به کلیسا که از مشخصه‌های مسیح و پیروان اوست را با دیگران در میان بگذارند.

بسیاری از مسیحیان غربی (و نقاط دیگر دنیا) مسیحیت خود را چیزی بیش از رابطه‌ای شخصی با خدا نمی‌بینند معمولاً آنها می‌دانند که این «رابطه شخصی» دارای کاربردهایی است که به نحوه زندگی‌شان مرتبط است. اما نگرانی من در این است که بسیاری از مسیحیان متوجه نمی‌شوند که مهم‌ترین موضوعات در رابطه با خدا روابط شخصی ماست. روابطی که عیسی بین ما و بدنش کلیسا ایجاد کرد. منظور خدا از این روابط، انتخاب افراد از میان مسیحیان طبق میل و خواست ما نیست. بلکه مقصود خدا ایجاد رابطه‌ای با جسم و خون واقعی است. یعنی بدنی که شامل انسان‌هایی است که گاهی شما را می‌رنجانند.

چرا من باید نگران این موضوع باشم که شما خودتان را مسیحی می‌خوانید ولی ارتباط خوبی با کلیسای محلی ندارید، این امکان وجود دارد که شما راهی دوزخ شوید! اجازه دهید لحظاتی درباره مفهوم مسیحی بودن تفکر کنیم.

مسیحی یعنی چه؟

مسیحی به فردی گفته می‌شود که در درجه اول گناهایش بخشیده و توسط عیسی مسیح با خدای پدر آشتی کرده است. این عمل زمانی صورت خواهد گرفت که آن فرد از گناهایش توبه کرده و ایمان خود را بر زندگی کامل، مرگ و قیام عیسی مسیح، پسر خدا استوار می‌سازد.

به عبارت دیگر مسیحی شخصی است که به آخر خط خود و منابع اخلاقی‌اش رسیده باشد. او توانسته تشخیص دهد که در زندگی‌اش در مقابل قوانین آشکار و بسیار خدا مقاومت کرده، پرستش و محبت خود را صرف چیزهایی به جز خدا - چیزهایی مانند شغل، خانواده، اسباب و اثاثیه، جمع دوستان، طرفداری و مساعدت به خدایان ادیان دیگر، روح این دنیا و یا حتی صرف انجام کارهای نیکو کرده است. او متوجه شده که تمامی آن «بت‌ها» زیر لعنت مضاعف می‌باشند که در این زندگی اشتهايشان پایانی ندارد.

در نتیجه هر فرد مسیحی می‌داند که اگر همین امشب فوت کند و در حضور خدا مورد سوال قرار گیرد که به چه دلیل باید تو را به حضور خود بپذیرم؟ فرد مسیحی پاسخ می‌دهد «چون من گناهکارم و به تو بدهکارم و عاجز از پرداخت آن هستم». او ادامه می‌دهد: «اما به خاطر فیض و وعده بزرگت، من به خون مسیح تکیه کردم که به جای خون من ریخته شد و جریمه و بدهی معنونی و اخلاقی مرا پرداخت نموده است و قدوسیت و عدالت خواهی تو را فراهم کرده و باعث برداشتن خشمات نسبت به گناه شده است.»

به مجرد اینکه شخص درخواست عدالت در مسیح می‌نماید، متوجه زندگی‌ای آزاد از بندها و اسارت‌های گناه می‌شود. جایی که بت‌ها و دیگر خدایان نمی‌توانند راضی و سیر شوند، چرا که معده آنها هیچ وقت پر نمی‌شوند، خدا از کار مسیح خشنود می‌شود یعنی شخص با کار مسیح از محکومیت خریداری شده و اکنون آزاد است. به این ترتیب برای اولین بار فرد مسیحی آزاد شده تا به گناه پشت کند. نه خصیصه غلامی را با گناهی دیگر عوض کند، بلکه با روح القدس آن را جایگزین کند که این عمل، فرد را متمایل به شخص عیسی مسیح و حاکمیت او در زندگی‌اش وامی‌دارد. زمانی آدم سعی کرد که خدا را از تخت سلطنتش واژگون کرده خود بر آن حکومت کند و خود خدای

زندگی اش شود، شخص مسیحی از سلطنت مسیح در زندگی اش شاد و خشنود است. او به زندگی همراه با اطاعت کامل عیسی در بجا آوردن اراده خدا و کلام پدر توجه داشته، همشکلی نجات دهنده اش را جستجو می کند.

بنابراین فرد مسیحی به کسی اطلاق می شود که ابتدا با خدا توسط مسیح آشتی کرده است. مسیح خشم و غضب خدا را آرام کرده و فرد مسیحی می تواند در حضور خدا عادل شمرده شود. او به زندگی ای عادلانه خوانده شده است و به امید روزی که در مقابل حضرت اعلی در بهشت بایستد، زیست کند.

در عین حال این تمام ماجرا نیست، مسیحی کسی است که با تقوا و عفت با خدا مصالحه کرده و با قوم خدا نیز آشتی می کند. آیا اولین ماجرای کتاب مقدس را به یاد دارید که چگونه آدم و حوا در گناه سقوط کرده و از باغ عدن رانده شدند؟ این ماجرا داستان قتل انسان توسط انسان است. قائن، هابیل را به قتل می رساند. اگر عمل واژگونی خدا از تخت سلطنت قلبم به این معنی باشد که من خود بر آن سلطنت کنم، بنابراین به هیچ انسان دیگری اجازه نمی دهم که آنرا از من بگیرد. عمل قطع رابطه آدم با خدا موجب قطع رابطه بین انسان ها شد. هر کس نفع خود را می طلبد.

جای تعجب نیست که عیسی تمام احکام و دستورات شریعت را در دو فرمان خلاصه کرد: «و آن گروه چون شنیدند، از تعلیم وی متحیر شدند. اما چون فریسیان شنیدند که صدوقیان را مجاب نموده است، با هم جمع شدند. و یکی از ایشان که فقیه بود، از وی به طریق امتحان سؤال کرده، گفت: «ای استاد، کدام حکم در شریعت از همه بزرگتر است؟» عیسی وی را گفت: «اینکه خداوند خدای خود را به همه دل و تمامی نفس و تمامی فکر خود محبت نما. این است حکم اول و اعظم. و دوم مثل آن است یعنی همسایه خود را مثل خود محبت نما. بدین دو حکم، تمام تورات و صحف انبیا متعلق است.» متی ۲۲: ۳۴-۴۰، این دو فرمان با هم مرتبط هستند. اولین حکم باعث ایجاد حکم دوم و دومین حکم، اولین حکم را ثابت می کند.

با خدا آشتی کردن توسط مسیح یعنی آشتی کردن با همه کسانی که با خدا آشتی کرده اند. در نیمه اول رساله به افسسیان فصل یک، پولس رسول تشریح می کند که خدا چگونه نجات عظیم در عیسی مسیح را به ما داده است، سپس جهت گفتگو تغییر می کند و در قسمت دوم فصل ۲ رساله به افسسیان توضیح می دهد که این مطلب یعنی

آشتی بین یهودیان و غیر یهودیانی که در مسیح هستند، گسترده می‌شود. می‌فرماید: «زیرا که او سلامتی ما است که هر دو را یک گردانید و دیوار جدایی را که در میان بود منهدم ساخت، و عداوت یعنی شریعت احکام را که در فرایض بود، به جسم خود نابود ساخت تا که مصالحه کرده، از هر دو یک انسان جدید در خود بیافریند. و تا هر دو را در یک جسد با خدا مصالحه دهد، بوساطت صلیب خود که بر آن عداوت را کُشت،» افسسیان ۲: ۱۴-۱۶. حال آنانی که به خدا تعلق دارند با هم «هم‌وطن» و «عضو خانواده خدا» هستند. آیه ۱۹، ما به واسطه عیسی مسیح به یک «هیكل مقدس» ملحق شده ایم. آیه ۲۱ در این قسمت تشابه غنی‌ای وجود دارد که می‌توان آنها را انتخاب کرد.

خانواده، مشارکت و بدن

شاید اندکی تفکر در تشبیه «عضو خانواده خدا» به ما کمک می‌کند تا آشتی با خدا و آشتی با قوم خدا را بهتر ببینیم. اگر شما یتیم و در پرورشگاه بودید این شما نیستید که برای خودتان والدین انتخاب می‌کنید، والدین هستند که شما را به عنوان فرزند انتخاب می‌کنند. اگر خانواده شما اسمیت نام دارند اکنون شما هم هنگام صرف غذا سر سفره با بچه‌های خانواده اسمیت غذا خواهید خورد. با بچه‌های آقای اسمیت هم اتاقی خواهید بود. زمانی که آموزگار مدرسه نام اسمیت را صدا می‌زند، شما بر پا می‌ایستید. درست مانند برادر بزرگ‌تر و خواهر کوچک‌ترتان که قبلاً این کار را انجام می‌دادند. شما این کار را نه به خاطر بازی نقش اسمیت انجام می‌دهید، بلکه به این علت که فردی به پرورشگاه رفته و شما را انتخاب کرده به شما گفتند که شما «اسمیت» خواهید شد. از آن روز به بعد شما فرزند آقا و خانم اسمیت، برادر یا خواهر دیگر فرزندان اسمیت می‌شوید.

حال در این مقوله نام شما اسمیت نیست بلکه نام شما مسیحی است که بعد از به سرپرستی قرار گرفتن بر شما نهاده شد، یعنی توسط عیسی (افسسیان ۱: ۵). اکنون شما قسمتی از اعضای خانواده خدا هستید «زانرو که چون مقدس کننده و مقدسان همه از یک می‌باشند، از این جهت عار ندارد که ایشان را برادر بخواند» (عبرانبان ۲: ۱۱). این خانواده، خانواده‌ای غیر عادی نیست که اعضای آن نسبت به هم غریبه باشند. بلکه

مشارکت است. خدا شما را «به شراکت پسر خود عیسی مسیح خداوند ما خوانده است» (اول قرن‌تین ۱: ۹). و شما را نیز به «میان» مشارکت، با تمام خانواده دعوت می‌کند. (۱ قرن‌تین ۵: ۲)

این معاشرت و مشارکت، رسمی و خشک نیست. بلکه بدنی است که از کنار هم قرار گرفتن افرادی با تصمیم‌های شخصی صورت گرفته است، اما این تصمیم‌های شخصی ورای تصمیم انسانی است بلکه بین شخص و کار مسیح صورت گرفته است. فرد باید کوتاه فکر باشد که مدعی شود: من جزو این خانواده نیستم. چنین چیزی مانند این است که شما دست و پای خودتان را قطع کنید. همانطوری که پولس به کلیسای قرن‌تین می‌فرماید: «و چشم دست را نمی‌تواند گفت که محتاج تو نیستم یا سر پایها را نیز که احتیاج به شما ندارم» (اول قرن‌تین ۱۲: ۲۱). خلاصه مطلب اینکه غیر ممکن است بتوان مسیحی بودن را بدون تشریح آن در گفتگوی کلیسا بیان کرد. لااقل این مطلب در کتاب مقدس صادق است. نه فقط این، بلکه نمی‌توان کلیسا را تنها با یک تمثیل و تشبیه تعریف کرد، چرا که کتاب مقدس از تشبیه‌های بسیاری همچون: خانواده، مشارکت، بدن، عروس، قوم، مردم، هیکل، معبد، بانو و فرزندان استفاده می‌کند. عهد جدید موجودیت مسیحی را بدون ادامه گفتگو درباره مشارکت کلیسا به تصویر نمی‌کشد. کلیسا در حقیقت مکان نیست بلکه مردم است. مردم خدا در مسیح است.

ملحق شدن به کلیسای حقیقی

زمانی که شخصی مسیحی می‌شود، فقط بر حسب یک عادت خوب برای رشد و بلوغ روحانی به کلیسا ملحق نمی‌شود. شخص به کلیسا می‌پیوندد چون که این عمل ابراز بیان چیزی است که عیسی مسیح از او ساخته است، یعنی عضوی از اعضای بدن مسیح شدن و با مسیح متحد شدن. این به معنی اتحاد با دیگر مسیحیان است. اما اتحاد با کلیسای جامع (جهانی) بایستی در حیات و نفس کلیسای محلی صورت پذیرد. گاهی اوقات الهیدان‌ها بین کلیسای جامع و محلی^۱ فرق می‌گذارند. به جز متی ۱۶: ۱۸ و

۱. کلیسای جامع یا جهانی یعنی تمام مسیحیان در تمام اعصار تاریخ و کلیسای محلی یعنی کلیسایی در فلان خیابان که افرادی برای شنیدن موعظه، تعمید و شام خداوند با هم ملاقات می‌کنند.

قسمتی از افسسیان که اشاره به کلیسای جامع می‌کند، اکثر اشاره‌های عهد جدید به کلیساهای محلی است. مانند: زمانی که پولس رساله‌های خود را به کلیسای غلاطیه و قرنتیه می‌نگارد.

قسمت بعد کمی سخت است، اما در عین حال حائز اهمیت است. روابط بین اعضای کلیسای جامع و اعضای کلیسای محلی شباهت بسیاری به رابطه عدالتی که خدا به واسطه ایمان به ما داده و عملکرد عدالت در زندگی روزانه ما دارد.

زمانی که ما با ایمان، مسیحی می‌شویم خدا ما را عادل می‌نماید، اما در عین حال ما به انجام عدالت خوانده شده‌ایم. وقتی شخصی بعد از ایمان در کمال خرسندی و خوشی، زندگی ناعادلانه خود را ادامه می‌دهد، این سوال را برای ما ایجاد می‌کند که آیا این شخص به راستی عدالت مسیح را از همان ابتدای ایمان مالک شده است یا نه؟ (رومیان ۶: ۱-۱۸، ۸: ۵: ۱۴، یعقوب ۲: ۱۴-۱۵) همچنین افرادی که مایل نیستند نسبت به کلیسای محلی تعهدی داشته باشند. تعهد به کلیسای محلی امری طبیعی است. نشانه کار عیسی است. اگر شما واقعا علاقه و تعهد نسبت به گروهی ایماندار حقیقی ندارید. گروهی مسیحی که کتاب مقدس را تدریس می‌کنند، شاید باید شما از خودتان سوال کنید آیا به راستی به بدن مسیح تعلق دارید! به کلمات آمده در رساله به عبرانیان توجه کنید:

«به ایمان موسی چون متولد شد، والدینش او را طفلی جمیل یافته، سه ماه پنهان کردند و از حکم پادشاه بیم نداشتند. به ایمان چون موسی بزرگ شد، ابا نمود از اینکه پسر دختر فرعون خوانده شود، و ذلیل بودن با قوم خدا را پسندیده تر داشت از آنکه لذت اندک زمانی گناه را ببرد؛ و عار مسیح را دولتی بزرگتر از خزائن مصر پنداشت زیرا که به سوی مجازات نظر می‌داشت. به ایمان، مصر را ترک کرد و از غضب پادشاه نترسید زیرا که چون آن نادیده را بدید، استوار ماند» (عبرانیان ۱۰: ۲۷-۲۳).

اگر ما در حضور خدا موقعیتی صحیح داشته باشیم، لذا این موقعیت بر تصمیمات روزانه ما اثر می‌گذارد. حتی هنگامی که این فرایند آهسته و گُند و پیر از اشتباه باشد. به راستی که خدا قوم خود را تبدیل می‌کند، آیا این خبر خوش نیست؟ بنابراین گفته، دوست عزیز خود را با این عقیده مبهم راضی نکن که چون عدالت مسیح را صاحب شدی، پس به دنبال عدالت در زندگی نباشی.

به این ترتیب خود را با تصویری مبهم که شما متعلق به کلیسای جامع هستید و به دنبال زندگی با کلیسای واقعی (لمس کردنی) نباشید، گول نزنید.

به جز چند موقعیت نادر، یک مسیحی واقعی زندگی خود را بر مبنای زندگی دیگر ایمانداران، بر اساس پایه‌های استوار مشارکت در کلیسای محلی بنا می‌کند. او واقف است که کاملاً به آن مرحله نرسیده و در زندگی می‌لنگد و احتیاج دارد که به شخصی جوابگو باشد و راهنمایی از بدن محلی که کلیسا نام دارد، دریافت کند. نه فقط این که او به کلیسا احتیاج دارد، بلکه کلیسا هم به او نیازمند است.

همانگونه که ما دور هم جمع می‌شویم تا خدا را پرستیده و اعمال نیکو و محبت را نسبت به یکدیگر تجربه کنیم و آن را در زندگی واقعی به نمایش بگذاریم، امکان دارد که شما بگویید که خدا با ما صلح و آشتی کرده است و ما نیز با یکدیگر. ما ایمانداران تغییر درون خود را با حفظ کردن آیات کتاب مقدس به نمایش نمی‌گذاریم. یا حتی با دعا کردن سر سفره غذا، با پرداخت ده یک و یا گوش کردن به برنامه‌های مسیحی، بلکه ما تغییر و رشد خود را با محبت کردن به مثنی آدم‌های گناهکار به نمایش می‌گذاریم. من و شما قادر نخواهیم بود که محبت، خوشی، سلامتی، صبر و مهربانی را تک و تنها در جزیره‌ای متروک به نمایش بگذاریم. خیر! ما محبت را زمانی به نمایش می‌گذاریم که آن عده که نسبت به ما متعهد می‌باشند، ولی به ما علت‌های مناسبی ارائه می‌دهند که نباید محبتشان کنیم، با این حال محبتشان می‌کنیم.

آیا می‌توانید این موضوع را بهتر ببینید؟ درست در میان آن عده - آن عده گناهکارانی که متعهد به محبت کردن به یکدیگر می‌باشید - انجیل به نمایش گذاشته می‌شود. در زمانی که ما یکدیگر را می‌بخشیم، درست مانند زمانی که عیسی ما را بخشید. در زمانی که ما خود را نسبت به دیگران متعهد می‌سازیم، مانند عیسی که خود را نسبت به ما متعهد ساخت در زمانی که ما جان خود را در راه دیگران می‌نهیم، درست مانند عیسی که جان خود را در راه ما نهاد. کلیسا تصویر انجیل را اینگونه ارائه می‌دهد.

ما با هم انجیل را بگونه‌ای ارائه می‌دهیم که دیگر خودمان نیستیم. اغلب اوقات از مسیحیان در باره عطایای روح در زندگی‌شان می‌شنویم با این حال در تعجبم که هر از چندگاه مردم به این نکته توجه دارند که خدا عطایای بی‌شمار دقیقی به ما داده که این عطایا در هنگام مواجه شدن با گناه دیگر مسیحیان در کلیسا به کار رود.

گناهان شخص من برای شما این فرصت را فراهم می‌کند تا شما عطیه روحانی‌تان را تمرین کنید.

بنابراین جمعی از مردان و زنان را دور هم جمع کنید، پیر و جوان، سیاه و سفید، آفریقایی و آسیایی، فقیر و غنی، با سواد و بی‌سواد، با تمام فرقه‌هایشان، هنرشان و عطایایشان. فقط مطمئن باشید که تمام این افراد می‌دانند که مریض‌اند، گناهکارند و فقط با فیض مسیح نجات یافته‌اند.

اگر هدف شما محبت به تمام مسیحیان است، اجازه دهید به شما پیشنهاد کنم که خود را موظف به محبت به گروهی از مسیحیان واقعی با تمام ضعف‌ها و حماقت‌هایشان کنید. خود را موظف به ۸ سال خدمت بین پوست کلفت‌ها و زود رنج‌ها بکنید، بعد برگشته با هم درباره محبت به تمام مسیحیان صحبت خواهیم کرد.

چه کسی مسئول تفکر و تعریف شکل گرد آمدن گروهی از انسان‌هاست که خود را کلیسا می‌خوانند؟ شبان و رهبران کلیسا؟ البته. چطور است بگوییم تمام مسیحیان؟ بطور قطع. مسیحی بودن یعنی توجه و مراقبت از زندگی و سلامتی بدن مسیح یعنی همان کلیسا. به عبارت دیگر، توجه و مواظبت از آنچه که کلیساست و آنچه که کلیسا باید باشد، چرا که شما ای مسیحی، متعلق به کلیسا هستید.

و به راستی ما مراقب و مواظب کلیسا هستیم چرا که بدن واقعی نجات دهنده ماست. آیا تاکنون به کلمات عیسی در مورد مسیحیان جفا دیده توسط شائول که بعدها پولس خوانده شد، توجه کرده‌اید؟ کلماتی که عیسی در جاده دمشق به هنگام روبرو شدن به شائول گفت؟: شائول، چرا به من جفا می‌رسانی؟ (اعمال ۹:۴) در اینجا عیسی بطور خاصی خود را با کلیسایش یکی می‌داند و آنرا خود خطاب می‌کند. ای مسیحیان خود را با آنانی که نجات دهنده‌یتان یکی دانست، یکی بدانید. آیا قلب شما مهر و محبت او را حس می‌کند و شریک احساس اوست؟

مدتی پیش نامه‌ای از شبان کلیسایی بدستم رسید او در آن نامه علاقه خود را به شناساندن بهتر اعضای کلیسایش به مفهوم کلیسا ابراز کرد. این مرد فروتن مایل بود که کلیسایش او را در رهبری کلیسا به سوی فیض و دینداری پاسخگو نگه دارد. این شبان الگویی عهد جدید را خوب درک کرده بود. او متوجه بود که روزی خدا او را در حضورش خواهد خواند و از او درباره شبانی جماعتش بازخواست خواهد کرد. او مانند

هر شبان وفاداری مایل بود که تک تک اعضای کلیسا از این مسئله آگاه باشند و بدانند که روزی یک یک آنها هم به حضور خدا خوانده می‌شوند تا درباره محبت به یکدیگر و به خدا جواب پس دهند.

خدا از هر عضوی خواهد پرسید، آیا شما با شادی دیگر اعضا شادی کردید؟ آیا هنگام ماتم آنها، با ایشان ماتم کردید؟ آیا با اعضای ضعیف‌تر به عنوان گروهی مستحق‌تر رفتار کردید؟ یا اینکه چون آنها کمتر مورد توجه و احترام هستند، با احترامی خاص با آنان رفتار نکردید؟ آیا با آنانی که شما را تعلیم داده و رهبری کردند، با احترامی دو برابر رفتار داشته‌اید؟ (اول قرن‌تین ۱۲: ۲۲-۲۶ و اول تیموتائوس ۵: ۱۷)

شما ای مسیحیان آیا آماده برای روزی هستید که خدا شما را از پیش خوانده و درباره محبت و خدمتتان به خانواده کلیسا و رهبران کلیسا پاسخ‌گو باشید؟ آیا می‌دانید که خدا به کلیسا می‌گوید که چگونه باشد؟

شما ای شبان، آیا جماعت خود را با آموزش موضوع چگونگی کلیسا برای روز پاسخ‌گویی آماده کرده‌اید؟ آیا به آنها آموزش داده‌اید که برای سرسری و یا جدی گرفتن انجیل، روزی حساب پس خواهند داد؟

فصل ۲

کلیسا چگونه هست و چگونه نیست؟

در مقدمه این کتاب از شما سوالی پرسیدم که کتاب مقدس درباره کلیسا که چه هست و چه نیست، چه بیان می‌کند، اما به هیچ وجه به این سوال جواب ندادم. بی‌شک چنین سوالی دشوار است. امروزه مسیحیان در کلیسا به دنبال چیزهای مختلفی می‌گردند.

گفتگوی تکان دهنده

به یاد دارم که در دوران تحصیل در دانشگاه با یکی از دوستانم که در خدمت مسیحی فعال بود، گفتگویی کردم که چرا او به هیچ کلیسایی وابسته نیست. هر دوی ما برای چند سالی به کلیسایی می‌رفتیم. من به آن کلیسا ملحق شده عضو آنجا شدم، اما دوستم عضو آنجا نشد. او در جلسات یکشنبه شرکت می‌کرد و وسط جلسه درست قبل از موعظه کلیسا را ترک می‌کرد.

روزی تصمیم گرفتم که از او درباره حضور نصف و نیمه‌اش در کلیسا سوال کنم. او در پاسخ سوالم گفت: راستش از باقی جلسه چیزی عایدم نمی‌شود.

ادامه دادم و پرسیدم: آیا تاکنون فکر کردی که عضو کلیسا شوی؟ او از این سوالم واقعا شوکه شد و جواب داد: عضو کلیسا شوم؟ صادقانه بگویم، نمی‌دانم که چرا باید عضو کلیسا شوم؟ این مردم جلوی سرعت کار مرا می‌گیرند. تا آنجا که من متوجه شدم او این کلمات را با تکبر بیان نمی‌کرد، بلکه با غیرت مبشری که نمی‌خواست لحظه‌ای از وقت خداوند را تلف کند، این را گفت. او در سرش فکری در مورد کلیسا داشت و به دنبال آنها در کلیسا می‌گشت و سعی نکرده بود که دیگر اعضا یا لااقل کلیسا را با آن فکرها آشنا کند. او به دنبال کلیسایی بود که در آن کلام خدا موعظه شود تا روحش را برای آن هفته تکان دهد.

در عین حال این کلمات را در ذهنم تکرار می‌کردم: «این مردم جلوی سرعت کار مرا می‌گیرند.» چند چیز بود که می‌خواستم به او بگویم، اما فقط به یکی از آنها اکتفا کردم و به او گفتم: آیا تا به حال فکر کردی که اگر دست یاری به سوی آنها دراز کنی، درست است که جلوی سرعت کار تو را می‌گیرند ولی شاید تو باعث سرعت بخشیدن به کار آنها شوی، آیا فکر کردی که ممکن است این نقشه خدا برای تو و آنها باشد.

من هم به نوبه خود کلیسایی می‌خواهم که در آن هر یکشنبه موعظه شود، اما مفهوم «بدن» مسیح بیش از این چیزهاست.

مردم نه مکان

همانطوری که در فصل اول عرض کردم، کلیسا به محل اطلاق نمی‌شود، کلیسا ساختمان نیست، نه محل اجرای موعظه، نه محل تهیه امورات روحانی، کلیسا به انسان‌ها گفته می‌شود. مردم عهد جدید، قوم خدا هستند که با خون خریده شده‌اند. به همین منظور است که پولس در رساله افسسیان ۵: ۲۵ می‌فرماید: «ای شوهران زنان خود را محبت نمایند، چنانکه مسیح هم کلیسا را محبت نمود و خویشتن را برای آن داد». عیسی جان خود را برای مکان نباخت بلکه برای مردم چنین کرد.

به همین دلیل است که من هر یکشنبه در جلسه کلیسایی که شبانی آن را انجام می‌دهم، نمی‌گویم: به کلیسای تعمیدی کپیتال هیل^۲ خوش آمدید، بلکه به این گردهمایی کلیسای کاپیتال هیل خوش آمدید. ما افرادی هستیم که دورهم جمع می‌شویم. بله این نکته ناچیز است، اما سعی ما در این است که حتی در چیزهای جزئی مثل خوش‌آمدگویی به نکته و تصویر بزرگ و واقعی اشاره کنیم.

به یاد داشته باشید کلیسا جامعه‌ای از انسان‌ها است که ما را یاری می‌رساند تا چیزهای مهم و چیزهای غیر مهم را از هم تشخیص دهیم. من می‌دانم که به این کمک محتاجم. برای نمونه در زندگی من وسوسه‌هایی در مورد سبک سرود خواندن وجود دارد که اجازه می‌دهم احساسم تعیین کننده نظرم نسبت به کلیسا باشد. گذشته از این سرودهایی که در کلیسا اجرا می‌شود، اولین چیزی است که در هر کلیسایی توجه ما را به خود جلب می‌کند، و پاسخ ما به آن کلیسا از زاویه احساس‌مان سرچشمه می‌گیرد. سبک موسیقی ما را وادار به احساس خاصی می‌نماید. اگر روزی تصمیم بگیرم کلیسا را به خاطر سبک سرود خواندنش ترک کنم، پس این احساس در مورد محبت به عیسی و قوم عیسی چه می‌گوید؟ یا اگر به عنوان شبان کلیسا دور عده‌ای زیادی از ایمانداران را به صرف اینکه سبک موسیقی‌شان باید امروزی باشد، خط بکشم؟ لاقلاً ما می‌توانیم بگوییم که

۲. Capital Hill

فراموش کردیم که کلیسا از انسان‌ها تشکیل شده نه ساختمان. چگونه می‌توانیم بین این دو موضوع تعادل را حفظ کنیم- یعنی مراقبت کردن از قوم خدا و مواظبت از آنچه که آنها انجام می‌دهند؟ اگر موضوع این کتاب رشد خانواده مسیحی بود، بطور حتم ما درباره یک سری فعالیت‌هایی همچون باهم غذا خوردن، باهم کلام خواندن، باهم دعا کردن، باهم مزاح کردن و غیره صحبت می‌کردیم. امیدوارم که در طول این گفتگو به خاطر داشته باشیم که در هر خانواده‌ای هم والدین هم فرزندان مرتکب اشتباه می‌شوند. خانواده فقط یک سازمان و موسسه نیست، بلکه از تعدادی انسان تشکیل شده است. و این موضوع درباره کلیسا نیز صدق می‌کند (یعنی مثل خانواده). آیا کلیسای مشخصی انتظاراتایتان را برآورده می‌کند، یعنی از لحاظ اداره رهبریت کلیسا، کتاب مقدس را رعایت می‌کند یا نه؟ (این موضوعی است که در آینده آن را پوشش خواهیم داد.) اگر این مطلب صحت داشته باشد. به خاطر داشته باشیم که کلیسا گروهی از مردمی هستند که هنوز در حال رشد در فیض خدا می‌باشند. بنابراین آنها را محبت کنید و با آنها صبور باشید. دوباره تکرار می‌کنم، با آنها صبور باشید. اگر والدین، خواهر، برادر و فرزندان شما انتظارات و توقعات شما را به جا نیاورند، آیا ناگهان آنها را بیرون می‌کنید؟ امیدوارم که آنها را می‌بخشید و نسبت به آنها صبور خواهید بود. شاید لازم است که کمی دست ننگه داشته و در مورد توقع و انتظاراتتان تجدید نظر کنید! به همان میزان بایستی شما از خود بپرسید که آن عده از اعضای کلیسا که نظرهای متفاوتی دارند و انتظارات شما را به جا نمی‌آورند و از آنها خطایی سرزده، آیا می‌دانیم که چگونه آنها را محبت کرده و حفظشان کنیم. (آیا از من و شما خطایی سرزده که باید بخشیده شویم؟)

صد البته که در این امر حد و حدودی وجود دارد. کلیساهایی وجود دارند که شما مایل به ملحق شدن یا ادامه شبانی آن نیستید. در قسمت بعد ما به خصوصیت‌های اساسی کلیسا بازمی‌گردیم. در حال حاضر اصول کتاب مقدس درباره کلیسا این است که کلیسا به مردم اطلاق می‌شود. هر خصوصیتی که ما در کلیسا به دنبالش باشیم و یا هر تعریفی که از کلیسا داشته باشیم، بایستی با اصول کتاب مقدس هم‌خوانی داشته باشد.

مردم، نه آمار و ارقام

اجازه دهید که مانعی دیگر بر سر راه افکار نادرست درباره کلیسا بگذارم. افکاری که به طور خاص در میان شبانان معمول است. کلیسا نه تنها مکان نیست بلکه آمار و ارقام هم نیست.

در دوران تحصیلم با نامه‌ای تشویق آمیز روبرو شدم. نامه‌ای از طرف شبانی به یکی از دانشجویانی که به تازگی برای خدمت در کلیسای کوچکی دستگذاری شده بود. این نامه توسط فردی به نام جان بران^۳ نگاشته شده بود: من از تکبر قلبت باخبرم، از اینکه جماعت کلیسایت نسبت به برادران اطرافت کوچک است، رنجیده خاطر هستی. اما به کلمات پیرمرد اطمینان کن که می‌گویی: هنگامی که در حضور خداوند قرار می‌گیری تا حساب کارهایت را پس دهی، متوجه خواهی شد که به اندازه کافی جماعت در کلیسایت داشتی.^۴

هنگامی که من به جماعتی که خدا مسئولیت آنها را به من داده است نگاه می‌کنم، سنگینی بار روزی که باید در حضور خدا حساب کارم را پس دهم را حس می‌کنم. آیا می‌خواهم شبان کلیسای بزرگی باشم؟ کلیسایی که معروف و سرزبان‌ها باشد؟ کلیسایی که از بعضی جهات چشمگیر باشد؟

آیا انگیزه راه و روش خدمتم «کج‌دار و مریز» است یا «تحمّل» جماعتی که در مقابلم قرار دارند؟ آیا می‌توانم کلیسا را با گذشت زمان و فرصت‌های به دست آمده به آن چیزی که فکر می‌کنم باید باشد، برسانم؟ داشتن علاقه به آینده کلیسا بد نیست، بلکه زمانی بد است که علاقه من باعث بی‌تفاوتی و حتی ناراحتی از طرف ایماندارانی که اکنون مرا احاطه کرده‌اند، می‌شود.

آیا خطر ابدی ۱۰۰ یا ۲۰۰ جانی که اکثر آنها کهنسال هستند و روزهای یکشنبه در اتاق بزرگی با گنجایش هشتصد نفر، در مقابلم می‌نشینند را به یاد خواهم داشت. آیا این عده کوچک را حتی با آن هیئت‌های غیر کتاب مقدسی‌شان، سنت‌های قدیمی، موسیقی و سرودهایی (البته سرودهای مشروع) که مورد علاقه‌ام نیست و فکر می‌کنم که آنها مانع

۳. John Brown

۴. James Hay and Henry Belfrage

سر راه آرزوهایم برای کلیساست، محبت می‌کنم؟ خدمتشان می‌کنم؟ می‌دانم که فقط شبانان نیستند که مردم اطرافشان را «تحمل» می‌کنند تا با گذشت زمان بتوانند کلیسا را به آن مرحله‌ای که تصورش را می‌کنند برسانند.

کلیسا به مردم اطلاق می‌شود نه به مکان و یا ارقام. بدنی است که در عیسی متحد شده که او خود سر بدن است. خانواده‌ای که با فرزندخوانده شدن توسط مسیح با هم مرتبط شده‌اند.

دعای من این است که ما شبانان بتوانیم مسئولیت عالی خود را به صورت روزافزون درک کنیم، مسئولیت گله خاصی که خدا شبانی آن را به ما داده است، به ما شبانان که زیر شبانی شبان اعظم یعنی عیسی مسیح هستیم.

و همینطور برای شما مسیحیان اعم از بالغ یا نوزاد در ایمان، دعا می‌کنم که مسئولیت خود را در محبت کردن، خدمت کردن و تشویق کردن، بطور روزافزون درک کنید و جوابگو به بقیه خانواده کلیساییتان باشید. هنگامی که صحبت از جسم و خون برادران و خواهران می‌شود، امیدوارم که اشتباه قائل را به یاد داشته باشید که چگونه او زیرکانه به خدا گفت: مگر من پاسبان برادرم هستم؟ اما بیشتر از این امیدوارم که شما مسئولیت بزرگتر خود نسبت به برادر و خواهر خانواده کلیساییتان را تشخیص دهید. «آنگاه جماعت گرد او نشسته بودند و به وی گفتند: «اینک مادرت و برادرانت بیرون تو را می‌طلبند.» در جواب ایشان گفت: «کیست مادر من و برادرانم کیانند؟» پس بر آنانی که گرد وی نشسته بودند، نظر افکنده، گفت: «اینانند مادر و برادرانم، زیرا هر که اراده خدا را بجا آرد همان برادر و خواهر و مادر من باشد» (مرقس ۳: ۳۲-۳۵).

فصل ۳

آنچه که هر کلیسایی باید آرزو کند: تندرستی

اگر شما پدر و مادر مسیحی هستید، برای فرزندانان چه می‌خواهید؟ اگر شما یک فرزند هستید، برای خانواده‌تان چه می‌خواهید؟ احتمالاً یکسری خصوصیات را می‌خواهید که بطور روزافزون در خانواده شما دیده شود: محبت، خوشی، قدوسیت، اتحاد و احترام خداوند. احتمالاً می‌توانید به چیزهای دیگری هم فکر کنید، ولی اجازه بدهید که تمام این موارد کیفی را با یک کلمه که زیاد هم کلمه هیجان‌انگیزی نیست، جمع‌بندی کنم: تندرستی. شما یک خانواده تندرست می‌خواهید - خانواده‌ای که با هم کار می‌کنند، با هم زندگی می‌کنند و همدیگر را دوست دارند، همانگونه که خدا برای یک خانواده در نظر گرفته است.

خُب برای کلیسایمان هم همین است، من پیشنهاد می‌کنم که مسیحیان، خواه شبانان و خواه اعضای کلیسا، باید در آرزوی داشتن کلیساهای تندرست باشند. شاید کلمه بهتری نسبت به کلمه «تندرست» وجود داشته باشد که توضیح دهد کلیساهای چگونه باید باشند. بالاخره هر چه باشد ما داریم در مورد کسانی که به وسیله خون پسر ازلی، شاه شاهان، خدای خدایان، خریداری شده‌اند صحبت می‌کنیم - آیا «تندرست» بهترین کلمه‌ای است که می‌توانم عنوان کنم؟ با این حال از کلمه «تندرست» خوشم می‌آید، چون ایده بدنی که زنده و در حال رشد می‌باشد را تداعی می‌نماید. ممکن است مشکلات خودش را هم داشته باشد. هنوز کامل و بی‌نقص نشده است. ولی در مسیر خود حرکت می‌کند. در حال انجام آن کاری است که باید به انجام برساند، زیرا کلام خدا او را هدایت می‌نماید.

اغلب به اعضای کلیسا می‌گوییم که وقتی در زندگی‌مان زمان جنگ با گناه فرا می‌رسد، تفاوت بین مسیحیان و غیر مسیحیان در ارتکاب گناه نیست بلکه در این جنگ، ما جانب کدام را می‌گیریم. مسیحیان جانب خدا را می‌گیرند، به ضد گناه عمل می‌کنند؛ در حالیکه غیر مسیحیان جانب گناه را می‌گیرند، به ضد خدا دست بکار می‌شوند. به عبارت دیگر، یک مسیحی گناه خواهد کرد، ولی بسوی خدا و کلام او برمی‌گردد و می‌گوید: «کمکم کن که به ضد گناه بجنگم». در حالیکه یک غیر مسیحی حتی اگر گناه را تشخیص بدهد، آگاهانه می‌گوید: «گناهم را بیشتر از خدا می‌خواهم».

کلیسای تندرست، یک کلیسای بی‌نقص و بدون گناه نیست. از عهده همه چیز برنمی‌آید. بلکه بیشتر کلیسایی است که مدام تلاش می‌کند در جنگ علیه تمایلات غیر الهی و نیرنگ‌های دنیا، جسم و شیطان، جانب خدا را بگیرد. کلیسایی است که مدام در پی هماهنگ کردن خودش با کلام خداست.

اجازه بدهید تعریف دقیق‌تری ارائه بدهم و سپس به قسمت‌هایی از کتاب مقدس که این تعریف را تایید می‌کند، نگاهی بیاندازیم: کلیسای تندرست، جماعتی است که بطور روزافزون شخصیت خدا را آنگونه که در کلامش مکشوف شده است، منعکس می‌سازد. بنابراین اگر شبانی از من سوال کند که برای شبانی چگونه کلیسایی او را تشویق می‌کنم، ممکن است که بگویم: یک کلیسای تندرست، جماعت کلیسایی که بطور روزافزون شخصیت خدا را آنگونه که در کلامش مکشوف شده است، منعکس می‌سازد.

و شما مسیحیان، به چه کلیسایی ممکن است شما را تشویق کنم که پیوندید و در آن با صبر خدمت کنید؟ به یک کلیسای تندرست، کلیسایی که بطور روزافزون شخصیت خدا را آنگونه که در کلامش مکشوف شده است، منعکس می‌سازد.

اگر دقت کرده باشید، عبارت «ممکن است» را تکرار کردم. به دو دلیل گفتم «ممکن است»: اول اینکه، نمی‌خواهم پیشنهاد کنم این تنها راه تشریح چگونگی کلیسا است. موقعیت‌ها و اهداف متفاوت کلیسا، توضیحات متفاوتی را نیز طلب می‌نماید. ممکن است نویسنده‌ای بخواهد به شریعت گرایی یا هرزگی در کلیسا واکنش نشان دهد، پس توضیحات خود را با این موضوع آغاز کند که «مهمترین چیزی که کلیسای ما باید باشد، صلیب محوری است». من هم می‌گویم «آمین». یا ممکن است نویسنده دیگری بخواهد به عدم توجه به کلام خدا در کلیسا واکنش نشان دهد و به «کلام محوری» اشاره نماید. دوباره من می‌گویم «آمین».

دوم اینکه، نمی‌خواهم گمان کنم که کسی نمی‌تواند این مطلب را بهتر از من بیان نماید. این کار بسیار ساده است، بهترین کاری که می‌توانم انجام بدهم، نکته اصلی کتاب مقدس است که کلیسا باید مشتاق آن باشد - یعنی انعکاس شخصیت خدا آنگونه که در کلامش مکشوف شده است - را توضیح بدهم.

کدام مسیحی این را نمی‌خواهد؟

تجهیز کامل

نشان دادن شخصیت خدا آنگونه که در کلامش مکشوف شده، کاملاً بطور طبیعی با کلام خدا آغاز می‌شود. چرا برای اینکه مشخص کنیم کلیسا چگونه باید باشد و چه کاری انجام بدهد، باید به کلام خدا مراجعه کنیم و نه به «هر چیزی که جواب می‌دهد و کار را راه می‌اندازد»؟ پولس در رساله دوم تیموتائوس، به شبان کلیسای افسس می‌فرماید که کتاب مقدس «او را برای هر کار نیکو کاملاً آماده و مجهز می‌سازد» (دوم تیموتائوس ۳: ۱۶-۱۷). به عبارت دیگر، هیچ کار نیکویی وجود ندارد که کتاب مقدس، تیموتائوس یا ما را برای آن مجهز نکند. اگر کاری هست که کلیسای ما فکر می‌کند باید انجام بدهد، یا چیزی هست که کلیسا فکر می‌کند باید آنگونه باشد و در کتاب مقدس یافت نمی‌شود، پس پولس اشتباه کرده است؛ چون در غیر این صورت کتاب مقدس نمی‌توانست بگوید ما را «برای هر عمل نیکو» مجهز می‌نماید. آیا منظورم این است که نباید از مغز و ذهن عالی که خدا به ما داده است، استفاده کنیم؟ نه، فقط می‌گوییم با کتاب مقدس شروع کنیم و ببینیم چه چیزی پیدا می‌کنیم. می‌خواهم بطور خلاصه به ۶ قسمت از داستان کتاب مقدس نگاه کنیم که به ما کمک می‌کند ببینیم که کلیسایی می‌خواهیم که بطور روزافزون شخصیت خدا را آنگونه که در کلامش مکشوف شده، منعکس می‌نماید. می‌دانید که کتاب مقدس یک داستان را بیان می‌کند. این داستان، موضوعات فرعی بی‌شماری دارد؛ اما همه آنها قسمتی از یک داستان اصلی می‌باشند. هدف ما این است که ببینیم آیا می‌توانیم تشخیص بدهیم خدا در این داستان چه چیزی برای کلیسا می‌خواهد.

تصویر (صورت)، همه چیز است

(۱) آفرینش

خدا در پیدایش، گیاهان و حیوانات را «موافق نوع خودشان» آفرید. هر سببی، مانند بقیه سبب‌ها طراحی شده و هر گورخری مانند بقیه گورخرها. در مورد انسان، کتاب مقدس می‌گوید: «اینک انسان را بسازیم. ایشان مثل ما و شبیه ما باشند» (پیدایش ۱: ۲۶). انسان مانند هر انسان دیگری طراحی نشده، او مثل خدا طراحی شده است. او بطور بی‌ظنری خدا را منعکس می‌نماید، شبیه اوست.

با این حساب ما بطور بی‌مانندی به صورت خدا آفریده شده‌ایم. انسان‌ها باید بطرز بی‌نظیری خدا و جلال او را در برابر تمام مخلوقات به تصویر بکشند، مانند پسری که شبیه پدرش عمل می‌نماید و حرفه پدر را دنبال می‌نماید (پیدایش ۵: ۳ و لوقا ۳: ۳۸). و انسان طراحی شده که شخصیت خدا را به نمایش گذاشته و بر خلقت او حکمرانی نماید «اینک انسان را بسازیم. ایشان مثل ما و شبیه ما باشند و بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و همه حیوانات اهلی و وحشی، بزرگ و کوچک و بر تمام زمین حکومت کنند» (پیدایش ۱: ۲۶).

۲) سقوط

ولی انسان تصمیم نگرفت که حاکمیت خدا را به نمایش بگذارد. او علیه خدا طغیان نمود و رفت تا حاکمیت خود را نشان دهد. پس خدا آن چیزی که انسان خواهان آن بود را به او داد و او را از حضور خود بیرون نمود. گناه اخلاقی انسان بدین معنی است که دیگر نمی‌توانست خودش را به خدا نزدیک کند.

آیا انسان تصویر خدا را در سقوط خود حفظ نمود؟ بله، پیدایش این حقیقت را تأیید می‌کند که انسان هنوز به شباهت خدا ساخته شده است (پیدایش ۵: ۱ و ۹: ۶). ولی هم شباهت او به خدا و هم به تصویر کشیدن شخصیت خدا توسط او، دچار اشکال شده است. ممکن است اینطور بگوییم که آینه قوس دارد و تصویری نادرست مانند آینه‌های سیرک نشان می‌دهند! ما حتی در گناهان خود، چیزی در مورد خدا را به تصویر می‌کشیم - درست و نادرست که با هم مخلوط شده است. از نظر الهیدان‌ها، انسان هم «مجرم» و هم «فاسد» شده است.

۳) اسراییل

خدا در رحمت خود نقشه‌ای داشت که گروهی از مردم را نجات دهد و برای حصول هدف اصلی خود برای آفرینش - نشان دادن جلال او، از آنها استفاده نماید. او به مردی به نام ابراهیم وعده داد که او و نسل او را برکت خواهد داد. در عوض آنها نیز برای تمامی قوم‌ها برکت خواهند بود (پیدایش ۱۲: ۱-۳). خدا آنها را «قوم مقدس» و «مملکت کهنه» (کاهنان) نامید (خروج ۱۹: ۵-۷)، بدین معنا که آنها بطور خاص

جدا شده بودند تا با اطاعت از شریعتی که خدا به آنها داده بود، شخصیت و جلال او را به قوم‌های دیگر نشان دهند (همانگونه که آدم و حوا قرار بود انجام بدهند). خدا به اسرائیل می‌گفت که به دنیا نشان دهید که من کیستم. «مقدس باشید، چنانکه من مقدس هستم» (لاویان ۱۱: ۴۴ و ۱۹: ۲ و ۲۰: ۷).

او حتی قوم خود را «پسر» خواند، زیرا انتظار می‌رفت که پسران راه پدر را دنبال نمایند (خروج ۴: ۲۲-۲۳). و وعده داد که با این پسر، در سرزمینی که به او عطا می‌کرد، ساکن می‌گردد؛ سرزمینی که آن قوم می‌توانست جلال خدا را به نمایش بگذارد (اول پادشاهان ۸: ۴۱-۴۳).

همچنین خدا به این پسر اخطار داد که اگر در اطاعت و عرضه شخصیت مقدس او قصور بورزد، او را از آن سرزمین بیرون خواهد راند. خلاصه اینکه پسر اطاعت نکرد و خدا او را از حضور خود و آن سرزمین بیرون راند.

۴) مسیح

یکی از تعالیم اصلی اسرائیل باستان این است که انسان سقوط کرده که به حال خود رها شده، نمی‌تواند خدا را نشان دهد - حتی با وجود اینکه تمام مزایای قوانین خدا، سرزمین خدا و حضور خدا را دارد. چقدر هر یک از ما باید به وسیله داستان اسرائیل فروتن گردیم! فقط خدا می‌تواند خدا را نشان دهد و فقط خدا می‌تواند ما را از گناه و مرگ نجات دهد.

پس خدا یگانه پسر الهی خود را فرستاد تا «به شباهت انسان زاده شود» (فیلیپیان ۲: ۷). این پسر عزیز که خدا از او خوشنود بود، خود را بطور کامل در برابر حاکمیت خدا مطیع نمود. او کاری که آدم انجام نداد را انجام داد - در برابر وسوسه شیطان مقاومت نمود: «عیسی در جواب گفت: کتاب مقدس می‌فرماید: زندگی انسان فقط بسته به نان نیست، بلکه به هر کلمه‌ای که خدا می‌فرماید» (متی ۴: ۴).

و آن کاری که اسرائیل انجام نداد را انجام داد. او کاملاً طبق قانون و اراده پدر زندگی کرد «به همین دلیل عیسی به آنان گفت: وقتی شما پسر انسان را از زمین بلند کردید آن وقت خواهید دانست که من او هستم و از خود کاری نمی‌کنم، بلکه همان طور که پدر به من تعلیم داده است سخن می‌گویم» (یوحنا ۸: ۲۸ و همچنین یوحنا ۶: ۳۸ و ۱۲: ۴۹).

را ببینید). این پسر که کاملاً پدر خود را نشان داد، می‌توانست به شاگردش فیلیپس بگوید: «ای فیلیپس، در این مدّت طولانی من با شما بوده‌ام و تو هنوز مرا نشناخته‌ای؟ هرکه مرا دید پدر را دیده است» (یوحنا ۱۴: ۹).

پسر مانند پدر.

به گذشته نگاه کنیم، نویسندگان رسالات عهد جدید از او به عنوان «صورت و مظهر خدای نادیده» (کولسیان ۱: ۱۵) و «فروغ جلال خدا و مظهر کامل وجود او» (عبرانیان ۱: ۳) نام می‌برند. عیسیای مسیح به عنوان آدم آخر و اسراییل جدید، صورت خدا در انسان را بازخرید نمود.

نه تنها مسیح، جلال قدوسیت خدا را از طریق اطاعت از شریعت نشان داد؛ بلکه به وسیله مرگ بر صلیب برای گناهکاران، جلال رحمت و محبت خدا را نشان داد و جریمه گناهانی که آنها مستحق آن بودند را پرداخت نمود (یوحنا ۱۷: ۱-۳). این قربانی، جان‌نشین چیزی است که عهد عتیق همیشه به آن اشاره داشته است. به حیواناتی که کشته شدند تا عریانی آدم و حوا را بعد از گناه کردن بپوشانند، فکر کنید. به این فکر کنید که چگونه خدا گوسفندی را برای ابراهیم و اسحاق فراهم نمود و اسحاق را نجات داد. به یوسف فکر کنید، پسری که به وسیله برادرانش قربانی و رانده شد تا روزی بتواند برای قوم خود شفاعت کند. به قوم اسراییل فکر کنید که خون بره‌ای را بر چهارچوب درهای خانه‌های خود مالیدند تا نخست‌زاده‌های پسر اسراییل کشته نشوند. به خانواده‌های اسراییلی فکر کنید که قربانی گناه را به حیاط معبد می‌آوردند و دست‌های خود را بر سر حیوان می‌گذاشتند و سپس گلوی او را می‌بریدند - «خون حیوانات باید از آن من باشد». به کاهن اعظم فکر کنید که سالی یکبار وارد قدس الاقداس می‌شد تا قربانی کفاره برای همه قوم بگذرانند. به وعده اشعیای نبی فکر کنید «ا ما به خاطر گناهان ما، او مجروح شد و به خاطر شرارتهای ما، او مضروب گردید. و به خاطر دردی که او متحمل شد، شفا یافتیم و به خاطر ضربه‌هایی که او تحمل کرد، سالم شدیم» (اشعیای ۵۳: ۵).

همه اینها و موارد فراوان دیگری، به عیسیای مسیح اشاره می‌کرد، کسی که به عنوان بره خدا بر روی صلیب رفت. همانطور که در بالاخانه به شاگردانش گفت، او رفت که «عهد جدیدی در خون خود» با همه کسانی که توبه کنند و به او ایمان بیاورند، ببندد.

۵) کلیسا

ما که در گناهان خود مرده بودیم، وقتی در مرگ و قیام مسیح تعمید گرفتیم، زنده شدیم. پس پولس اعلام می‌کند «زیرا ایمان باعث شد که همه شما در اتحاد با مسیح عیسی فرزندان خدا باشید.

شما که در اتحاد با مسیح تعمید گرفتید، هم‌فکر او شده‌اید» (غلاطیان ۳: ۲۶-۲۷) و «خدا برای اثبات اینکه شما فرزندان او هستید، روح پسر خود را به قلب‌های ما فرستاده است و این روح فریاد زده می‌گوید: پدر، ای پدر. پس تو دیگر برده نیستی؛ بلکه پسری و چون پسر هستی، خدا تو را وارث خود نیز ساخته است» (غلاطیان ۴: ۶-۷).

و این همه پسران خدا چه کاری انجام می‌دهند؟ ما شخصیت و شباهت و صورت و جلال پسر و پدری که در آسمان هستند را نشان می‌دهیم!

عیسی به ما می‌گوید که «صلح‌کنندگان» باشیم، زیرا پدری که در آسمان است، ما را که روزی دشمنان او بودیم، محبت کرد (متی ۵: ۴۵ و رومیان ۵: ۸).

عیسی به ما می‌گوید که «یکدیگر را محبت کنیم»، زیرا او جان خود را داد و این به دنیا نشان می‌دهد که او کیست (یوحنا ۱۳: ۳۴-۳۵).

عیسی دعا کرد که ما «یکی باشیم»، چنانکه او و پدر یکی هستند (یوحنا ۱۷: ۲۰-۲۳).

عیسی به ما می‌گوید که «کامل باشیم»، چنانکه پدر آسمانی ما کامل است (متی ۵: ۴۸).

عیسی به ما می‌گوید که «صیاد جان‌ها» باشیم و در تمامی قوم‌ها شاگرد بسازیم (متی ۴: ۱۹ و ۲۸: ۱۹). همانگونه که پدر او را فرستاد، او نیز ما را می‌فرستد (یوحنا ۲۰: ۲۱).

پسر مانند پدر و پسران مانند پسر.

وقتی گناهان به وسیله کار مسیح پاک شد، و خلقت تازه و قلب‌هایی از نو متولد شده توسط کار روح‌القدس انجام گرفت، انسان‌ها شروع کردند به بازیافتن صورت کامل خدا. عیسی نوبر ما است (اول قرن‌تیان ۱۵: ۳). او نقاب را برداشت و برای کلیسا راهی مهیا ساخت که یکبار دیگر صورت خدا را ببیند (دوم قرن‌تیان ۳: ۱۴، ۱۶). اکنون ما به وسیله ایمان، صورت او را می‌بینیم (دوم قرن‌تیان ۳: ۱۸).

آیا می‌خواهید هدف کلیسا که فقط در دو آیه جمع بندی شده است را ببینید؟ پولس

اعلام می‌کند

«تا اینکه در حال حاضر خدا جنبه‌های گوناگون حکمت خود را به وسیله کلیسا به قدرتها و حکمرانان عالم آسمانی بشناساند. این نقشه طبق آن هدف ازلی بود که خدا آن را در شخص خداوند ما، مسیح عیسی عملی ساخته است» (افسیان ۳: ۱۰-۱۱).

کلیسا چگونه حکمت عظیم خدا را نشان می‌دهد؟ فقط یک خدای حکیم مطلق می‌توانست راهی مهیا سازد در حالیکه مردم گناهکار را نجات می‌دهد، محبت و عدالتش را با هم تطبیق بدهد. همان مردمی که از او و از یکدیگر دور هستند. فقط یک خدای حکیم مطلق می‌توانست راهی مهیا سازد که قلب‌های سنگی را به قلب‌های گوشتی تبدیل کند که او را محبت کنند و ستایش نمایند. باشد که قدرت‌های عالم در کل هستی ببینند و شگفت زده گردند.

۶) جلال

ما وقتی او را کاملاً در جلال می‌بینیم، می‌توانیم صورت او را کامل نشان دهیم: «ای دوستان عزیز، اکنون ما فرزندان خدا هستیم، اما معلوم نیست که در آینده چه خواهیم شد. ولی همین قدر می‌دانیم که وقتی مسیح ظهور کند، ما مثل او خواهیم بود، زیرا او را آن چنان که هست خواهیم دید» (اول یوحنا ۳: ۲). مانند او قدوس باشیم. مانند او با محبت باشیم. مانند او متحد باشیم. این آیه وعده نمی‌دهد که خدایان خواهیم شد. وعده می‌دهد که روح ما با جلال و شخصیت او به روشنی پرتو می‌افکند، مانند یک آینه کامل و بی‌نقص که در برابر خورشید قرار گرفته باشد.

خلاصه داستان

آیا داستان را دنبال کردید؟ این خلاصه داستان است. خدا جهان و انسان را خلق نمود تا جلال شخصیت او را نشان دهند. آدم و حوا که قرار بود شخصیت خدا را منعکس بسازند، این کار را نکردند. قوم اسرائیل هم این کار را نکرد. پس خدا پسر خود را فرستاد تا شخصیت قدوس و با محبت او (خدا) را نشان دهد و خشم و غضب خدا علیه گناهان جهان را بردارد. خدا در مسیح آمد که خدا را نشان دهد. و خدا در مسیح آمد که نجات دهد. اکنون کلیسا که حیات مسیح و قدرت روح القدس را دارد، خوانده شده تا

شخصیت و جلال خدا را به تمام جهان هستی نشان دهد؛ با کلام و عمل خود، به حکمت عظیم و کار نجات او شهادت دهد.

دوست من، در کلیسا دنبال چه چیزی می‌گردی؟ موسیقی خوب؟ مکانی پراز انفاقات؟ یک نظام و مراسم سنتی؟

این چطور است؟

«گروهی از یاغیان که مورد عفو قرار گرفته‌اند ...

که خدا می‌خواهد برای نشان دادن جلال خود، از آنها استفاده کند ...

در برابر تمام لشکرهای آسمان ...

زیرا آنها حقیقت را درباره او می‌گویند ...

و بطور روزافزون درست شبیه او به نظر می‌آیند - مقدس، با محبت و متحد؟»

فصل ۴

بهترین کتاب راهنما برای:

چگونه به نمایش گذاشتن شخصیت خدا

من اعتراف می‌کنم که در امور عملی مربوط به خانه و لوازم خانگی، خیلی خوب نیستم - مثل ساختن یک کتابخانه، وصل کردن سیستم استریو و سر در آوردن از تمام دکمه‌های روی تلفن. حتی بیشتر کتابچه‌های خودآموز حرفه‌ای را مفید نیافتم. اغلب روی محبت و نبوغ اعضای خانواده و دوستانم حساب می‌کنم.

خیلی خوشحالم که عدم مهارت من در بعضی از این کارها، مانعی برای پیروی از بهترین کتاب راهنما برای چگونه به نمایش گذاشتن شخصیت پر جلال خدا توسط کلیسا، نیست. اصل اساسی این موضوع، خیلی ساده است: ما باید به کلام خدا گوش فرادهم، و آن را پیروی کنیم. فقط دو گام دارد: بشنو و پیروی کن.

به وسیله شنیدن و پیروی کردن از کلام خدا، شخصیت و جلال خدا را نشان داده و منعکس می‌کنیم، درست مانند سفیران یک پادشاه.

یا مانند یک پسر. پسری را تصور کنید که پدرش به کشور دوردستی مسافرت کرده است و سپس یکسری نامه به پسرش نوشت، که او را راهنمایی کند که چگونه مسئولیت اسم و رسم خانواده را به دوش بکشد و به امورات خانوادگی رسیدگی نماید. فرض کنید که پسر هم هیچوقت نامه‌های پدرش را نخواند. اکنون این پسر چگونه می‌تواند یاد بگیرد که نماینده پدرش باشد و امور پدر را اداره نماید؟ نمی‌تواند. و به همین صورت کلیسای محلی که کلام خدا را نادیده می‌گیرد، نیز نمی‌تواند.

دو نوع مردم

از آن زمانی که آدم به خاطر ناطاعتی از کلام خدا از باغ عدن رانده شد، تمام انسان‌ها به دو گروه تقسیم شدند: آنهایی که کلام خدا را اطاعت می‌کنند و آنهایی که اطاعت نمی‌کنند. نوح اطاعت نمود. سازندگان برج بابل اطاعت نکردند. ابراهیم اطاعت نمود. فرعون اطاعت نکرد. داود اطاعت نمود. اکثر پسرانش اطاعت نکردند. زکی اطاعت نمود. پیلطس اطاعت نکرد. پولس اطاعت نمود. شاگردانی که در شام خداوند حضور داشتند، اطاعت نکردند.

و می‌توانیم در تاریخ کلیسا همین مسیر را ادامه دهیم. آتاناسیوس اطاعت نمود. آریوس اطاعت نکرد. لوتر اطاعت نمود. ژم اطاعت نکرد. میچن^۵ اطاعت نمود. فوسدیک^۶ اطاعت نکرد.

البته من به یقین ادعا نمی‌کنم که بینش و بصیرت الهی و مصون از خطایی در مورد این گروه اخیر دارم. اما تاریخ کتاب مقدسی بطور قابل اعتمادی به ما تعلیم می‌دهد آنچه که قوم خدا را از شیادان و از بی‌ایمانان جدا می‌سازد، این است که قوم خدا کلام خدا را می‌شنوند و آن را رعایت می‌نمایند. ولی شیادان و بی‌ایمانان این کار را نمی‌کنند.

این همان علت درد عظیمی است که موسی در تثبیه بیان می‌کند، وقتی که برای بار دوم با قوم اسرائیل در مرز سرزمین مقدس ایستاده بود. او با یادآوری این موضوع شروع می‌کند که چهل سال پیش با پدران و مادران آنها در همان مکان ایستاده بود، و والدین آنها به کلام خدا گوش نداده بودند. پس خدا آنها را لعنت نمود که در بیابان بمیرند. سه موعظه‌ای که تقریباً در خلال سی فصل ادامه می‌یابد را می‌توان خیلی ساده جمع بندی کرد: «به آنچه که خدا گفته گوش بده، توجه کن، آن را یادداشت کن و آن را به خاطر بیاور. او کسی است که تو را از اسارت در مصر نجات داد. پس به سخنان او گوش فرا ده!» موسی در فصل سی، نتیجه تمام سخنان خود را بر روی این حکم قرار می‌دهد: «پس اکنون حیات را انتخاب کن» (آیه ۱۹).

قوم خدا، حیات را بطور کامل و منحصر بفرد از طریق شنیدن و اطاعت از کلام خدا می‌یابند. به همین سادگی. پیام خدا برای کلیسای عهد جدید متفاوت نیست. وقتی کلام خدا را شنیدیم و ایمان آوردیم، خدا نیز ما را از اسارت گناه و مرگ رهایی داد (رومیان ۱۰: ۱۷). اکنون کلام او را شنیده و پیروی می‌کنیم. با شنیدن و پیروی از آنچه که گفته است، بطور روزافزون شخصیت و جلال او را بازتاب می‌کنیم. ممکن است شخصی اعتراض کند که «این حرف به نظر خیلی درونگرایانه است، مگر نه اینکه کلیسا باید بر دنیای خارج تمرکز کند؟ بر بشارت برون‌مرزی؟ بر بشارت درون‌مرزی؟» به یقین کلیسا

۵. J. Gresham Machen الهیدان برجسته کلیسای مشایخی آمریکا که در اوایل سال ۱۹۰۰ با مسیحیت لیبرال جنگید. او آخرین استاد اصول‌گرای دانشگاه الهیات پرینستن بود.

۶. Harry Emerson Fosdick الهیدان مشهور مدرنیست لیبرال که در سال‌های ۱۹۰۰ الهیات لیبرال را مسیر اصلی فرهنگ آمریکا ساخت. مدرنیست به آن عده گفته می‌شود که نظریه تکامل داروین را قبول داشته و مصون از خطا بودن کتاب مقدس را رد می‌کنند.

برای انجام این کارها خوانده شده است. اینها قسمتی از نشان دادن شخصیت خدا هستند. عیسی گفت: «دنبال من بیایید تا شما را صیاد مردم گردانم» (متی ۴: ۱۹). یا همانطور که در جای دیگری فرمود: «همان طور که پدر مرا فرستاد من نیز شما را می‌فرستم» (یوحنا ۲۰: ۲۱). وقتی ما بشارت برون مرزی و درون مرزی می‌دهیم و در کار ملکوت خدا هستیم؛ همه را مطابق با کلام خدا انجام می‌دهیم و در این مورد، طبق متی ۴: ۱۹ و یوحنا ۲۰: ۲۱ و قسمت‌های دیگری از کلام خدا. ما این کارها را به خاطر این انجام نمی‌دهیم که تعدادی از الهیدان‌ها آنها را تعلیم داده‌اند و یا به خاطر اینکه همه موافقیم که اینها ایده‌های خوبی هستند. ما موعظه می‌کنیم، بشارت می‌دهیم و کار ملکوت خدا را انجام می‌دهیم؛ زیرا خدا در کلام خودش گفته که این کارها را انجام بدهیم. بالاخره هر چه باشد، تقسیم بندی تاریخ اصولاً شامل کسانی که بشارت می‌دهند و کسانی که بشارت نمی‌دهند، نیست. این چیزی نیست که به صورت بنیادی کلیسا را تعریف و تعیین می‌نماید. بلکه تقسیم بندی شامل کسانی است که کلام خدا را گوش می‌دهند و کسانی که گوش نمی‌دهند. به همین دلیل **انجیل متی** پاسخ عیسی به شیطان در مورد حیات انسان را گزارش می‌دهد «زندگی انسان فقط بسته به نان نیست، بلکه به هر کلمه‌ای که خدا می‌فرماید» (متی ۴: ۴) و همچنین آخرین حرف‌های عیسی به شاگردان - شاگردسازی در میان تمام قوم‌ها و تعمید دادن آنها - و می‌گوید: «تعلیم دهید که همه چیزهایی را که به شما گفته‌ام، انجام دهند» (متی ۲۸: ۲۰).

برای همین انجیل مرقس مثل عیسی در مورد بذری که در چهار نوع زمین کاشته شد را به عنوان مثل کلام خدا گزارش می‌دهد (مرقس ۴). بعضی کلام را قبول می‌کنند و بعضی هم نه.

به همین دلیل لوقا خود را شاهد و خادم کلام معرفی می‌کند (لوقا ۱: ۲) و وعده عیسی را بیان می‌نماید «اما خوشا به حال آن کسانی که کلام خدا را بشنوند و آن را بجا بیاورند» (لوقا ۱۱: ۲۸).

برای همین انجیل یوحنا کلام آخر عیسی به پطرس را گزارش می‌دهد که سه بار تکرار کرد «گوسفندان مرا خوراک بده» (یوحنا ۲۱: ۱۵-۱۷)، چه خوراکی به آنها بدهد؟ کلام خدا.

به همین دلیل وقتی کلیسای اولیه در اعمال رسولان بدور هم جمع شدند، «آنان همیشه

وقت خود را با شنیدن تعالیم رسولان و مشارکت ایمانداران و پاره کردن نان و دعا می‌گذرانیدند» (اعمال ۲: ۴۲).

به همین دلیل پولس به رومیان گفت «پس ایمان از شنیدن پیام پدید می‌آید و پیام ما کلام مسیح است» (رومیان ۱۰: ۱۷).

به همین دلیل به قرن‌تینان گفت که «پیام صلیب» «قدرت خداست» بسوی نجات (اول قرن‌تینان ۱: ۱۸): زیرا «خدا در حکمت خویش چنین مقرر فرمود که جهانیان نتوانند با حکمت خود او را بشناسند بلکه صلاح دانست که به وسیله همین پیام پوچ و بی‌معنی ما، ایمانداران را نجات بخشد» (اول قرن‌تینان ۱: ۲۱). و به همین دلیل بعد به همان کلیسا گفت که «ما کلام خدا را دست‌فروشی نمی‌کنیم» و «پیام خدا را تحریف نمی‌نماییم»، بلکه «بیان روشن حقیقت» است برای منفعت ابدی آنها (دوم قرن‌تینان ۲: ۱۷ و ۴: ۲).

به همین دلیل به غلاطیان گفت که اگر «هر کسی که انجیلی غیر از آنچه پذیرفتید، بیاورد بر او لعنت باد! (غلاطیان ۱: ۹).

به همین دلیل به افسسیان گفت که «شما نیز وقتی پیام حقیقت یعنی مژده نجات خود را شنیدید و به او ایمان آوردید، با او متحد شدید و خدا با اعطای روح القدس، که قبلاً وعده داده بود مهر مالکیت خود را بر شما نهاده است» (افسسیان ۱: ۱۳). همچنین به آنها گفت که خدا «عطایای مختلفی به مردم بخشید یعنی: بعضی را برای رسالت، بعضی را برای نبوت، بعضی را برای بشارت و بعضی را برای شبانی و تعلیم برگزید تا مقدّسین را در کاری که برای او انجام می‌دهند مجهّز سازد تا به این وسیله بدن مسیح را تقویت نمایند. تا ما همه به آن وحدتی که در ایمان و شناسایی فرزند خداست، دست یابیم و مطابق آن میزان کاملی که در مسیح یافت می‌شود، به انسانیت کامل برسیم» (افسسیان ۴: ۱۱-۱۳). به همین دلیل به فیلیپیان گفت که به خاطر زنجیرهای او «اغلب ایمانداران مسیحی به قدری قویدل شده‌اند که جرأت می‌کنند پیام خدا را بدون ترس اعلام کنند» (فیلیپیان ۱: ۱۴).

به همین دلیل به کولسیان گفت «اجازه بدهید که پیام مسیح با تمام ثروتمندی‌اش سرتاسر وجود شما را فرا گیرد. یکدیگر را با نهایت خردمندی تعلیم و پند دهید و با سپاسگزاری در دل‌های خود زبور، تسبیحات و سرودهای روحانی برای خدا بخوانید»

(کولسیان ۳: ۱۶).

به همین دلیل به تسالونیکیان گفت «پیوسته خدا را برای این نیز شکر می‌کنم که وقتی پیام خدا را از ما شنیدید، آن را به عنوان پیامی از جانب بشر نپذیرفتید، بلکه آن را از طرف خدا دانستید و در حقیقت همین طور هم هست و اکنون در میان شما ایمانداران عمل می‌کند» (اول تسالونیکیان ۲: ۱۳) و به همین دلیل آنها را بعداً راهنمایی می‌کند «پس ای دوستان، استوار بمانید و آن تعالیمی را که شفاهاً یا کتباً از ما آموختید، محکم نگاه دارید» (دوم تسالونیکیان ۲: ۱۵).

به همین دلیل به شاگرد خود تیموتائوس گفت که مشایخی که برای کلیسا انتخاب می‌کند باید «حقایق مکشوف شده ایمان را با وجدان پاک نگاه دارند» (اول تیموتائوس ۳: ۹، ۲). در رساله بعدی به تیموتائوس گفت که وظیفه او بر یک مساله اساسی استوار بود:

«پیام را اعلام کنی. در وقت و بی وقت آماده کار باش و دیگران را متقاعد و توبیخ و تشویق کن و با صبر و شکیبایی تمام تعلیم بده. زیرا زمانی خواهد آمد که آدمیان به تعلیم درست گوش نخواهند داد، بلکه از امیال خودشان پیروی خواهند کرد و برای خود معلّمین بیشتری جمع خواهند کرد تا نصایحی را که خود دوست دارند از زبان آنها بشنوند. آنها از شنیدن حقیقت خودداری می‌کنند و توجّه خود را به افسانه‌ها معطوف می‌دارند» (دوم تیموتائوس ۴: ۲-۴).

به همین دلیل با تیطس شادی می‌کند که خدا «در زمان معین، آن وعده در پیامی که اعلام آن به دستور نجات دهنده ما خدا، به من سپرده شد، را آشکار کرد» (تیطس ۱: ۳).

به همین دلیل پولس فیلمون را تشویق می‌کند که در به مشارکت گذاشتن «ایمانش» فعال باشد (فیلمون ۶) - منظور از «ایمان»، یک مرحله احساسی نیست، بلکه به یکسری باورهای تعریف شده و معین اشاره می‌نماید.

به همین دلیل نویسنده عبرانیان هشدار می‌دهد «زیرا کلام خدا زنده و فعال و از هر شمشیر دو دم تیزتر است و تا اعماق روح و نفس و مفاصل و مغز استخوان نفوذ می‌کند

و نیات و اغراض دل انسان را آشکار می‌سازد» (عبرانیان ۴: ۱۲).
 به همین دلیل یعقوب به کسانی که رساله را می‌خوانند یادآوری می‌کند «او بنا به اراده خود و به وسیله کلمه حقیقت ما را آفرید» و «شما باید بر طبق کلام او عمل کنید و فقط با شنیدن خود را فریب ندهید» (یعقوب ۱: ۱۸، ۲۲).

به همین دلیل پطرس به مقدسینی که در نواحی مختلف پراکنده شده‌اند یادآوری می‌نماید که «این بار تولّد شما در اثر تخم فانی نبود بلکه به وسیله تخم غیرفانی، یعنی کلام خدای زنده و جاویدان تولّد تازه یافتید» (اول پطرس ۱: ۲۳) و «اما کلام خدا تا ابد باقی است» (اول پطرس ۱: ۲۵). و همچنین به همین دلیل در رساله دوم خود گفت «اما بیش از همه چیز، این را به یاد داشته باشید که هیچ کس نمی‌تواند به تنهایی پیشگویی‌های کتاب مقدّس را تفسیر کند. زیرا هیچ پیشگویی از روی نقشه و خواسته انسان به وجود نیامده است؛ بلکه مردم تحت تأثیر روح القدس، کلام خدا را بیان نمودند» (دوم پطرس ۱: ۲۰-۲۱).

به همین دلیل یوحنا نوشت «اما وقتی کسی مطابق کلام خدا زندگی می‌کند، محبّت خدا در او به طور واقعی به کمال رسیده است. از این راه می‌توانیم مطمئن باشیم که در خدا زندگی می‌کنیم: هر که بگوید که در خدا زندگی می‌کند، زندگی او باید درست مانند زندگی عیسی مسیح باشد» (اول یوحنا ۲: ۵-۶)؛ و به همین دلیل گفت «منظور من از محبّت این است که مطابق احکام خدا زندگی کنیم. آری، آن فرمان که شما از اول شنیدید این است که باید در محبّت زندگی کنید» (دوم یوحنا ۶)؛ و به همین دلیل اعلام می‌کند که «هیچ چیز بیش از این مرا خوشحال نمی‌سازد که بشنوم فرزندان من بر طبق حقیقت رفتار می‌کنند» (سوم یوحنا ۴).

به همین دلیل یهودا تقریباً تمام رساله خود را به هشدار علیه معلمین کذب اختصاص داد (یهودا ۴-۱۶) و وعده می‌دهد که خداوند می‌آید «تا بر همه آدمیان داوری کند و انسان‌های شریری را که از روی شرارت، دست به کارهای شریرانه زده‌اند و همه سخنان سختی که گناهکاران خداناساز بصد خدا گفته‌اند، محکوم سازد» (یهودا ۱۵).

و به همین دلیل یوحنا در کتاب مکاشفه، کلیسای فیلادلفیا را ستوده است «می‌دانم با اینکه قدرت تو کم است، تعلیم مرا نگاه داشته‌ای و نام مرا انکار نکرده‌ای» (مکاشفه ۳: ۸).

دوست من، کلیسا حیات خود را از طریق شنیدن کلام خدا می‌یابد. هدف خود را با زندگی کردن و به نمایش گذاشتن کلام خدا به دست می‌آورد. وظیفه کلیسا، شنیدن و سپس انعکاس کلام است. فقط همین. چالش اولیه‌ای که کلیسا امروز با آن روبرو است، این نیست که بفهمد چطور «مناسب»، یا «استراتژیک»، یا «حساس» و یا حتی «سنجیده» باشد. بلکه بفهمد که چگونه «وفادار» باشد - چگونه بشنود، اعتماد کرده و اطاعت نماید. در این رابطه، ما درست شبیه قوم اسرائیل آماده می‌گردیم که وارد سرزمین موعود شویم. خدا دارد به ما می‌گوید «بشنو کلیسا: پیروی کن!» خبر خوش این است که ما بر خلاف قوم اسرائیل، مکاشفه کامل خدا در عیسی مسیح را داریم. و روح پسر او را داریم، مهر شده ایم و وعده رستگاری را داریم.

بیاید به شنیدن ادامه دهیم

همه اینها دلیلی است که چرا می‌خواهیم به شنیدن کلام خدا ادامه بدهیم، در حالیکه به قسمت دوم این کتاب می‌رویم. خدا می‌خواهد چه چیز دیگری در مورد یک کلیسای تندرست، از کلامش به ما تعلیم بدهد؟ امیدوارم که ۹ علامت کلیسای تندرست که می‌خواهیم مورد بحث و بررسی قرار دهیم، فقط ایده و نظر من نباشد. بلکه فقط تلاشی است تا همگی ما را برانگیزاند که به شنیدن (کلام) ادامه دهیم. اگر به قسمت فهرست کتاب نگاه کنید، متوجه می‌شوید که منظورم چیست: موعظه تشریحی از کتاب مقدس، الهیات کتاب مقدسی، درک کتاب مقدسی از خبر خوش، درک کتاب مقدسی از گفت و شنید، درک کتاب مقدسی از عضویت کلیسا، انضباط کتاب مقدسی کلیسا و به همین منوال ادامه دارد. حتی اگر در فصول بعدی با چیزی که می‌گویم، موافق نیستید؛ امیدوارم عدم موافقت شما به خاطر این باشد که فکر می‌کنید که کتاب مقدس چیز متفاوتی نسبت به آنچه که من فکر می‌کنم می‌گوید. به عبارت دیگر، امیدوارم شما نیز اجازه بدهید که شنیدن شما از کلام خدا، نحوه تفکر شما در مورد اینکه کلیسا باید چگونه باشد و چه کاری انجام بدهد را هدایت نماید.

چند نصیحت:

اگر در مورد ترک کردن کلیسا فکر می‌کنید ...

قبل از تصمیم به ترک کلیسا

- ۱ - دعا کنید.
- ۲ - قبل از اینکه به کلیسا یا شهر دیگری بروید، شبان خود را در جریان بگذارید. از او مشورت بخواهید.
- ۳ - انگیزه خود را بسنجید. آیا اشتیاق شما برای رفتن، گناه آلود است یا به خاطر ناراحتی‌ها و مشکلات شخصی است؟ اگر بدلائل اصول تعلیمی است، آیا این اصول تعلیمی مهم و قابل توجه هستند؟
- ۴ - تمام قوت خود را بکار ببرید تا هرگونه رابطه شکسته‌ای را دوباره احیا نمایید.
- ۵ - مطمئن شوید که تمام «شواهد فیض» که در کلیسا دیده‌اید را در نظر بگیرید - جاهایی که کار خدا مشهود است. اگر نمی‌توانید شواهد فیض خدا را ببینید، شاید لازم باشد که یکبار دیگر قلب خود را محک بزنید (متی ۷: ۳-۵).
- ۶ - فروتن باشید، و تشخیص بدهید که شما همه حقایق را ندارید، و مردم و اتفاقات را خیرخواهانه مورد سنجش قرار دهید (به برداشت خودتان در مورد آنها شک کنید).

اگر از کلیسا می‌روید

- ۱ - مسبب تقسیم شدن بدن نشوید.
- ۲ - منتهای کوشش خود را بکنید که حتی در میان نزدیکترین دوستان خود هم بذر نارضایتی نپاشید. یادتان باشد که شما نمی‌خواهید چیزی مانع رشد آنها در فیض در آن کلیسا بشود. هرگونه اشتیاق برای شایعه پراکنی و سخن چینی را سرکوب کنید (بعضی مواقع همان «درد دل» و «بیان کردن احساس خود» می‌باشد).
- ۳ - برای کلیسا و رهبران آن دعا کنید و برکت بطلبید. دنبال راه‌هایی باشید که این را در عمل انجام بدهید.
- ۴ - اگر آزرده‌گی وجود داشته، پس ببخشید - همانطور که شما نیز بخشیده شده‌اید.

قسمت دوم

علایم ضروری کلیسای تندرست

ما تصمیم گرفتیم که کلیساهای تندرست می‌خواهیم. ما جماعتی از مردم را می‌خواهیم که بطور روزافزون شخصیت خدا را آنگونه که در کلامش مکشوف شده، منعکس نمایند. بگذارید کلیسا بزرگ باشد. بگذارید کلیسا کوچک باشد. بگذارید شهری باشد. بگذارید کلیسا روستایی باشد، سنتی یا مدرن باشد. بگذارید در خانه‌ها، ساختمان‌ها، مدرسه‌ها باشد. فقط بگذارید که به دنیا نشان دهد که خدای قدوس و رئوف ما چگونه خدایی است. باشد که در زبان و در عمل، به جلال شگفت‌انگیز خدا شهادت بدهد.

سپس سوالی که باید مورد توجه قرار دهیم این است که چه چیزی یک کلیسای تندرست را مشخص می‌کند؟ اگر در مورد نگهداری سلامت یک بدن جسمانی صحبت می‌کردیم، گفتگو به این سمت می‌رفت که رژیم غذایی متعادلی وجود داشته باشد، ورزش کنیم و به اندازه کافی بخوابیم و غیره. در مورد بدن کلیسا چگونه؟

در این بخش و بخش بعدی، نه علامت یک کلیسای تندرست را نشان می‌دهیم. این علایم همه آن چیزی نیست که یک نفر بخواهد در مورد کلیسا بگوید. حتی لزوماً مهمترین چیزها در ارتباط با کلیسا هم نیستند. به عنوان مثال، تعمید و شام خداوند، جنبه‌های اساسی کلیسای کتاب مقدسی هستند؛ همانطور که دانشجویان تاریخ کلیسا به شما خواهند گفت. با این حال، اینجا مستقیماً در مورد آنها صحبت نخواهیم کرد. زیرا تقریباً هر کلیسایی حداقل قصد انجام آنها را دارد. نه علامتی که اینجا بیان شده علامت‌هایی هستند که یک کلیسای صحیح و تندرست و کتاب مقدسی را از کلیساهای بیمار تشخیص و تمیز می‌دهد. این نه علامت امروزه بندرت یافت می‌شوند و بنابراین لازم است که توجه مخصوصی نسبت به آنها مبذول داشته و در کلیساهایمان رواج داده شوند.

در این قسمت می‌خواهم چیزی را توضیح بدهم که آن را سه علامت اساسی یک کلیسای تندرست می‌نامم. این نشانه‌ها از هر نظر اساسی هستند. موعظه تشریحی، الهیات کتاب مقدسی و درک کتاب مقدسی انجیل را بردارید، و آنگاه خواهید دید که سلامت آن کلیسا بسرعت و از بنیان رو به زوال می‌رود. در حقیقت، انتظار می‌رود که از بین برود (حتی اگر درهای آن به اصطلاح باز باشد).

متاسفانه تاریخ کلیسا توسط نمونه‌های بی‌شماری از شبانانی که شاید با انگیزه‌های خوب در جستجوی این بودند که کلیسای خود را به وسیله سازش‌کاری با یکی از این علایم، بیشتر «مناسب» یا «بجا» بسازند، آلوده شده است. به نوعی آنها سعی کردند که حکیم‌تر از خدا باشند. دوست من، این راه را پیروی نکن. اگر شخصی با من تماس بگیرد و سوال کند که آیا باید سمت شبانی کلیسایی را که از او نمی‌خواهند که به صورت تشریحی موعظه کند را قبول کند، احتمالاً او را تشویق می‌کنم که این پست را قبول نکند. اگر یک مسیحی با من تماس بگیرد و بگوید که انجیل نادرستی از تریبون کلیسایش بطور مرتب تعلیم داده می‌شود، او را تشویق می‌کنم که در مورد عوض کردن کلیسا فکر کند. چرا باید این موضوع را اینقدر محکم بیان کنم؟ به همان دلیلی که من شخصی را از رفتن به رستورانی که بجای غذای واقعی، فقط عکس غذاها را به مشتری می‌دهند، منصرف می‌کنم. کلام خدا، و فقط کلام خداست که حیات می‌بخشد!

فصل ۵

یکی از علامت‌های ضروری کلیسای تندرست:

موعظه تشریحی

اگر یک کلیسای تندرست، جماعتی است که بطور روزافزون شخصیت خدا را آنگونه که در کلامش مکشوف شده، منعکس می‌سازد؛ پس بدیهی‌ترین مکان برای ایجاد یک کلیسای تندرست، فراخواندن مسیحیان برای شنیدن کلام خداست. کلام خدا، منبع تمامی حیات و سلامتی است. این چیزی است که خودش درک کلیسا از انجیل را پرورش داده، توسعه می‌دهد و حفظ می‌نماید.

این علامت، چیست

اساساً منظور این است که هم شبانان و هم جماعت کلیسا باید متعهد به موعظه تشریحی باشند. موعظه تشریحی موعظه‌ای ساده است که کلام خدا را تشریح می‌کند. یک قسمت معینی از کتاب مقدس در نظر گرفته می‌شود، آن را تشریح می‌کند و سپس کاربرد معنای آن را در زندگی جماعت کلیسا بیان می‌کند. این نوعی از موعظه است که بیشتر روی آنچه خدا به قوم خود و همینطور به آنان که قوم او نیستند بیان می‌کند. تعهد به موعظه تشریحی، تعهد به شنیدن کلام خداست.

انواع دیگری از موعظه وجود دارد. به عنوان مثال موعظه موضوعی، یک یا چند قسمت از کلام را در مورد یک موضوع جمع آوری می‌کند؛ مثلاً موضوع دعا، یا موضوع هدیه دادن به خدا. موعظه بیوگرافیک، زندگی یک نفر در کتاب مقدس را در نظر می‌گیرد و زندگی شخص را به عنوان جلوه‌ای از فیض خدا و به عنوان نمونه‌ای از امید و وفاداری، به تصویر می‌کشد. و این نوع موعظه‌های دیگر، ممکن است در مواقعی کاربرد سودبخشی داشته باشند. ولی رژیم منظم و مرتب کلیسا باید شامل تشریح و کاربرد قسمت‌های ویژه کلام خدا باشد.

پرداختن به موعظه تشریحی، موجب این باور می‌شود که آنچه خدا می‌گوید، برای قوم او مقتدر و معتبر است. این نکته را مسلم می‌سازد که قوم او باید کلام او را بشنوند، آنها نیازمند به شنیدن کلامش هستند. مبدا جماعت‌های کلیسایی ما، از آنچه که خدا قصد

دارد استفاده کند تا ما را مطابق صورت خود شکل بدهد، محروم شوند. این موضوع را مسلم می‌سازد که خدا قصد دارد کلیسا از هر دو عهد تعلیم بگیرد، و به همین صورت از هر قسمتی از کتاب مقدس - شریعت، تاریخ، حکمت، نبوت، اناجیل و رساله‌ها. من عقیده دارم که واعظ تشریحی که مستقیماً در میان کتاب‌های کتاب مقدس حرکت می‌کند و بطور منظم از هر دو عهد و قسمت‌های مختلف کتاب مقدس موعظه می‌کند، مانند مادری می‌ماند که فرزندان خود را از تمام گروه‌های غذایی خوراک می‌دهد، نه فقط از دو سه نوع غذایی که مورد علاقه فرزندانش است. اقتدار یک واعظ تشریحی با کتاب مقدس شروع می‌شود و با کتاب مقدس پایان می‌یابد. حتی به پیامبران عهد عتیق و رسولان عهد جدید هم فقط ماموریت داده نشد که بروند و صحبت کنند، بلکه در مورد یک پیغام ویژه صحبت نمایند؛ پس امروزه واعظین مسیحی تا زمانی که از کلام خدا صحبت می‌کنند، اقتدار دارند که از طرف او صحبت نمایند.

این علامت، چه چیزی نیست

شاید یک نفر با شادی اظهار نماید که کلام خدا معتبر است و کتاب مقدس مصون از خطاست. با این وجود اگر آن شخص در عمل، به صورت تشریحی موعظه نکند (عمدی یا غیر عمد)، ادعای خودش را انکار می‌کند.

گاهی مردم با مشاهده شیوه یک واعظ تشریحی به خصوص، در مورد موعظه تشریحی دچار اشتباه می‌شوند. اما موعظه تشریحی اساساً در مورد شیوه موعظه کردن نیست. همانطور که دیگران هم مشاهده کرده‌اند، موعظه تشریحی این نیست که واعظ چگونه آن چیزی که در نظر دارد را بیان می‌کند. آیا کتاب مقدس محتوای صحبت‌های ما را تعیین می‌کند، یا چیز دیگری هست؟ موعظه تشریحی با یک فرم یا شیوه خاص مشخص نمی‌گردد. شیوه‌های موعظه کردن بسیارند. در عوض محتوای کتاب مقدسی مشخصه آن است. گاهی مردم موعظه تشریحی را با خواندن یک آیه و سپس موعظه در مورد موضوعی که ربط چندانی به آن آیه ندارد، اشتباه می‌گیرند. با این حال وقتی واعظی در مورد موضوع انتخابی خودش برای جماعت کلیسا وعظ می‌کند، و از متن کتاب مقدس فقط برای پشتیبانی منظورش استفاده می‌کند؛ هیچوقت بیش از آن چیزی که قبلاً می‌داند، موعظه نخواهد کرد. و جماعت نیز فقط آن چیزی که او می‌داند را یاد خواهند

گرفت. موعظه تشریحی چیزی بیش از این طلب می‌نماید. در این روش نیاز به توجهی دقیق به زمینه متن هست، زیرا کمک می‌کند که منظور کتاب مقدسی متن، هدف موعظه و پیام بشود. وقتی واعظی قسمتی از کتاب مقدس را در متن و زمینه خودش برای جماعت موعظه می‌کند - نکته مورد نظر آن متن، همان پیام موعظه او می‌شود - هم واعظ و هم جماعت چیزهایی را از خدا خواهند شنید که وقتی واعظ آن قسمت را برای موعظه مطالعه و آماده می‌کرد، قصد نداشت اصلاً بگوید (هفته بعد به لوقا ۱ نگاهی می‌اندازیم و هر چیزی که خدا در لوقا ۱ برای ما می‌خواهد. هفته بعدی، لوقا ۲ را می‌بینیم و هر چیزی که خدا برای ما در لوقا ۲ می‌خواهد و هفته بعد ...).

این موضوع منطقی است، وقتی که به هر قدم در زندگی مسیحی خود فکر می‌کنیم - از اولین دعوت تا زمان توبه، و همه آن مسیر تا همین آخرین باری که روح القدس ما را ملزم کرد. آیا هر قدم از رشد ما در فیض هنگامی اتفاق نیفتاد که از خدا به طریقی چیزی شنیدیم که قبلاً از او نشنیده بودیم؟

خدمت یک واعظ باید با این شکل عملی اطاعت از کلام خدا مشخص گردد. با این وجود اشتباه نکنید: در نهایت، این مسئولیت جماعت است که از درستی این مشخصه واعظ مطمئن شوند. عیسی در متی ۱۸، و همینطور پولس در غلاطیان ۱، عنوان می‌کند که جماعت در مورد آنچه که در کلیسا رخ می‌دهد، مسئولیت نهایی را دارد. بنابراین جماعت نباید نظارت روحانی بر بدن کلیسا را در اختیار کسی بگذارند که تعهد عملی خود به شنیدن و تعلیم دادن کلام خدا را نشان نمی‌دهد. وقتی این کار را می‌کند، مانع رشد خود می‌شود، و بطور حتم به بلوغی بیش از سطح آن شبان نخواهد رسید. کلیسا بتدریج به شباهت آن شبان درمی‌آید، بجای اینکه شبیه خدا شود.

طریقه‌ای که خدا همیشه کار می‌کند

قوم خدا همیشه به وسیله کلام خدا آفریده شده اند. از آفرینش در پیدایش ۱ تا دعوت ابراهیم در پیدایش ۱۲، از رویای دره استخوان‌های خشک در حزقیال ۳۷ تا آمدن کلام زنده، عیسی مسیح - خدا همیشه قوم خود را با کلامش آفریده است. همانطور که پولس به رومیان نوشت «پس ایمان از شنیدن پیام پدید می‌آید و پیام ما کلام مسیح است» (رومیان ۱۰: ۱۷). یا همانطور که به قرن‌تیان نوشت «خدا در حکمت خویش چنین مقرر

فرمود که جهانیان نتوانند با حکمت خود او را بشناسند بلکه صلاح دانست که به وسیله همین پیام پوچ و بی‌معنی ما، ایمانداران را نجات بخشد» (اول قرن‌تین ۱: ۲۱).
موعظه تشریحی صحیح اغلب سرچشمه رشد حقیقی کلیساست. مارتین لوتر دریافت که توجه دقیق به کلام خدا اصلاحات را آغاز می‌کند. ما نیز باید متعهد شویم که کلیساهایمان همیشه با کلام خدا اصلاح شوند.

بازگشت به قلب پرستش

در طی یک سمینار یک روزه که در مورد پیوریتانیسم^۷ در یکی از کلیساهای لندن تدریس می‌کردم، در جایی تذکر دادم که گاهی موعظه‌های پیوریتن‌ها ۲ ساعت طول می‌کشید. یک نفر داد زد و پرسید: «چقدر برای پرستش وقت گذاشتند؟» آن فرد بوضوح فکر می‌کرد که شنیدن موعظه کلام خدا، جزیی از پرستش نبود. من پاسخ دادم که بسیاری از کلیساهای پروتستان در قرون گذشته، ایمان داشتند که ضروری‌ترین قسمت پرستش آنها، شنیدن کلام خدا به زبان خودشان (آزادی که با خون بیش از یک شهید خریداری شده بود) و واکنش به آن کلام در زندگی‌شان بود. گرچه زمان برای سرود خواندن داشتند (هر چند ناچیز نبود)، ولی دغدغه خاطر نسبتاً کمی در مورد آن داشتند. کلیساهای ما نیز بایستی مرکزیت کلام خدا در پرستش را دوباره احیا نمایند. موسیقی یک پاسخ کتاب مقدسی لازم به کلام خداست؛ ولی موسیقی که خدا به ما داده، برای این نیست که کلیسا را بر روی آن بنا نماییم. کلیسایی که بر موسیقی بنا شود - هر سبکی از موسیقی - کلیسایی است که بر روی شن روان بنا شده است.

مسیحی عزیز، برای شبانتان دعا کنید که به مطالعه سخت، دقیق و جدی کلام متعهد باقی بماند. دعا کنید خدا او را به درک و فهم کلام هدایت نماید و آن را در زندگی شخصی خود و با حکمت در زندگی کلیسا بکار ببندد (لوقا ۲۴: ۲۷، اعمال ۶: ۴، افسسیان ۶: ۱۹-۲۰ را ببینید). همچنین در طول هفته به شبان خود زمان بدهید که موعظه‌های خوبی آماده نمایند. موعظه جزء اساسی شبانی است. سپس به شبان خود

۷. Puritan پیوریتان‌ها یا پاک دینان عضو شاخه‌ای از مسیحیان پروتستان انگلستان است که در دوره الیزابت و بعد آن علیه آداب و رسوم مذهبی قیام کرده و خواهان سادگی در مراسم پرستش و ایمان بودند.

بگویید که چگونه وفاداریی که او به کلام خدا نشان داده، سبب رشد شما در فیض خدا گشته و بدین صورت او را تشویق نمایید.

شبان عزیز، این موردها را برای خودتان دعا کنید. همچنین برای کلیساهای اطراف شما، در شهر و کشورتان و همه کلیساهای دنیا نیز دعا کنید که کلام خدا را موعظه کنند و تعلیم بدهند. در نهایت دعا کنید که کلیساهای ما به شنیدن کلام خدا که به صورت تشریحی موعظه شده، متعهد بشوند؛ تا دستور کار و برنامه هر کلیسایی بطور روزافزون به وسیله برنامه و دستور کار خدا که در کلام اوست، شکل بگیرد.

تعهد به موعظه تشریحی مشخصه و علامت اساسی یک کلیسای تندرست است.

فصل ۶

یکی از علامت‌های ضروری کلیسای تندرست:

الهیات کتاب مقدسی

در مورد این کلماتی که زیرشان خط کشیده شده چه فکر می‌کنید: «ای دوستان عزیز، اکنون ما فرزندان خدا هستیم، اما معلوم نیست که در آینده چه خواهیم شد. ولی همین قدر می‌دانیم که وقتی مسیح ظهور کند، ما مثل او خواهیم بود، زیرا او را آن چنان که هست خواهیم دید» (اول یوحنا ۳: ۲).

اگر با دقت مسیر کتاب مقدسی که در فصل ۳ نشان داده‌ایم را مطالعه کنید، احتمالاً می‌دانید که این کلمات اشاره می‌کند به این موضوع که چگونه کلیسا در آخر زمان، جدای از نفوذ منحرف‌کننده گناه، شخصیت قدوس و پر محبت خدا را بطور خالص منعکس می‌نماید. با این حال اگر در پرستشگاه مورمون‌ها نشسته بودید، می‌شنیدید که عبارت «ما مثل او خواهیم بود»، به این معناست که همه ما خدایان خواهیم شد! تفاوت بین این دو تعبیر چیست؟ یکی به وسیله الهیات تمام کتاب مقدس شکل گرفته است و دیگری چنین نیست. در فصل قبلی گفتیم که موعظه تشریحی برای سلامت کلیسا ضروری است. با این وجود هر شیوه‌ای، هر چقدر هم که خوب باشد، احتمال سوء استفاده از آن وجود دارد. کلیساهای ما فقط نباید به این موضوع دقت کنند که چگونه تعلیم می‌گیرند، بلکه آنچه که تعلیم داده می‌شود نیز حائز اهمیت است. به همین دلیل هم دومین علامت یک کلیسای تندرست، الهیات صحیح کتاب مقدسی است، یا الهیاتی که کتاب مقدسی است. و گرنه آیات را آنگونه که می‌خواهیم تعبیر و تفسیر خواهیم نمود.

صحت، صحیح

صحت یک لغت قدیمی است. با این حال بایستی آن را گرامی بداریم - صحت در درک ما از خدای کتاب مقدس و طریق‌های او در ارتباط با ما. پولس چندین بار لغت «صحیح» را در رسالات خود به تیموتائوس و تیطس بکار می‌برد. و به معنای «قابل اعتماد» و «دقیق» و «وفادار» می‌باشد. این لغت در دنیای پزشکی به معنای کامل و

سالم می‌باشد. پس الهیات صحیح کتاب مقدسی، الهیاتی است که به تعلیم کل کتاب مقدس وفادار است. الهیاتی است که هر قسمت را با توجه به کل کتاب مقدس بطور دقیق و قابل اعتماد تعبیر و تفسیر می‌نماید. پولس در اولین رساله خود به تیموتائوس می‌گوید که «تعلیم صحیح»، تعلیمی است که «با ... انجیل مطابقت دارد» و بر خلاف بی‌دینی و گناه است (اول تیموتائوس ۱: ۱۰-۱۱). سپس پولس «تعلیم غلط» را در مقابل «کلام صحیح خداوندان عیسای مسیح ... و تعلیم دینداری» قرار می‌دهد (اول تیموتائوس ۶: ۳).

پولس در رساله دوم خود به تیموتائوس، او را نصیحت می‌کند «نمونه‌ای بگیر از سخنان صحیح که از من شنیدی در ایمان و محبتی که در مسیح عیسی است» (دوم تیموتائوس ۱: ۱۳). سپس به تیموتائوس هشدار می‌دهد که «زیرا ایامی می‌آید که تعلیم صحیح را متحمل نخواهند شد، بلکه برحسب شهوات خود خارش گوش‌ها داشته، معلّمان را بر خود فراهم خواهند آورد» (دوم تیموتائوس ۴: ۳).

وقتی پولس به شبان جوان دیگری بنام تیطس نامه می‌نویسد، مساله مشابهی را در میان می‌گذارد. پولس می‌گوید که هر مردی را که تیطس به عنوان شیخ کلیسا منصوب می‌نماید، باید «مُتِمَسِّکْ» به کلام امین برحسب تعلیمی که یافته، تا بتواند به تعلیم صحیح نصیحت کند و مخالفان را توبیخ نماید» (تیطس ۱: ۹). معلمین دروغین باید توبیخ شوند «از این جهت ایشان را به سختی توبیخ فرما تا در ایمان، صحیح باشند» (تیطس ۱: ۱۳). و در نهایت تیطس «اما تو سخنان شایسته تعلیم صحیح را بگو» (تیطس ۲: ۱).

شبانان باید تعلیم صحیح را آموزش بدهند - تعلیمی که قابل اعتماد و دقیق و وفادار به کتاب مقدس است. و کلیساها مسئول این هستند که شبانان خود را نسبت به تعلیم صحیح پاسخ‌گو نگاهدارند.

اتحاد، تنوع و نیکوکاری

ما اینجا نمی‌توانیم هر چیزی که تشکیل دهنده تعلیم صحیح است را عنوان کنیم، زیرا در این صورت باید تمام کتاب مقدس را بنویسیم. ولی در عمل هر کلیسایی تصمیم می‌گیرد که کجا به موافقت کامل نیاز دارد، کجا کمی اختلاف نظر مجاز است و کجا آزادی

کامل مجاز است.

در کلیسایی که در شهر واشنگتن دی سی خدمت می‌کنم، لازم است که هر عضوی به نجات فقط از طریق کار عیسای مسیح ایمان داشته باشد. همچنین همگی به درک مشابهی از تعمیم ایمانداران (یا خیلی شبیه هم) و ساختار کلیسا (یعنی چه کسی حرف آخر را در تصمیمات کلیسا می‌زند) اعتراف می‌کنیم. توافق در مورد تعمیم و ساختار کلیسا برای نجات ضروری نیست، ولی در عمل برای حیات کلیسا مفید و سلامت بخش هستند.

از طرف دیگر، کلیسای ما در مورد موضوعاتی که برای نجات و زندگی عملی کلیسا ضروری نیستند، کمی اختلاف نظر را مجاز می‌داند. همه ما اتفاق نظر داریم که مسیح برمی‌گردد، اما نظرات گوناگونی درباره زمان بازگشت او وجود دارد.

در نهایت، کلیسای ما در مورد موضوعاتی که اساسی و واضح نیستند، آزادی نظر را مجاز می‌داند - مثلاً آیا مقاومت مسلحانه درست است، یا اینکه چه کسی نویسنده رساله به عبرانیان است.

یک اصلی در کل این موضوع وجود دارد: هر چقدر به مرکز ایمان مان نزدیک می‌شویم، بیشتر توقع داریم که در درک خود از ایمان - در تعلیم صحیح کتاب مقدسی، اتحاد داشته باشیم. کلیسای اولیه این موضوع را اینطور بیان می‌کند: در ضروریات، اتحاد؛ در غیر ضروریات، تنوع؛ و در همه چیزها، نیکوکاری.

تعالیم پیچیده و بحث برانگیز

کلیسایی که متعهد به تعلیم صحیح است، متعهد به تعلیم کتاب مقدسی خواهد بود که کلیساها اغلب در مورد آن غفلت می‌کنند. ممکن است تعالیم معینی، از نظر ما مشکل و یا حتی تفرقه‌انداز باشند. با این وجود می‌توانیم به خدا اعتماد کنیم که آنها را نیز در کلام خود قرار داده است، زیرا برای درک عمل خدا در امر نجات، اساسی هستند. روح القدس نادان نیست. اگر چیزی را در کتاب خود آشکار نموده که همه جهانیان آن را بخوانند، پس کلیساها نباید فکر کنند که خیلی حکیم هستند و بهتر است از پرداختن به موضوعات معینی پرهیز نمایند. آیا باید از حکمت و مراقبت شبانان بهره ببرند، وقتی

که در مورد موضوعی صحبت می‌کنند؟ حتماً. آیا باید بطور کلی از آن موضوعها بپرهیزند؟ البته که نه. اگر کلیساهایی می‌خواهیم که به وسیله تعالیم صحیح از کتاب مقدس هدایت می‌شود، پس باید با تمام کتاب مقدس به این نتیجه برسیم. به عنوان مثال، اغلب از پرداختن به آموزه کتاب مقدس در مورد «از پیش تعیین شده‌گی» اجتناب شده است، بدلیل اینکه خیلی پیچیده یا خیلی گیج کننده است. با اینکه ممکن است همینطور باشد، ولی آموزه برگزیدگی بطور غیر قابل انکاری کتاب مقدسی است. در حالیکه ممکن است همه چیز را در مورد برگزیدگی درک نکنیم، اما موضوع کم اهمیتی نیست که نجات ما در نهایت به وسیله خدا انجام می‌شود، نه به وسیله ما. سوالات مهمی وجود دارد که کتاب مقدس به آنها پاسخ می‌دهد، ولی کلیساهای معمولاً در مورد آنها غفلت می‌کنند؛ مثلاً:

- آیا انسان‌ها اساساً بد هستند، یا خوب؟ آیا فقط به تشویق و اعتماد به نفس نیاز دارند؛ یا به بخشش و زندگی جدید نیاز دارند؟
- عیسای مسیح با مرگ روی صلیب، چه کاری انجام داد؟ آیا برآستی و بطور موثری، غضب عادلانه پدر را راضی نمود؛ یا فقط نمونه‌ای از ایثار و از خودگذشتگی به شاگردان خود داد؟
- وقتی شخصی مسیحی می‌شود، چه اتفاقی می‌افتد؟
- اگر مسیحی هستیم، آیا می‌توانیم مطمئن باشیم که خدا به مراقبت از ما ادامه می‌دهد؟ اگر اینطور هست، آیا مراقبت دائمی او به وفاداری ما بستگی دارد، یا به وفاداری او؟

اینها فقط سوال‌های مربوط به الهیدان‌هایی که لفظ قلم صحبت می‌کنند و یا دانشجویان جوان الهیات نیست، بلکه سوال‌های هر مسیحی مهم هستند. برخی از ما که شبان هستیم، می‌دانیم که اگر پاسخ ما به هر یک از سوالات بالا عوض شود، جماعت خود را چقدر متفاوت شبانی خواهیم کرد. وفاداری به کتاب مقدس، می‌طلبد که با اقتدار و وضوح در مورد این موضوعها صحبت کنیم؛ چنانکه اشتیاق ما به نمایش تمامی شخصیت خدا است.

فقط توجه داشته باشید: اگر کلیساهایی می‌خواهیم که شخصیت خدا را نشان دهند، آیا نمی‌خواهیم هر چیزی که خدا در مورد خودش در کتاب مقدس مکشوف کرده را بدانیم؟ اگر این کار را نکنیم، نظر ما در مورد شخصیت خدا چگونه خواهد بود؟

مقاومت با حاکمیت خدا

درک ما از آنچه که کتاب مقدس در مورد خدا تعلیم می‌دهد، حیاتی است. خدای کتاب مقدس، آفریننده، صاحب و مالک است. با این وجود، گاهی حاکمیت او حتی در کلیسا انکار می‌گردد. زمانی که فرد ایماندار حاکمیت خدا در آفرینش یا نجات را قبول ندارد در واقع با عقیده بی‌دینی و کفر سر و کار دارد. مسیحیان سوالات صادقانه‌ای درباره حاکمیت خدا خواهند داشت، اما انکار سرسختانه و مداوم حاکمیت خدا باید مورد توجه قرار بگیرد. تعمید چنین شخصی، ممکن است تعمید قلبی باشد که به نوعی بی‌ایمان باقی می‌ماند. پذیرش چنین شخصی به عضویت کلیسا، شاید به این صورت باشد که طوری با شخص برخورد کرده‌ایم که انگار به خدا اعتماد دارد، در حالیکه ندارد.

چنین مقاومتی در هر مسیحی خطرناک است، ولی در رهبران کلیسا خیلی خطرناک‌تر است. وقتی کلیسا رهبری را منصوب می‌کند که به حاکمیت خدا شک دارد، یا در مورد تعالیم کتاب مقدس درک صحیحی ندارد؛ آن کلیسا فردی را الگوی خود می‌سازد که شاید عمیقاً به اعتماد کردن به خدا بی‌میل است. و این امر محدودیتی است که مانع رشد کلیسا می‌گردد.

امروزه، اغلب فرهنگ مصرف‌گرایی و مادی‌گرایی پیرامون ما، کلیساها را تشویق می‌کند که کار روح خدا را در مقوله بازاریابی درک کنند و بشارت را به موضوع تبلیغاتی تبدیل کنند. یکبار دیگر خدا شبیه انسان ساخته شده است. در چنین زمانه‌ای، یک کلیسای تندرست باید به خصوص مراقب باشد که دعا کند رهبران‌شان درک کتاب مقدس و تجربی از حاکمیت خدا داشته باشند. همچنین باید دعا کنند که رهبران‌شان نسبت به تعالیم صحیح در جلال کامل کتاب مقدسی، کاملاً متعهد باقی بمانند.

موعظه تشریحی کتاب مقدسی و الهیات کتاب مقدسی مشخصه‌های یک کلیسای

فصل ۲

یکی از علامت‌های ضروری کلیسای تندرست:

درک کتاب مقدسی از خبر خوش

در کلیساهای ما درک صحیح یکی از موضوع‌های الهیات کتاب مقدس از اهمیت خاصی برخوردار است، یعنی درک خبرخوش عیسی مسیح یا همان انجیل. انجیل قلب مسیحیت است، پس باید در کانون کلیساهای ما نیز قرار داشته باشد.

کلیسای تندرست کلیسایی است که همه اعضای آن، از پیر و جوان، بالغ و نابالغ، همگی در خبر خوش شگفت‌انگیز نجات از طریق عیسی مسیح متحد می‌شوند. هر متنی در کتاب مقدس به این موضوع، یا جنبه‌ای از آن اشاره می‌کند. پس کلیسا هر هفته جمع می‌شود تا انجیل را که یکبار دیگر گفته می‌شود، بشنود. هر موعظه، هر عمل تعمید و عشا ربانی، هر دعا، هر سرود و هر مکالمه‌ای که انجام می‌دهیم باید با درک کتاب مقدسی از خبر خوش همراه باشد. بیشتر از هر چیز دیگری در زندگی و حیات یک کلیسا، اعضای یک کلیسای تندرست بایستی شناخت عمیق‌تر این انجیل را دعا و آرزو نمایند. چرا؟ زیرا امید انجیل همان امید شناخت جلال خدا در صورت مسیح است (دوم قرن‌تیا ن ۴: ۴-۶). امید آن است که او را بوضوح ببینیم و او را کاملاً بشناسیم، حتی چنانکه کاملاً شناخته شدیم (اول قرن‌تیا ن ۱۳: ۱۲). امید آن است که هنگامی که او را چنانکه هست، می‌بینیم؛ مانند او شویم (اول یوحنا ۳: ۲).

اصول انجیل

انجیل، خبر نداشتن مشکل نیست. خبر خدا محبت است هم نیست. خبر محبت عیسی هم نیست. خبر این که او برای زندگی ما نقشه و هدف شگفت‌انگیزی دارد هم نیست. همانگونه که در فصل اول بطور مفصلی بیان کردم، انجیل این خبر خوش است که عیسی مسیح به عنوان جانشین قربانی برای گناهکاران بر روی صلیب مرد و سپس دوباره قیام نمود، و راهی برای ما مهیا ساخت تا با خدا آشتی کنیم. خبر این است که قاضی و داور، پدر خواهد بود؛ اگر فقط توبه کنیم و ایمان بیاوریم (برای توضیحات بیشتر به فصل ۱ مراجعه کنید).

وقتی می‌خواهم پیام انجیل را با دیگران در میان بگذارم، چه به صورت خصوصی و چه عمومی، سعی می‌کنم این چهار نکته را بیاد داشته باشم: (۱) خدا (۲) انسان (۳) مسیح (۴) پاسخ یا عکس العمل. بعبارت دیگر:

- آیا توضیح دادم که خدا آفریننده مقدس و حاکم است؟
- آیا این موضوع را واضح توضیح دادم که انسان موجود شگفت‌انگیزی است، از طرفی به شباهت خدا آفریده شده و در عین حال سقوط کرده، گناهکار و جدا از خداست؟
- آیا توضیح دادم که عیسی کیست و چه کاری انجام داده است. او خدای مجسم شده در جسم انسانی است که بطور بی‌نظیر و منحصر بفردی واسطه بین خدا و انسان به عنوان جانشین قربانی ما قرار گرفته است و خداوند قیام کرده است؟
- و سرانجام با وجود اینکه همه این موارد را توضیح دادم، آیا بوضوح مشخص کردم که شخص بایستی به انجیل پاسخ بدهد و باید به این پیام ایمان بیاورد و از زندگی خودمحور و گناه خود برگردد؟

گاهی اوقات وسوسه می‌شویم که برخی از مزایای حقیقی انجیل را به عنوان خود انجیل عرضه کنیم. و این مزایا همان چیزهایی هستند که غیر مسیحیان بطور طبیعی دنبال آنها هستند - مانند خوشی، صلح و سلامتی، شادی، زندگی موفق، احترام به خود، یا محبت. با این وجود نمایش اینها به عنوان انجیل، نشان دادن قسمتی از حقیقت است. و همانطور که جی آی پکر^۸ می‌گوید: «نقاب نیمه حقیقی به چهره همانند این است که کل حقیقت به دروغ محض تبدیل می‌شود».

اساساً ما فقط خوشی، یا صلح و سلامتی، یا هدف نیاز نداریم. ما به خود خدا نیاز داریم. از آنجا که محکوم شده‌ایم که گناهکاریم، پس بیش از هر چیزی به بخشش او نیاز داریم. به زندگی روحانی نیاز داریم. وقتی انجیل را به صورت کمتر بنیادی ارائه می‌دهیم، در واقع ایمان آوردن‌های کاذب و افزایش بی‌معنی لیست عضویت کلیسا را می‌طلبیم؛ که هر دوی اینها، کار بشارت به دنیای اطرافمان را مشکل‌تر می‌سازد.

۸. J. I. Packer

لبریز شدن انجیل

وقتی کلیسای تندرست است و اعضای آن، انجیل را بالاتر از هر چیز دیگری می‌دانند و محترم می‌شمارند، بطور روزافزون می‌خواهند که آن را بیشتر با دنیای اطراف در میان بگذارند. جورج دبلیو تروت^۹، یکی از رهبران بزرگ مسیحی نسل پیش و شبان کلیسای فرست بپتیستِ دالاس^{۱۰}، تگراس گفته است:

«بزرگترین اتهامی که می‌توانید به یک کلیسا بزنید این است که ... این کلیسا برای روح انسان‌ها اشتیاق و شفقت ندارد. اگر کلیسای لبریز از دلسوزی برای روح‌های گمشده نباشد، و بیرون نرود و بدنبال این نباشد که آن روح‌های گمشده را به شناخت عیسی مسیح هدایت کند؛ چیزی بیشتر از یک کلپ اخلاقی نیست».

امروزه اعضای ما، زمان بیشتری را در خانه، دفاتر کار، و محله خود با غیر مسیحیان می‌گذرانند، نسبت به زمانی که یکشنبه‌ها با مسیحیان صرف می‌کنند. بشارت دادن چیزی نیست که اصولاً با دعوت کردن کسی به کلیسا، آن را انجام بدهیم. هر کدام از ما، خبر بسیار عظیم نجات در مسیح را داریم. بیایید آن را با چیز دیگری معامله نکنیم. بیایید همین امروز آن را با کسی در میان بگذاریم!

یک کلیسای تندرست انجیل را می‌داند و آن را با دیگران در میان می‌گذارد.

۹. George W. Truett

۱۰. First Baptist Dallas

چند نصیحت:

چطور یک کلیسای خوب پیدا کنیم

- ۱ - دعا کنید.
- ۲ - با شبان یا مشایخی دیندار مشورت کنید.
- ۳ - اولویت‌های خود را محکم حفظ کنید:
 - انجیل باید به راستی اظهار شود، به وضوح موعظه گردد و وفاداران اصول آن در زندگی پیاده شود. فقدان جدی هر کدام از این قسمت‌ها، خیلی خطرناک هستند.
 - موعظه باید به کتاب مقدس وفادار بوده، اشخاص را به چالش بکشد و مرکز زندگی جماعت کلیسا باشد. از نظر روحانی فقط در کلیسایی رشد می‌کنید که با کتاب مقدس به عنوان بالاترین منبع اقتدار برخورد می‌شود.
 - همچنین مهم است که ببینید کلیسا چگونه مراسم تعمید و عشا ربانی، عضویت کلیسا، انضباط کلیسایی را تنظیم می‌نماید و در تصمیم‌گیری‌ها، چه کسی حرف آخر را می‌زند.
 - فصل ۵ تا ۱۳ این کتاب را بخوانید!
- ۴ - سوالات تشخیصی از خودتان بپرسید:
 - آیا می‌خواهم همسری پیدا کنم که تحت تعالیم این کلیسا رشد کرده است؟
 - فرزندانم، چه تصویری از مسیحیت در این کلیسا خواهند دید - چیزی که خیلی شبیه دنیا است، یا چیزی که خیلی متفاوت است؟
 - آیا از اینکه غیر مسیحیان را به این کلیسا دعوت کنم، خوشحال می‌شوم؟ آیا اینجا بوضوح انجیل را خواهند شنید و می‌بینند که زندگی اعضا با آن مطابقت دارد؟ آیا کلیسا برای خوش آمدگویی و بشارت به غیر مسیحیان، اشتیاق دارد؟
 - آیا این کلیسا جایی است که می‌توانم خدمت کنم و فعالیتی داشته باشم؟

۵ - جغرافیای محل را در نظر بگیرید. آیا فاصله تقریبی کلیسا تا خانه شما، باعث می‌شود که برای درگیر شدن در خدمت و امور کلیسا تشویق شوید، یا دلسرد شوید؟ اگر می‌خواهید به منطقه جدیدی نقل مکان کنید؛ قبل از خرید خانه، سعی کنید یک کلیسای خوب پیدا کنید.

علایم مهم یک کلیسای تندرست

به همان حدی که همه این نُه علامتی که در این کتاب گفته شده، کتاب مقدسی هستند؛ همچنین برای همه کلیساهای مسیح، مقتدر و معتبر نیز هستند. با این حال، تفاوت بین علایم ضروری و علایم مهم باید به ما یادآوری کند که عمل تقدیس - چه در زندگی کلیسایی و چه در زندگی شخصی - به آهستگی رخ می‌دهد. درست همانطوری که خدا ما را برای بزرگ کردن فرزندانمان به صبر فرا می‌خواند، از ما می‌خواهد که با کلیسایمان نیز صبور باشیم.

چیزی که من آنها را علایم مهم می‌خوانم، اهمیت دارند، حداقل وقتی بطور فردی به آنها توجه می‌شود؛ ولی فقدان آنها لزوماً سبب رفتن از آن کلیسا نمی‌شود (البته ممکن است که ترک کردن کلیسا کار حکیمانه‌ای باشد). ترجیحاً کلیساهایی که این علایم مهم را ندارند، شاید می‌توانند جایی برای دعا کردن، صبور بودن و قرار دادن زندگی شما به عنوان یک نمونه خوب باشند.

اگر شبانی از من بپرسد که چه مدت بایستی یک ساختار رهبری غیرکتاب مقدسی را تحمل کند، یا یک مسیحی از من بپرسد که چه مدت بایستی از شکست و قصور انضباط کلیسایی چشم پوشی کند، یا اگر شماسی از من بپرسد که چه مدت بایستی با قوانین بسیار نادرست عضویت کلیسا مدارا نماید، ممکن است آن فرد مقدس را خیلی خوب تشویق کنم که دعا کند، صبور باشد، نمونه خوبی باشد، محبت کند و منتظر بماند. رشد آهسته اتفاق می‌افتد. و کلیسا از انسان‌ها تشکیل شده است - مردمی که خوانده شده‌ایم که ببخشیم، تشویق کنیم، خدمت کنیم، گاهی و به صورت مناسب مورد چالش قرار بگیریم و بیشتر از همه اینها، دیگران را گرامی بداریم.

درست همانطور که هیچ مسیحی کاملی در این زندگی وجود ندارد، کلیسای کاملی هم وجود ندارد. حتی بهترین کلیساها هم از کمال مطلوب، خیلی فاصله دارند. نه اداره صحیح کلیسا، نه موعظه دلیرانه، نه هدایای فداکارانه و نه تعالیم راست دینی تضمین نمی‌کند که یک کلیسا پیشرفت خواهد کرد. با این حال، هر کلیسایی می‌تواند سلامت‌تر از وضع کنونی خود باشد. در این زندگی، ما هرگز پیروزی کامل بر گناه را نخواهیم دید. ولی به عنوان فرزندان واقعی خدا، دست از تلاش برنخواهیم برداشت. کلیساها هم نباید دست از تلاش بردارند. مسیحیان، به خصوص شبانان و رهبران کلیسا، باید اشتیاق

داشته باشند و زحمت بکشند که کلیساهای تندرست‌تری ببینند.

فصل ۸

یکی از علامت‌های مهم کلیسای تندرست:

درک کتاب مقدسی از تبدیل انسان‌ها

در اولین جلسه در سال ۱۸۷۸ کلیسایم اعتقادنامه‌ای را پذیرفت که نسخه اصلاح شده‌ای از اعتراف نامه نیو همپشایر^{۱۱} سال ۱۸۳۳ بود. بند هشتم آن، از این قرار است:

ما اعتقاد داریم که توبه و ایمان، وظایف مقدس و همچنین فیض ناگسستنی هستند که توسط روح احیا کننده خدا در روح ما قرار داده شده است و به موجب آن، عمیقاً در مورد گناه، در خطر بودن و درماندگی خود و نجات از طریق مسیح ملزم شده؛ با توبه و اعتراف حقیقی و التماس برای رحمت، بسوی او باز می‌گردیم و در همان زمان در قلب، خداوند عیسی مسیح را به عنوان پیامبر، کاهن و پادشاه خود دریافت کرده و فقط به او به عنوان منجی یگانه و شایسته خود اعتماد می‌کنیم.

امروزه دیگر افراد زیادی وجود ندارند که به این شکل بنویسند یا صحبت کنند. با این حال حقایق کتاب مقدسی آن، هنوز عوض نشده است. یک تبدیل کتاب مقدسی مشخصه یک کلیسای تندرست است.

کار ما

این اعتقادنامه با دعوت کتاب مقدسی به توبه و ایمان شروع می‌شود. همانطور که عیسی در ابتدای خدمتش دستور داد «توبه کنید و به انجیل ایمان آورید» (مرقس ۱: ۱۵). به زبان ساده، این تبدیل (تغییر) برابر است با توبه کردن و ایمان آوردن. همانطور که اعتراف ادامه پیدا می‌کند، تشریح بیشتری از این که توبه و ایمان به چه شکلی است، فراهم می‌نماید. می‌گویید از گناهان خود بسوی خدا «باز می‌گردیم»، مسیح را «می‌پذیریم» و به عنوان نجات دهنده یگانه و شایسته فقط به او «اعتماد

۱۱. New Hampshire Confession

می‌کنیم». عهد جدید پر از تصاویر گناهکارانی است که دست از گناهانشان برداشته‌اند، به مسیح ایمان آورده و به او اعتماد کردند. به آن لای، مامور جمع‌آوری مالیات که کارش را رها کرد تا مسیح را پیروی کند، فکر کنید. یا آن زن کنار چاه آب، یا آن افسر رومی، یا پطرس، یعقوب، و یوحنا. یا شائول، کسی که مسیحیان را جفا می‌رسانید و تبدیل به پولس، رسول امت‌ها شد. لیست اسامی طولانی است. هر یک از آنها تغییر می‌کند، اعتماد می‌کند و پیروی می‌نماید. این تبدیل است.

تبدیل شدن به معنی از حفظ گفتن یک اعتقادنامه نیست. خواندن یک دعا نیست. یک مکالمه نیست. غربی شدن نیست. به یک سن خاص رسیدن، در یک کلاس حاضر شدن یا انجام یکی دیگر از مراسم تشریفاتی بزرگسالی نیست. یک سفر نیست که هر کسی در نقطه متفاوتی از مسیر آن قرار داشته باشد. بلکه تبدیل شدن یعنی با تمام وجود از خود عادل بینی بطرف عدالت مسیح و از حاکمیت خود بطرف حاکمیت خدا و از بت پرستی به پرستش خدا برمی‌گردیم.

تبدیل شدن، کار خدا در ماست

با اینحال توجه کنید که این اعتقادنامه در مورد تبدیل ما چه می‌گوید. ما تبدیل می‌شویم، چون «عمیقاً در مورد گناه، در خطر بودن و درماندگی خود و نجات از طریق مسیح ملزم شده‌ایم». چطور این اتفاق افتاد؟ چه کسی ما را متقاعد کرد؟ «که توسط روح خدا در روح ما قرار داده شده است». این بیانیه برای تایید این ایده، به دو قسمت کتاب مقدس اشاره می‌کند:

«وقتی این را شنیدند خاموش ماندند و درحالی که خدا را ستایش می‌کردند گفتند: پس در این صورت خدا به غیریهودیان نیز این فرصت را بخشیده است تا آنها هم از گناهان خود توبه کنند و حیات یابند» (اعمال ۱۱: ۱۸).

«زیرا به سبب فیض خداست که شما از راه ایمان نجات یافته‌اید و این کار شما نیست، بلکه بخشش خداست» (افسیان ۲: ۸).

اگر فکر کنیم تبدیل، کاری است که ما جدا از عملی که اول خدا در ما انجام داده، صورت داده‌ایم؛ پس اشتباه متوجه شده‌ایم. همانطور که مطرح کردیم، تبدیل بطور یقین شامل عملکرد ما نیز می‌باشد. با این حال، تبدیل چیزی بیشتر از این است. کتاب مقدس

تعلیم می‌دهد که بایستی قلب‌مان عوض شده، فکرمان تغییر کرده و روح‌مان حیات بیابد. ما نمی‌توانیم هیچ یک از این کارها را انجام بدهیم. تغییری که هر انسانی نیاز دارد، بقدری اساسی و بقدری عمیق است، که فقط خدا می‌تواند آن را انجام دهد. اولین بار، او ما را آفرید. پس او باید ما را به خلقت جدیدی تبدیل کند. او مسئول تولد طبیعی ما بود، پس او باید تولدی نو به ما بدهد. ما به خدا نیاز داریم تا ما را تبدیل کند. واعظ قرن نوزدهم، چارلز اسپرجن^{۱۲}، یکبار داستانی تعریف کرد راجع به اینکه چگونه در حال قدم زدن در یکی از خیابان‌های لندن بود که مرد مستی به سمت او آمد، به تیر چراغ برق تکیه داد و گفت: «آهای آقای اسپرجن، شما من را مسیحی کردید، من یکی از تبدیل شده‌های شما هستم!» اسپرجن جواب می‌دهد: «البته که من تو را مسیحی کرده‌ام، و تو باید یکی از تبدیل شده‌های من باشی، چون به یقین خدا این کار را نکرده است!»

ثمره بد و خوب

وقتی یک کلیسا تعلیم کتاب مقدس در مورد تبدیل را اشتباه متوجه می‌شود، پراز کسانی می‌گردد که زمانی در زندگی‌شان خالصانه اعلام ایمان نموده‌اند، ولی آن تغییرات اساسی که کتاب مقدس به عنوان تبدیل شدن ارائه می‌دهد را تجربه نکرده‌اند. تبدیل حقیقی ممکن است با یک تجربه احساسی هیجان‌انگیز همراه باشد یا نباشد. بهر حال با ثمره‌اش، حقانیت خود را ثابت خواهد کرد. آیا زندگی شواهد تغییر- درآوردن زندگی قدیمی و پوشیدن زندگی جدید- را نشان می‌دهد؟ آیا اعضا علاقه دارند که در برابر گناه بجنگند، حتی اگر به لغزش ادامه دهند؟ آیا تمایل جدیدی به لذت بردن از مشارکت با مسیحیان و شاید انگیزه جدیدی برای وقت گذاشتن با غیر مسیحیان را نشان می‌دهند؟ آیا رفتار آنها در آزمایشات و چالش‌ها نسبت به زمانیکه غیر مسیحی بودند، شروع به تغییر کرده است؟

درک صحیح از تبدیل، نه تنها در موعظه‌ها، بلکه در ضروریت‌های کلیسایی برای تعمید و شام خداوند نیز نشان داده می‌شود. مواظبت و مراقبت عملی صورت می‌گیرد. به

۱۲. Charles Spurgeon

شبانان فشار آورده نمی‌شود تا با عجله و بدون محک زدن، مردم را تعمیم دهند. در توقعات کلیسا از مساله عضویت نیز نشان داده می‌شود. پذیرش عضویت افراد، فوراً انجام نمی‌شود. بطور حتم کلاسی برای متقاضیان عضویت ترتیب داده می‌شود. شهادت زندگی ایمانی به همراه توضیحی از انجیل، از فرد مورد نظر درخواست می‌گردد. این موضوع در نارضایتی کلیسا از کم اهمیت دانستن گناه دیده می‌شود. پاسخگویی، تشویق، و گاهی تادیب، مسئله‌ای عادی هستند؛ نه غیر عادی. تادیب کلیسایی همانطور که در فصل ۱۱ خواهید دید، اجرا می‌گردد. درک آنچه که کتاب مقدس از تبدیل ارائه می‌دهد، یکی از علایم کلیسای تندرست است.

فصل ۹

یکی از علامت‌های مهم کلیسای تندرست:

درک کتاب مقدسی از بشارت

تا اینجا، ما توضیح دادیم که موعظه تشریحی، الهیات کتاب مقدسی، درک کتاب مقدسی انجیل و تبدیل مردم، علایم یک کلیسای تندرست هستند. این بدان معنی است که زمانی که کلیسا کتاب مقدس و آموزه‌های صحیح را تعلیم نمی‌دهد، غیرتندرست می‌شود. این نوع کلیسا چگونه است؟ کلیسایی است که موعظه‌ها اغلب به صورت کلیشه‌ای و تکراری تغییر مسیر می‌دهند. حتی بدتر از این، اخلاقی و «خود» محور شده و انجیل در قالبی جدید به عنوان چیزی کمی بیشتر از «کمک به نفس» روحانی درمی‌آید. تبدیل، به عنوان یک راه حل انسانی دیده می‌شود. فرهنگ کلیسا با درجات گوناگونی از بد تا بدتر، از فرهنگ غیردینی محیط اطرافش قابل تمیز و تشخیص نیست. چنین جماعتی نخواهند توانست کوچکترین حرفی در مورد خبر عظیم نجات در عیسی مسیح بزنند.

بشارت شکل گرفته با درک تبدیل جان‌ها

در حالی که به یکی دیگر از علایم مهم یک کلیسای تندرست - درک کتاب مقدسی از بشارت - می‌پردازیم؛ ارزش آن را دارد که ببینیم چقدر درک ما از این علامت به وسیله درک ما از علایم قبلی (هر دو علامت‌های ضروری و مهم) به خصوص تبدیل، شکل می‌گیرد.

از طرف دیگر، اگر فکر ما با تعلیم کتاب مقدس در مورد خدا که کیست و چگونه است؛ و همچنین با تعلیم آن در مورد انجیل و آنچه که انسان‌های گناهکار در نهایت نیاز دارند، شکل گرفته باشد؛ عموماً درک صحیحی از بشارت حاصل می‌گردد. ما تلاش می‌کنیم که بشارت را اساساً از طریق تعلیم و تفکر در مورد انجیل بررسی کنیم، نه از طریق آموزش روش‌های بشارت.

من همیشه از اینکه می‌بینم مسیحیان جدید چگونه ذاتاً از طبیعت فیض بخش نجات خود آگاه هستند، به هیجان می‌آیم. شاید ممکن است شما در ماه‌های اخیر،

شهادت‌هایی را شنیده باشید که اعتراف می‌کند تبدیل، کار خدا در ماست (افسیان ۲: ۸-۹)، «من کاملاً در گناه غرق شده بودم، ولی خدا...»
از طرف دیگر، اگر آنچه که خدا در مورد تبدیل می‌گوید، در کلیسا کنار گذاشته شود؛ پس بشارت تبدیل به تلاش انسانی برای گرفتن اعتراف زیبایی می‌شود. یک نشانه از کلیسایی که ممکن است درک کتاب مقدسی از تبدیل و بشارت نداشته باشد، این است که تعداد اعضایش بطور مشخصی بیشتر از تعدادی است که در کلیسا حضور پیدا می‌کنند. چنین کلیسایی باید تامل کند و از خود بپرسد چرا بشارتش چنین تعداد زیادی عضو بوجود آورده، ولی با این حال نمی‌بیند که آنها از نجات خود مطمئن باشند. در مورد اینکه شاگردی در مسیح چی معنایی دارد، چه چیزی به آنها گفته‌ایم؟ در مورد خدا، گناه و دنیا، به آنها چه تعلیمی داده‌ایم؟
درک کتاب مقدسی بشارت، برای تمام اعضای کلیسا و به خصوص رهبران کلیسا که مسئولیت تعلیم را بعهدہ دارند، حیاتی است.

بشارت چیست؟

از نظر کتاب مقدس، مسیحیان خوانده شده‌اند که نسبت به غیر مسیحیان توجه داشته، با آنها صحبت کنند و تا آنها را متقاعد نمایند (دوم قرن‌تیاں ۵: ۱۱). با این حال، این کار را با «بیان روشن و صریح حقیقت» انجام می‌دهیم که به معنای این است که «ما به هیچ یک از روش‌های پنهانی و ننگین متوسل نمی‌شویم و هرگز با فریبکاری رفتار نمی‌کنیم و پیام خدا را تحریف نمی‌نماییم» (دوم قرن‌تیاں ۴: ۲). به عبارت دیگر، بشارت این نیست که هر کاری از دست‌مان برمی‌آید انجام بدهیم که باعث شود شخصی در مورد عیسی تصمیم بگیرد. بشارت تحمیل نظرات‌مان به شخص نیست. تلاش برای تولد روحانی با زور، به همان اندازه موثر خواهد بود که حزقیال سعی کند استخوان‌های مرده و خشک را به هم بچسباند تا یک انسان بسازد (حزقیال ۳۷)، یا مثل این است که نيقوديموس بخواهد خودش را در روح دوباره متولد سازد (یوحنا ۳).
بشارت شبیه این نیست که شهادت شخصی خود را با کسی در میان بگذاریم. شبیه دفاعیات سنتی از ایمان‌مان نیز نیست. حتی انجام امور خیریه هم نیست، گرچه هر سه این کارها ممکن است همراه با بشارت باشد. بشارت نباید با نتیجه‌های آن اشتباه گرفته

شود، برای مثال بگوییم فقط وقتی که تبدیل و ایمان آوردن بوجود می‌آید، بشارت موفقی صورت گرفته است.

نه، بشارت صحبت کردن است. در میان گذاشتن خبر است. وفادار بودن به خدا، به وسیله ارائه خبر خوشی است که در فصل هشتم توضیح دادیم - که مسیح با مرگ و قیام خود، راهی مهیا نمود که خدای قدوس و مردم گناهکار با هم آشتی کنند. وقتی ما این خبر خوش را ارائه می‌دهیم، خدا تبدیل حقیقی ایجاد می‌کند (یوحنا ۱: ۱۳، اعمال ۱۸: ۹-۱۰ را ببینید). بطور خلاصه، بشارت عبارت است از ارائه رایگان خبر خوش و اعتماد به خدا برای تبدیل و عوض کردن مردم (اعمال ۱۶: ۱۴ را ببینید). «نجات از جانب خداوند می‌آید» (یونس ۲: ۹، یوحنا ۱: ۱۱-۱۲).

چگونه بشارت دهیم

من در هنگام بشارت سه چیز را در تصمیمی که مردم بایستی در قبال انجیل بگیرند، توضیح می‌دهم:

- این تصمیم، گرانبه است؛ پس باید بدقت مورد توجه قرار بگیرد (لوقا ۹: ۶۲ را ببینید).
- این تصمیم، اضطراری است؛ پس آن را سریع انجام بدهید (لوقا ۱۲: ۲۰ را ببینید).
- این تصمیم، ارزشش را دارد؛ پس خواستار انجام آن هستی (یوحنا ۱۰: ۱۰ را ببینید).

این پیغامی است که باید خود با افراد خانواده و دوستان مان در میان بگذاریم. این پیغامی است که در گفتن آن، همه ما به عنوان کلیسا بایستی سهمیم. منابع نوشتاری بسیار خوبی در مورد بشارت دادن وجود دارد. برای توجه به رابطه نزدیک بین درک ما از انجیل و روش‌های بشارتی که استفاده می‌کنیم، کتاب «حقیقت را بگو»، نوشته ویل

متزگر^{۱۳}؛ کتاب «سیستم دعوت نمودن»، و کتاب «احیا و بیداری مذهبی»، نوشته یان موری^{۱۴}؛ و کتاب خودم با عنوان «انجیل و بشارت شخصی»^{۱۵} را پیشنهاد می‌کنم. پس یکی دیگر از علایم مهم کلیسای تندرست، درک کتاب مقدسی از بشارت و انجام آن می‌باشد. تنها رشد حقیقی، رشدی است که از جانب خدا و از طریق قوم خدا می‌آید.

۱۳. Tell the truth, Will Metzger (InterVarsity Press)

۱۴. Invitation System and Revival and Revivalism, Iain Murray (Banner of Truth Trust),

۱۵. Gosple and Personal Evangelism

فصل ۱۰

یکی از علامت‌های مهم کلیسای تندرست:

درک کتاب مقدسی از عضویت کلیسا

آیا عضویت کلیسا، یک ایده کتاب مقدسی است؟ از یک نظر، نه. عهد جدید را باز کنید چیزی پیدا نمی‌کنید که بگوید آکیلا و پرسکیلا به شهر روم رفتند و یک کلیسا را بررسی کردند و سپس کلیسای دیگری را، و در نهایت تصمیم گرفتند به کلیسای سوم بپیوندند. می‌توانیم بگوییم که کسی از این کلیسا به آن کلیسا نمی‌رفت، چون فقط یک کلیسا در هر جامعه‌ای وجود داشت. از این نظر، یک لیست اعضای کلیسا را در عهد جدید پیدا نمی‌کنید. ولی کلیساهای عهد جدید در ظاهر لیستی از مردم را نگهداری می‌کردند، مثل لیست بیوه‌هایی که توسط کلیسا حمایت می‌شدند (اول تیموتائوس ۵). مهمتر از آن، اینکه بعضی قسمت‌های عهد جدید پیشنهاد می‌کند که کلیساهای روش‌هایی برای مشخص کردن اعضای خود داشته باشند. آنها می‌دانستند که چه کسی به جماعت آنها تعلق داشت و چه کسی نه.

مثلاً در یک مورد، مردی در کلیسای قرنتس در فساد زندگی می‌کرد «... که حتی در میان کافران هم پیدا نمی‌شود...» (اول قرنتیان ۵: ۱). پولس به قرنتیان نامه نوشت و گفت که این مرد را از جماعت خود اخراج نمایند. حالا صبر کنید و راجع به این مساله فکر کنید. شما نمی‌توانید کسی را بطور رسمی اخراج کنید، اگر در وهله اول بطور رسمی عضوی از آن جماعت به شمار نیاید. پولس در رساله بعدی خود به قرنتیان، دوباره به این مرد اشاره می‌کند «تنبیهی که اکثر شما نسبت به شخص مقصّر روا داشتید برای او کافی است» (دوم قرنتیان ۲: ۶). دوباره صبر کنید و در این مورد فکر کنید. شما وقتی می‌توانید کلمه «اکثر» را بکار ببرید که گروه معینی از مردم وجود داشته باشند؛ و در این مورد، اعضای معینی در کلیسا وجود داشته باشند.

برای پولس مهم بود که «چه کسی داخل کلیسا» و «چه کسی خارج از کلیسا» بود. برای او مهم بود، زیرا خود عیسی خداوند به کلیساهای اختیار داده بود که - تا آن اندازه که می‌توانند فروتنانه - حد و مرزی برای خود بگذارند، خود را جدا شده از دنیا نشان دهند.

«هرآینه به شما می‌گویم آنچه بر زمین ببینید، در آسمان بسته شده باشد و آنچه بر زمین گشایید، در آسمان گشوده شده باشد» (متی ۱۸: ۱۸). همچنین متی ۱۶: ۱۹ و یوحنا ۲۰: ۲۳ را ببینید).

گفتیم که کلیساهای تندرست جماعت‌هایی هستند که بطور روزافزون شخصیت خدا را منعکس می‌نمایند. پس می‌خواهیم که لیست ثبت شده زمینی ما تا آنجا که ممکن است به نام‌های ثبت شده در آسمان نزدیک باشد - آن نام‌هایی که در دفتر حیات بره نوشته شده‌اند (فیلیپیان ۳: ۴، مکاشفه ۲۱: ۲۷).

کلیسای تندرست، مشتاقانه ایمان افراد را قبول و یا رد می‌کند، درست همانطور که نویسندگان عهد جدید تعلیم داده‌اند. برای همین، این موضوع ما را تشویق می‌کند که درک کتاب مقدسی از عضویت کلیسا داشته باشیم.

عضویت کتاب مقدسی به معنای تعهد

بنای یک معبد، آجر دارد. یگ گله، گوسفند دارد. یک تاک، شاخه دارد. و یک بدن، اعضا دارد. به همین صورت، عضویت کلیسا وقتی شروع می‌شود که مسیح ما را نجات می‌دهد و عضوی از بدن خود می‌سازد. با این وجود، کار او باید در کلیسای واقعی محلی متجلی شود. به همین طریق، عضویت کلیسا هنگامی آغاز می‌شود که ما به یک بدن به خصوص متعهد می‌شویم. مسیحی بودن به معنای پیوستن به یک کلیسا است.

بنابراین کتاب مقدس به ما تعلیم می‌دهد که بطور مرتب جمع بشویم، پس می‌توانیم بطور مرتب از امید مشترک‌مان شادی کرده و بطور مرتب همدیگر را به محبت و اعمال نیکو ترغیب نماییم (عبرانیان ۱۰: ۲۳-۲۵).

عضویت کلیسا، یک ورقه نیست که یک بار آن را امضا کردیم. عضویت کلیسا، یک احساس عاطفی نیست. عضویت کلیسا، ابراز علاقه به یک مکان آشنا نیست. عضویت کلیسا، ابراز وفاداری یا ناسپاسی به والدین نیست. عضویت کلیسا، باید بازتاب یک تعهد زنده باشد؛ وگرنه بی‌ارزش است. برآستی بدتر از بی‌ارزش است؛ چنانکه آن را بررسی خواهیم کرد، خطرناک است.

عضویت کلیسا به معنای مسئولیت‌پذیری

زمانی عضویت کلیسا در میان مسیحیان عملی می‌شود که مسیحیان همدیگر را در محبت

و مسئولیت پذیری محکم نگه می‌دارند. با متعلق نشان دادن خود به یک کلیسای محلی خاص، به شبانان و دیگر اعضای کلیسا می‌گوییم که نه فقط به آنها متعهد هستیم، بلکه در جمع شدن با آنها، در هدیه دادن، در دعا و در خدمت نیز به آنها متعهد هستیم. می‌خواهیم به آنها بگوییم که یکسری چیزهای معینی را از ما انتظار داشته باشند و اگر آنها را انجام نمی‌دهیم، ما را پاسخگو بدانند. پیوستن به کلیسا، حقیقت این امر است که «حالا مسئولیت من با شماست و مسئولیت شما با من است» (بله، این مسئله مخالف فرهنگ ماست. حتی بیشتر از آن، با طبیعت گناه آلود ما تضاد دارد).

عضویت کلیسا به معنای مسئولیت پذیری است. این امر از وظیفه دوجانبه و متقابل ما می‌آید، چنانکه در تمام قسمت‌های کتاب مقدس که در مورد «یکدیگر» است، دیده می‌شود - یکدیگر را محبت کنید، یکدیگر را تشویق کنید، یکدیگر را خدمت کنید. همه این دستورات بایستی در محتوای عهدنامه یک کلیسای تندرست گنجانده شود (ضمیمه را ببینید).

اگر این سه علامت آخر یعنی محبت، تشویق و خدمت کردن را درست متوجه شویم، به ما کمک می‌کند که این علامت دیگر را نیز درست درک کنیم. اعضای کلیسا هر چقدر بیشتر انجیل را گرمی می‌دارند، رشد خواهند کرد تا وظیفه متقابل خود را تشخیص بدهند؛ آنها در درک این نکته که تبدیل، کار خداست رشد خواهند کرد؛ و رشد خواهند کرد تا به وسیله آموزش این نکته به «حق جویان» که بهای ایمان آوردن را بدانند، بشارت بدهند. مسیحیان کم اراده، کلیساهای خود را با این دید به دیگران معرفی می‌کنند که «هر طور که می‌خواهی بیا» و «هر چیزی نیازی است دریافت کن» - مانند یکی از مغازه‌های مجتمع تجاری که مسیحیان به آن سرک می‌کشند. مسیحیان با اراده، کلیساها را به عنوان بدنی می‌بینند که اعضای آن به فکر یکدیگرند - خانه‌ای که آنها در آن زندگی می‌کنند.

متأسفانه، غیر معمول نیست که ببینیم فاصله بزرگی بین تعداد اعضایی که بطور رسمی نامشان در لیست کلیسا ثبت شده و تعداد کسانی که بطور مرتب به کلیسا می‌آیند، وجود دارد. یک کلیسای سه هزار نفری را تصور کنید که فقط ششصد نفر از آنها بطور مرتب در مراسم کلیسایی شرکت می‌کنند. ترس من این است که بسیاری از شبانان کلیساهای بشارتی، بیشتر به چیزی که در اصطلاح عضویت کلیسای شان است، افتخار می‌کنند؛ تا

نگران تعداد زیادی از اعضا که در کلیسا شرکت نمی‌کنند، باشند. بر طبق یکی از مطالعه‌های اخیر، نمونه بارز کلیسای تعمیدی جنوب آمریکا ۲۳۳ عضو دارد که فقط ۷۰ نفر آنها در مراسم روز یکشنبه شرکت می‌کنند. و آیا وضع هدیه دادن ما بهتر است؟ بودجه کدام جماعت کلیسایی برابر با ۱۰ درصد مجموعه درآمد سالیانه اعضای آن است؟

محدودیت‌های فیزیکی می‌تواند مانع شرکت در کلیسا بشود و مشکلات مالی می‌تواند مانع هدیه دادن بشود. ولی از طرف دیگر، انسان شگفت زده می‌شود که کلیساها از اعداد بُت می‌سازند. بُتی از اعداد نیز به همان سادگی مجسمه‌های کنده کاری شده، می‌توانند مورد پرستش قرار بگیرند - شاید هم ساده تر از آنها. با این وجود من فکر می‌کنم خدا زندگی ما را ارزیابی می‌کند و کارهای ما را می‌سنجد، نه اینکه تعداد ما را بشمارد.

عضویت کتاب مقدسی به معنای تصدیق نجات

چه چیزی در مورد اعضایی که به کلیسا نمی‌روند و مسئولیت پذیری‌شان در حال تحلیل رفتن است، بسیار خطرناک است؟ کسانی که در امور کلیسا درگیر نمی‌شوند، هم مسیحیان واقعی و هم غیر مسیحیان را در مورد معنای مسیحی بودن، دچار سردرگمی می‌کنند. وقتی اعضای فعال اجازه می‌دهند اعضایی که بطور ارادی غیر فعال هستند عضو کلیسا باقی بمانند، خدمتی به آنها نمی‌کنند؛ زیرا عضویت، تایید کلیسا در مورد نجات فرد است. متوجه موضوع شدید؟ وقتی کسی را عضو کلیسایتان می‌خوانید، در واقع می‌گویید کلیسای شما تایید می‌کند که آن شخص مسیحی است.

پس اگر جماعت کلیسایی، کسی را برای ماه‌ها یا حتی سال‌ها زیر نظر نگیرد، چطور می‌تواند تایید کند که آن شخص وفادارانه در مسیر مسابقه در حال دویدن است؟ اگر شخصی در کارها شرکت نمی‌کند (ایمان بدون عمل) و به هیچ کلیسای دیگری که به کتاب مقدس ایمان دارد نیز نپیوسته است، پس چطور بدانیم که هرگز یکی از ما بوده است (اول یوحنا ۲: ۱۹)؟ لزوماً نمی‌دانیم افرادی که در برنامه‌های کلیسایی شرکت نمی‌کنند، مسیحی‌اند؛ فقط نمی‌توانیم تصدیق کنیم که مسیحی هستند. مجبور نیستیم به فرد بگوییم «می‌دانیم که به جهنم می‌روی»؛ فقط باید بگوییم «دیگر نمی‌توانیم بگوییم

اطمینان داریم که به بهشت می‌روی». وقتی شخصی همیشه در کلیسا غیبت می‌کند و کلیسا او را تایید کند، آن تایید در بهترین حالت، سادگی و در بدترین حالت، ناراستی است. کلیسایی که در مورد عضویت، کتاب مقدسی عمل می‌کند، درجه کمال و بی‌عیبی اعضایش را نمی‌خواهد؛ بلکه فروتنی و صداقت آنها را می‌خواهد. تصمیم خشک و خالی نمی‌خواهد، بلکه شاگردی واقعی می‌خواهد. اهمیت تجربه خاص یک فرد با خدا را دست کم نمی‌گیرد، در عین حال تجربه افرادی که هنوز کامل نشده‌اند را زیادی تضمین نمی‌کند. به همین دلیل است که عهد جدید برای تایید کردن به وسیله‌آنهايي که با خدا و یکدیگر پیمان بسته‌اند، یک قانون دارد.

عضویت کتاب مقدسی داری هدف و مقصود

امیدوارم بینم که آمار عضویت در کلیساها بیشتر و بیشتر دارای مفهوم است، تا که نام اعضا، به اعضای حقیقی تبدیل بشوند. گاهی وقت‌ها منظور این است که نام‌ها از لیست کلیسایی حذف شود (گرچه این نام‌ها از قلب ما حذف نمی‌شوند). بیشتر اوقات منظور این است که به افراد جدید تعلیم بدهیم که خدا برای کلیسا چه می‌خواهد و به اعضای حال حاضر نیز، تعهد به زندگی کلیسا را بطور مداوم یادآوری کنیم. در کلیسای خودم، این کار را به چند طریق انجام می‌دهیم، از کلاس‌های عضویت گرفته، تا قرائت عهدنامه (اساس‌نامه) کلیسا با صدای بلند در زمان مراسم شام خداوند.

در حالیکه کلیسای ما در سلامتی رشد نموده است، تعداد کسانی که در مراسم یکشنبه صبح شرکت می‌کنند، یکبار دیگر از تعداد اسامی رسمی ثبت شده در لیست اعضای کلیسا، زیادتر شده است. مطمئناً همین مساله نیز باید آرزوی شما برای کلیسایتان باشد. وقتی به خاطر دلایل عاطفی به دوستان قدیمی مان اجازه می‌دهیم که عضویت‌شان در کلیسا را نگه‌دارند، در واقع آنها را خوب محبت نمی‌کنیم. در واقع با تشویق آنها برای پیوستن به کلیسای دیگری که بتوانند هفتگی یا حتی روزانه محبت کرده و محبت ببینند، به آنها محبت می‌کنیم. بنابراین ما در عهدنامه کلیسایمان، متعهد می‌شویم «زمانی که از این مکان می‌رویم، هر چه زودتر، با کلیسای دیگری متحد شویم که بتوانیم محتوای این عهدنامه و اصول کلام خدا را رعایت نماییم». این تعهد قسمتی از شاگردی درست و صحیح است، به خصوص در دوران زودگذر و فانی ما.

وقتی اصول عضویت کلیسا را با دقت انجام می‌دهیم، فواید فراوانی نصیب‌مان می‌شود. شهادت کلیسایمان را در نظر غیر مسیحیان، آشکارتر و واضح‌تر می‌سازد. کار را برای گوسفندان ضعیف سخت می‌کند که دور از گله سرگردان بشوند و هنوز خود را گوسفند بخوانند. کمک می‌کند که شاگردی مسیحیان بالغ‌تر، بهتر شکل گرفته و متمرکز باشد. به رهبران کلیسا کمک می‌کند بدانند که دقیقاً نسبت به چه کسانی مسئولیت دارند و نتیجه همه اینها، خدا جلال خواهد یافت.

دعا کنید که عضویت کلیسایی از این چیزی که در حال حاضر هست، معنای بیشتری پیدا کند. در این صورت، بهتر می‌توانیم بدانیم که برای چه کسانی در مورد چه چیزی دعا کنیم و چه کسانی را در ایمان تشویق کنیم و به چالش بکشیم. عضویت کلیسا به معنای متحد شدن در بدن مسیح، از راه‌های عملی است. به این معناست که به عنوان غریبه و بیگانه در این دنیا، در حالیکه بسوی خانه آسمانی خود می‌رویم با یکدیگر همسفر شویم. به یقین علامت دیگری از یک کلیسای تندرست، درک کتاب مقدسی از عضویت کلیسا است.

یکی از علامت‌های مهم کلیسای تندرست:

درک کتاب مقدسی از تادیب یا انضباط کلیسایی

مفهوم کتاب مقدسی تادیب کلیسایی مستقیماً از درک کتاب مقدسی عضویت کلیسا خارج می‌گردد. عضویت، خط و مرزی بدور کلیسا می‌کشد که آن را جدا از دنیا نشان می‌دهد. تادیب به کلیسا کمک می‌کند که در محدوده آن مرز زندگی کند، و نسبت به همه چیزهایی که آن مرز به خاطر آنها کشیده شده، پایبند بماند. تادیب به عضو کلیسا بودن، معنا می‌بخشد که علامت مهم دیگری از یک کلیسای تندرست است. تادیب کلیسایی، دقیقاً چیست؟ در حالت محدود، عمل اخراج کردن عضوی از کلیسا و عدم حضور او در مراسم شام خداوند است که این عضو اعتراف به مسیحی بودن می‌کند ولی در زندگی گناه جدی دارد که از آن توبه نمی‌کند - گناهی که از آن دست بر نمی‌دارد.

خصوصیت خدا را نشان دادن

برای اینکه تادیب کلیسایی را درک کنیم، شاید بهتر باشد که آنچه در فصل ۳ در مورد هدف خدا از آفرینش جهان هستی، انسان، اسرائیل و کلیسا گفته شده را دوباره بخوانیم. خدا دنیا را آفرید تا جلالش را آشکار نماید. سپس او انسان را به شباهت خودش برای همین هدف خلق کرد (پیدایش ۱: ۲۷). اما انسان - آدم و حوا - جلال او را نشان نداد، پس او نیز آنها را از باغ اخراج نمود.

سپس خدا، اسرائیل را فراخواند تا جلال او را به وسیله نشان دادن قدوسیت و شخصیت او به خصوص به قوم‌های دیگر نشان دهند - به همان صورتی که در شریعت آشکار شده بود (لاویان ۲: ۱۹، امثال ۲۴: ۱ و ۲۵). در این راه این شریعت، اساسی برای تصحیح افراد و حتی اخراج آنها از جماعت بود (اعداد ۱۵: ۳۰-۳۱). بالاخره این شریعت، اساس اخراج خود اسرائیل از سرزمین موعود بود.

همانطور که گفتیم در نهایت خدا کلیسا را خلق نمود تا بطور روزافزون شخصیت خود را آنگونه که در کلامش آشکار شده، منعکس نماید. اگر موضوع را با کل کتاب مقدس

هماهنگ نگه‌داریم، پس تادیب کلیسایی به معنای اخراج فردی است که از روی بی‌مبالاتی، بدنامی و رسوایی برای انجیل ببار می‌آورد و متعهد نمی‌شود که دست از این عمل بردارد. تادیب کلیسایی به کلیسا کمک می‌کند که وفادارانہ شخصیت پر جلال خدا را منعکس نماید. تادیب کلیسایی به کلیسا کمک می‌کند که مقدس باقی بماند. تادیب کلیسایی، تلاش برای جلال دادن آینه و پاک کردن هرگونه لکه از آن می‌باشد (دوم قرن‌تیاں ۶: ۱۴ - ۷: ۱، ۱۳: ۲ و اول تیموتائوس ۶: ۳-۵ و دوم تیموتائوس ۳: ۱-۵ را ببینید). چرا تادیب؟ تا شخصیت قدوس و پر محبت خدا واضح‌تر آشکار گردد و روشن‌تر بدرخشد.

چطور صورت می‌گیرد؟

مراحل تادیب چگونه انجام می‌شود؟ از آنجایی که چگونگی گناه، بسیار متفاوت است؛ پس برای اینکه بدانیم با هر موقعیتی چگونه برخورد کنیم، به حکمت شبانی نیاز داریم. سخنان عیسی در انجیل متی ۱۸، محدوده ما را مشخص می‌نماید (متی ۱۸: ۱۵-۱۷) که با صحبت کردن با برادر یا خواهر گناهکار به صورت خصوصی، آغاز می‌شود. اگر فرد گناهکار توبه کند، مراحل تادیب پایان می‌یابد. اگر توبه نکند، پس بار دوم با یک مسیحی دیگر با او صحبت می‌کنیم. و اگر توبه نکند، همانطور که عیسی می‌گوید «اگر حاضر نیست سخنان آنان را بشنود موضوع را به اطلاع کلیسا برسان و اگر حاضر نشود به کلیسا گوش دهد، با او مثل یک بیگانه یا باجگیر رفتار کن» (متی ۱۸: ۱۷)، مثل کسی که خارج از کلیسا است.

آیا باید قضاوت کنید؟

امروزه ممکن است این موضوع برای بسیاری از مردم، سخت به نظر بیاید. بعلاوه، آیا عیسی پیروان خود را از قضاوت کردن منع ننمود؟ از یک نظر، بله این کار را کرد: «درباره دیگران قضاوت نکنید تا مورد قضاوت قرار نگیرید» (متی ۷: ۱). ولی در همان انجیل متی، عیسی کلیسا را فرا خوانده که اعضای خود را به خاطر گناه - حتی در ملا عام - تنبیه نماید (متی ۱۸: ۱۵-۱۷، لوقا ۱۷: ۳). پس هر منظوری که عیسی از «قضاوت نکن» داشته باشد، منظورش این نیست که هر چیزی که امروزه ممکن است به معنای «قضاوت کردن» باشد را کنار بگذاریم. یقیناً خدا خودش یک قاضی است. او

آدم را در باغ قضاوت کرد. در عهد عتیق، هم ملت‌ها و هم افراد را قضاوت کرد. در عهد جدید وعده می‌دهد که مسیحیان با توجه به اعمال‌شان قضاوت خواهند شد (اول قرن‌تین ۳ را ببینید). و وعده می‌دهد که در روز آخر، خود را به عنوان قاضی نهایی تمام انسان‌ها ظاهر می‌سازد (مکاشفه ۲۰ را ببینید). خدا در قضاوتش هرگز اشتباه نمی‌کند. او همیشه عادل است (یوشع ۷، متی ۲۳، لوقا ۲، اعمال ۵ و رومیان ۹ را ببینید). گاهی هدف خدا از قضاوت، تصحیح کردن، رستگار کردن و بنا نمودن است؛ مانند مواقعی که فرزندان خود را تادیب می‌کند. گاهی هم هدف او از قضاوت، مجازات نمودن، انتقام گرفتن است و قضاوت او نهایی است؛ مانند مواقعی که بر ملت‌های کافر خشم و غضب می‌گیرد (عبرانیان ۱۲ را ببینید). در هر دو صورت، قضاوت خدا همیشه عادلانه و درست است. چیزی که ممکن است امروزه بسیاری از مردم را متعجب سازد، این است که خدا گاهی از انسان‌ها استفاده می‌کند که عمل قضاوت او را به انجام برسانند. به زمامداران حکومتی این مسئولیت داده شده که شهروندان خود را قضاوت نمایند (رومیان ۱۳ را ببینید). به مسیحیان گفته شده که خودشان را قضاوت نمایند (اول قرن‌تین ۱۱: ۲۸، عبرانیان ۴، دوم پطرس ۱: ۵ را ببینید). به جماعت کلیسا نیز گفته شده که گاهی اعضا را قضاوت نمایند - گرچه نه به صورت قضاوت نهایی خداوند. در متی ۱۸، اول قرن‌تین باب‌های ۵ و ۶ و جاهای دیگر عهد جدید، به کلیسا گفته می‌شود که قضاوت در میان اعضای خود را انجام دهد. این قضاوت برای رستگاری است، نه به منظور انتقام گرفتن (رومیان ۱۲: ۱۹). پولس به قرن‌تین گفت که مرد زناکار را به شیطان تسلیم نمایند «تا طبیعت نفسانی او نابود شده و در روز خداوند یعنی روز داوری روحش نجات یابد» (اول قرن‌تین ۵: ۵). در مورد معلمین کذبه در افسس نیز، همین عبارت را به تیموتائوس می‌گوید (اول تیموتائوس ۱: ۲۰).

درهای بسته یا باز؟

نباید از این مساله تعجب کنیم که خدا ما را می‌خواند تا اشکال معینی از قضاوت، یا تادیب را انجام بدهیم. اگر کلیساها انتظار دارند که حرفی در مورد اینکه مسیحیان چگونه باید زندگی کنند، داشته باشند؛ پس مجبورند که چیزی در مورد اینکه مسیحیان چگونه نباید زندگی کنند نیز داشته باشند. با این وجود نگرانم که تادیب کلیساها، مانند

ریختن آب در سطل‌های سوراخ باشد - همه توجه به این است که چه چیزی داخل ظرف ریخته می‌شود و به هیچ وجه به این فکر نمی‌کنند که آن سطل چگونه آن را دریافت می‌کند و چگونه آن را نگه می‌دارد!

یک علامت تمایل به این مساله، کاهش انجام تادیب کلیسایی در چند نسل اخیر است. یکی از نویسندگانی که در مورد رشد کلیسا می‌نویسد، اخیراً استراتژی خود در مورد رشد کلیسا را اینگونه جمع بندی کرده بود: «درب جلو کلیسا را باز کنید و درب عقبی کلیسا را ببندید». منظورش این است که کلیساها باید بیشتر خودشان را برای کسانی که خارج از کلیسا هستند، در دسترس قرار بدهند و در عین حال بهتر در مورد پیگیری عمل نمایند. اینها اهداف خوبی هستند. گمان می‌کنم که امروزه اغلب شبانان و کلیساها بیش از اندازه مشتاق انجام چنین کاری هستند. پس اجازه دهید آنچه که باور دارم بیشتر استراتژی کتاب مقدسی است را پیشنهاد کنم: درب جلویی کلیسا را به دقت محافظت کنید و درب عقبی کلیسا را باز بگذارید. به عبارت دیگر، از طرفی پیوستن به کلیسا را سخت‌تر کنید و از طرف دیگر، اخراج شدن را ساده‌تر کنید. یادتان باشد - راه حیات باریک است، نه پهن. ایمان دارم که انجام این کار، به کلیسا کمک می‌کند که خواست الهی آنها برای متمایز بودن از دنیا را بهبودی ببخشد.

بنابراین یکی از اولین گام‌های انجام تادیب، مراقبت بیشتر در پذیرفتن اعضای جدید است. کلیسا باید از هر فردی که متقاضی عضویت است بپرسد که انجیل چیست و از هر نفر بخواهد که مدرکی ارائه بدهد که نشان دهد طبیعت زندگی که مسیح را محترم می‌دارد، درک کرده است. متقاضی عضویت نیز از اینکه بدانند کلیسا از او چه توقعی دارد و تعهد چقدر مهم است، سود خواهد برد. اگر کلیساها در تشخیص و پذیرش اعضای جدید، بیشتر مراقب باشند؛ در آینده کمتر با مواردی مواجه خواهند شد که برای تصحیح افراد دست به تادیب بزنند.

مسئولیت انجام تادیب

تادیب کلیسایی می‌تواند به صورت خیلی بدی انجام شود. عهد جدید به ما تعلیم می‌دهد که دیگران را برای نیت‌شان قضاوت نکنیم، چرا که امکان متهم ساختن فرد وجود دارد (متی ۷: ۱ را ببینید)، یا برای موضوعاتی که اساسی نیستند نیز آنها را

تادیب نکنیم (رومیان باب‌های ۱۴ و ۱۵ را ببینید). هنگام تادیب کردن رفتارمان نباید انتقام جویانه باشد، بلکه با محبت بوده و «رحمت توام با ترس» را نشان دهد (یهودا آیه ۲۳). نمی‌توان منکر این موضوع شد که تادیب کلیسایی با مشکلات کاربردی شبانی و حکمت همراه است. ولی باید بیاد داشته باشیم که کل زندگی مسیحی سخت است و امکان سواستفاده وجود دارد. و سختی‌های ما نباید به عنوان بهانه‌ای برای عدم انجام کاری باشد. هر کلیسای محلی مسئولیت دارد که زندگی و تعلیم رهبران و اعضای خود را مورد قضاوت قرار دهد، به خصوص وقتی که هر کدام از آنها شهادت انجیل توسط کلیسا را زیر سوال می‌برد (اعمال ۱۷، اول قرن‌تیا ۵، اول تیموتائوس ۳، یعقوب ۳: ۱، دوم پطرس ۳ و دوم یوحنا را ببینید).

تادیب کلیسایی، اطاعت ساده از خداست و اعتراف به این موضوع است که نیاز به کمک داریم. آیا می‌توانید دنیایی را تصور کنید که خدا در آن برای قضاوت کردن از انسان‌ها استفاده نمی‌کند؛ دنیایی که والدین، فرزندان را تادیب نمی‌کنند؛ زمامداران حکومت، قانون شکنان را تنبیه نمی‌کنند و کلیساها هرگز اعضای خود را سرزنش نمی‌نمایند؟ همه ما به روز داوری خواهیم رسید، در حالیکه شلاق قضاوت زمینی را هرگز بر تن خود احساس نکرده‌ایم که از قضاوت عظیمتری به ما اخطار می‌دهد. خدا چقدر رحیم است که توسط این تنبیه‌های گذرا، در مورد قضاوت و داوری قطعی که در پیش است، به ما تعلیم می‌دهد (لوقا ۱۲: ۴-۵ را ببینید).

اینجا پنج دلیل قطعی برای انجام تادیب تصحیح کننده را عنوان کرده‌ام:

- ۱) برای خیریت فرد تادیب شده
- ۲) برای خیریت مسیحیان دیگر، که خطر گناه را می‌بینند
- ۳) برای سلامت کلیسا به عنوان یک بدن
- ۴) برای مساله شهادت کلیسا، و بنابراین برای غیر مسیحیان جامعه
- ۵) و آشکار شدن جلال خدا. قدوسیت ما باید قدوسیت خدا را منعکس نماید.

عضو کلیسا بودن، باید معنا داشته باشد؛ نه به خاطر غرور ما، بلکه به خاطر نام خدا. تادیب کتاب مقدسی یکی دیگر از علایم یک کلیسای تندرست است.

یکی از علامت‌های مهم کلیسای تندرست:

شاگردی و رشد کتاب مقدسی

یکی دیگر از علامت‌های مهم کلیسای تندرست، علاقه فراگیر برای رشد کلیسا است؛ رشدی که در کتاب مقدس تشریح شده است. منظور اعضایی است که رشد می‌کنند، نه فقط افزایش تعداد اعضا. امروزه بعضی‌ها فکر می‌کنند که شخص می‌تواند برای تمام عمرش «یک نوزاد مسیحی» باقی بماند. با مساله رشد نیز به عنوان یک چیز اضافه برای شاگردان غیور برخورد می‌شود. ولی رشد، یک نشانه حیات است. اگر درختی زنده است، پس رشد می‌کند. اگر حیوانی زنده است، پس رشد می‌کند. زنده بودن به معنای رشد کردن است، و رشد کردن به معنای افزایش پیدا کردن و پیشرفت نمودن است، تا زمانی که مرگ فرا برسد. پولس امیدوار بود که قرن‌تیان در ایمان‌شان رشد کنند (دوم قرن‌تیان ۱۰: ۱۵) و افسسیان «باید در هر مورد، در مسیح که سر است رشد کنند» (افسسیان ۴: ۱۵، همین‌طور کولسیان ۱: ۱۰ و دوم تسالونیکیان ۱: ۳). پطرس خوانندگان رساله خود را ترغیب می‌کند «مانند نوزادان، مشتاق شیر روحانی خالص باشید تا با نوشیدن آن بتوانید رشد و نمو کرده و نجات یابید» (اول پطرس ۲: ۲). برخی شبانان و حتی اعضای کلیسا وسوسه می‌شوند که تعداد شرکت کنندگان، تعمید گیرندگان، هدایا و عضویت افراد جدید را برای سهولت در مدیریت پایین بیاورند. رشد در تعداد اعضا قابل لمس است. با این حال این نوع رشد از آنچه که نویسندگان عهد جدید به عنوان رشد حقیقی توضیح می‌دهند و مورد خواست خدا است، خیلی کمتر می‌باشد.

رشد در قدوسیت

چطور می‌دانیم که مسیحیان در فیض رشد می‌کنند؟ به یقین از طریق حقایقی مانند اینکه هیجان‌زده هستند، الفاظ مذهبی زیادی بکار می‌برند، یا اطلاعات کتاب مقدسی‌شان افزایش یافته است، نمی‌توان فهمید. فقط به خاطر اینکه محبت زیادی به کلیسا نشان می‌دهند، یا نشان می‌دهند که به ایمان خود اطمینان دارند نیز مشخص

کننده رشد نیست. حتی وقتی مسیحیان نسبت به خدا غیرت دارند نیز نمی‌توانیم مطمئن باشیم که در حال رشد هستند. در همان حال، یکی از مهمترین علایم رشد که بطور عمومی نادیده گرفته می‌شود، افزایش تقدسی است که ریشه در انکار نفس دارد. این علامت باید مشاهده شود (یعقوب ۲: ۲۰-۲۴، دوم پطرس ۱: ۵-۱۱). کلیسا باید به وسیله علاقه شدید به این نوع افزایش تقدس در زندگی اعضایش مشخص گردد. غفلت در قدوسیت و پاکی، مانند غفلت در تادیب، سبب به وجود آمدن شاگردانی می‌شود که بسختی رشد می‌کنند. در کلیسایی که رفتارهای ناپاک بررسی نشود، شاگردان در مورد نوع زندگی که مسیح را احترام می‌نماید، دچار سردرگمی می‌شوند. مانند باغچه می‌ماند که هرگز علف‌های هرز وجین نمی‌شود، و هرگز چیز خوبی نیز کاشته نمی‌شود.

رشد، چه چیز است و چه چیز نیست

کلیسا وظیفه دارد که ابزار خدا برای رشد مردم در فیض باشد. تاثیرات بلوغ و به دنبال قدوسیت بودن در یک جامعه ایماندار هم پیمان، می‌تواند ابزاری در دستان خداوند برای رشد قوم او باشد. چنانکه قوم خدا با یکدیگر در قدوسیت و محبت فداکارانه بنا شده و رشد می‌نمایند، بایستی توانایی خود در اجرای انضباط و در پیشبرد شاگردی را ترقی بدهند. وقتی به زندگی یک کلیسا بدقت نگاه می‌کنید، رشد اعضایش از طرق مختلف می‌تواند نشان داده شود. اینجا چند نمونه را می‌بینید:

- اعضای بیشتری به ماموریت فرا خوانده شده‌اند - «از صحبت در مورد انجیل با همسایه‌ام که اهل آمریکای جنوبی است، لذت بردم. دارم فکر می‌کنم که خدا مرا خوانده است...»
- اعضای قدیمی احساس تازه‌تری از مسئولیت خود در مورد بشارت، و شاگرد سازی اعضای جوانتر دارند - «برای شام منزل ما دعوت هستید».
- اعضای جوانتر به خاطر محبت در مراسم ختم اعضای پیرتر شرکت می‌کنند - «به عنوان یک جوان مجرد بیست ساله، خیلی عالی بود که آقا و خانم من را زیر پر و بال خودشان گرفتند».
- دعای بیشتر در کلیسا و تمرکز دعاها بر بشارت و فرصت‌های خدمت - «من جلسه مطالعه کتاب مقدسی را در محل کارم برای غیر ایمانداران شروع کردم و

- یک کمی مضطرب هستم. می‌شود لطفاً کلیسا در این مورد دعا کند ...»
 - اعضای بیشتری انجیل را با افراد خارج از کلیسا در میان می‌گذارند.
 - اعضا کمتر منتظر گذاشتن برنامه‌های خدمتی کلیسایی هستند. فعالیت‌های خدمتی، خودبخود در میان اعضا ایجاد می‌شود - «جناب شبان، من و سارا می‌خواهیم مجلس چای و شیرینی برای بانوان در ایام کریسمس جهت بشارت به خانم‌ها بگذاریم، نظر شما در این مورد چیست؟»
 - مشخصه مجالس مهمانی اعضای کلیسا عبارت است از: گفتگوی‌های روحانی، شامل میل آشکار برای اعتراف به گناه در حالیکه همزمان به صلیب اشاره می‌کنند - برادر، من واقعا با کشمکش دارم.»
 - رشد در هدیه دادن و هدیه دادن فداکارانه - «عزیزم، چطور می‌توانیم پنجاه دلار از خرج ماهیانه‌مان کم کنیم تا بتوانیم را حمایت کنیم.»
 - رشد در ثمره روح.
 - اعضا از کارهای خود، فداکارانه مایه می‌گذارند تا بتوانند کلیسا را خدمت کنند - «آیا می‌دانستی که به آقای کریس سه بار پیشنهاد ترفیع دادند و او هر سه بار جواب منفی داد تا بتواند به عنوان شیخ کلیسا به خدمتش ادامه دهد؟»
 - شوهران فداکارانه همسران خود را هدایت می‌کنند - «عزیزم چه کاری می‌توانم انجام بدهم که احساس کنی بیشتر دوست دارم و بیشتر تو را درک می‌کنم؟»
 - همسران از شوهران خود اطاعت می‌کنند - «عزیزم چه کاری می‌توانم انجام بدهم که احساس بهتری داشته باشی؟»
 - والدین در ایمان فرزندان خود را تعلیم می‌دهند - «بیایید امشب برای مسیحیانی که در کشور کار می‌کنند، دعا کنیم.»
 - یک اراده جمعی برای تادیب گناه توبه نشده و عمومی وجود دارد.»
 - قبل از اینکه برای شخص گناهکاری که توبه نکرده، تادیبی وضع شود؛ در حین پیگیری ماجرا یک محبت جمعی نسبت به او نشان داده می‌شود - «لطفاً اگر این پیغام را گرفتی، خوشحال می‌شوم که با هم صحبت کنیم.»
- اینها فقط نمونه‌هایی از رشد کلیسا است که مسیحیان باید برای آن دعا و تلاش نمایند.

آیا کلیساهای تندرست، از نظر تعداد نیز رشد می‌کنند؟ اغلب بله، چون شهادت آنها در مورد انجیل، دیگران را جذب می‌کند. ولی نباید گمان کنیم که بایستی بطور حتم، تعداد اعضا نیز افزایش یابد. گاهی خدا اهداف دیگری دارد، برای نمونه آنها را به شکیبایی فرا می‌خواند. تمرکز ما باید بر وفاداری و رشد روحانی واقعی باقی بماند.

و علت چنین رشدی چیست؟ موعظه تشریحی کتاب مقدس، الهیات صحیح کتاب مقدسی، انجیل یا خبر خوش در کانون کلیسا باشد. و درک کتاب مقدسی از تبدیل، بشارت، عضویت، تادیب و رهبری کلیسا!

ولی اگر کلیسا مکانی است که فقط افکار شبان‌تعلیم داده می‌شود؛ خدا بیشتر از اینکه پرستش شود، مورد سوال قرار می‌گیرد؛ انجیل کمرنگ می‌شود و بشارت منحرف می‌گردد؛ عضویت کلیسا بی‌معنی شده است؛ اجازه داده می‌شود که یک شخصیت دنیوی در شبان‌رشد کند؛ پس به سختی می‌توان انتظار داشت که جماعتی منسجم یا در حال تقدیس شدن را ببینیم. چنین کلیسایی خدا را جلال نمی‌دهد.

جلال خدا به وسیله رشد

وقتی با کلیسایی روبرو می‌شویم که مرکب از اعضایی است که در حال رشد به شباهت مسیح هستند، چه کسی جلال پیدا می‌کند؟ خدا، زیرا همانطور که پولس گفته «... ولی اصل کار یعنی رشد و نمو با خداست. کسی که می‌کارد و یا کسی که آبیاری می‌کند، اهمیّت زیادی ندارد؛ در رشد و نمو گیاه، کار عمده با خداست (اول قرن‌تیاں ۳: ۶-۷، همینطور کولسیان ۲: ۱۹ را ببینید).

به همین صورت، پطرس در نامه خود به گروهی از مسیحیان، اینگونه نتیجه می‌گیرد «بلکه در فیض و معرفت خداوند و نجات دهنده ما عیسی مسیح، دائماً رشد و نمو کنید. جلال بر او باد، از حال تا ابد، آمین! (دوم پطرس ۳: ۱۸). ممکن است فکر کنیم که رشد ما برای خودمان جلال به ارمغان می‌آورد. ولی پطرس بهتر می‌دانست «بلکه چنان در میان مردم خداناشناس با راستی و درستی زندگی کنید که اگرچه در حال حاضر شما را متهم به بدکاری می‌کنند، با دیدن کارهای نیک شما، خدا را در روز بازپسین تمجید نمایند (اول پطرس ۲: ۱۲). پطرس آشکارا سخنان عیسی را بیاد آورده بود «نور شما نیز باید همین طور در برابر مردم بتابد تا کارهای نیک شما را ببینند» تا شما را

ستایش کنند؟ نه! بلکه «... پدر آسمانی شما را ستایش نمایند» (متی ۵: ۱۶). تلاش برای ترقی و ترویج شاگردی و رشد مسیحی، یکی دیگر از علایم کلیسای تندرست است.

یکی از علامت‌های مهم کلیسای تندرست:

رهبری کتاب مقدسی کلیسا

رهبری در کلیسای تندرست چگونه است؟ آیا کلیسا جماعتی است که تلاش می‌کند از موعظه وفاداران و صادقانه انجیل مطمئن شود؟ بله (غلاطیان ۱). آیا شماسان نمونه خدمت در امور کلیسایی هستند؟ بله (اعمال ۶). آیا شبان کلیسا کلام خدا را وفاداران موعظه می‌کند؟ بله (دوم تیموتائوس ۴). ولی کتاب مقدس عطیه دیگری یعنی رهبری را نیز به کلیسا عطا می‌کند که به آنها کمک می‌نماید سلامت باشند: منصب رهبری.

به یقین چیزهای مفید زیادی می‌توانیم از کتاب مقدس در مورد رهبری کلیسا پیدا کنیم، با این وجود می‌خواهم که اولویت را به تمرکز در مورد مساله مشایخ بدهم؛ نگرانم که بسیاری از کلیساها نمی‌دانند چه چیزی را کسر دارند. به عنوان یک شبان، دعا می‌کنم که مسیح مردانی را در کلیساهای ما قرار دهد که عطایای روحانی و علاقه شبانی آنها به این موضوع اشاره نماید که خدا آنها را خوانده که رهبر کلیسا باشند. باشد که خدا چنین مردانی را به فراوانی آماده نماید!

اگر خدا مردی را در کلیسا با شخصیت نمونه، حکمت شبانی و عطیه تعلیم برکت داده است و اگر کلیسا نیز بعد از دعا کردن، عطایای این مرد را تشخیص بدهد؛ پس او باید به عنوان رهبر انتخاب گردد.

یک رهبر کیست؟

در اعمال ۶، کلیسای جوان اورشلیم در مورد تقسیم غذا در میان بیوه زنان دچار مشکل شد. بنابراین رسولان کلیسا را فراخواندند که تعدادی از مردان را انتخاب کنند تا نظارت بهتری بر تقسیم غذا داشته باشند. پس رسولان تصمیم گرفتند که این وظیفه به خصوص را به این افراد محول کنند تا بتوانند «وقت خود را صرف دعا و تعلیم کلام خدا» نمایند (اعمال ۶: ۴).

بطور خلاصه، این تقسیم کار بین شماس و رهبر است که قسمت‌های دیگر عهد جدید نیز آن را توسعه می‌دهد. رهبران بطور خاص وقت خود را به دعا و تعلیم کلام به کلیسا

وقف می‌کنند، در حالیکه شماسان کمک می‌کنند که عملکرد امور کلیسایی درست پیش برود. ای کلیساها، آیا متوجه شده‌اید که خدا چه عطیه‌ای به شما عطا نموده است؟ در اصل خدا دارد می‌گوید که «من تعدادی از مردان را از میان شما انتخاب می‌کنم که برای شما به دعا مشغول شده و در مورد من به شما تعلیم دهند».

رهبران و جماعت‌های کلیسایی

تمام کلیساها دارای افرادی هستند که معین شده‌اند تا کار رهبری را انجام بدهند، حتی اگر این افراد با عناوین دیگری مانند شماس یا مدیر نامیده می‌شوند. سه عنوانی که عهد جدید برای این منصب به جای یکدیگر بکار می‌برد، عبارتند از: اپیسکوپوس^{۱۶} (ناظر و اسقف)، پرزبیتروس^{۱۷} (شیخ، رهبر، پیر) و پئی‌مین^{۱۸} (چوپان یا شبان) است. هر سه عنوان برای همان مردان بکار رفته است، به عنوان نمونه اعمال ۱۷:۲۰ و ۲۸:۲۰ ملاحظه نمایید.

وقتی اعضای کلیساهای انجیلی کلمه رهبر را می‌شنوند، بسیاری از آنها به پرزبیتروس فکر می‌کنند. با اینحال، اولین کلیساهای جماعتیون^{۱۹} در قرن شانزدهم فکر می‌کردند که رهبری یک منصب برای کلیساهای عهد جدید بود. رهبران همچنین در کلیساهای تعمیدی آمریکا در قرون هجده و نوزدهم دیده می‌شوند. در واقع در سال ۱۸۴۶ دبلیو بی جانسون^{۲۰}، اولین ریاست مجمع کلیساهای تعمیدی جنوبی، در نامه‌ای به کلیساهای تعمیدی نوشت که هر کلیسا از جمعی از رهبران استفاده کند، زیرا انجام این کار، مساله‌ای کتاب مقدسی بود. کلیساهای تعمیدی و مشایخی (یا کلیساهای انجیلی در ایران) در دو مورد در حیطة موضوع رهبری اختلاف نظر دارند (و من فکر می‌کنم موضوعی که اینجا بررسی می‌شود به کسانی که تعمیدی یا مشایخی نیستند هم مربوط

۱۶. Episcopos

۱۷. Presbuteros

۱۸. poimain

۱۹. Congreational

۲۰. W. B. Johnson

می‌شود). **اولین** و اساسی‌ترین مورد این است که ما که تعمیدی هستیم، با تصمیم جماعت کلیسایی عمل می‌کنیم. ما ایمان داریم که کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که در مورد موضوعات مختلف، این جماعت است که به عنوان یک مجموعه تصمیم می‌گیرد، نه رهبران کلیسا، یا افراد خارج از بدن کلیسا. وقتی عیسی در مورد برخورد با یک برادر گناهکار به شاگردانش تعلیم می‌داد، به آنها گفت که کل جماعت کلیسا، آخرین مرجع تصمیم‌گیری در مورد آن برادر است، نه رهبران و نه اسقف یا پاپ، و نه مجمع کلیساها و نه شورای کلیساها (متی ۱۸: ۱۷). وقتی رسولان بدنبال تعدادی از مردان بودند که به عنوان شماس عمل کنند، همانطور که گفتیم، تصمیم‌گیری را به جماعت کلیسا واگذار نمودند. در رسالات پولس هم به نظر می‌رسد که این جماعت کلیسا است که مسئولیت نهایی را دارد. در رساله اول قرنتیان ۵، پولس شبان، رهبران و شماسان را سرزنش نمی‌کند که یک گناه یک مرد را نادیده گرفته‌اند، بلکه جماعت را مورد سرزنش قرار می‌دهد. در رساله دوم قرنتیان ۲، پولس به کاری که اکثر آنها برای تادیب برادر خطاکار انجام داده‌اند، اشاره می‌کند. در رساله غلاطیان ۱، به خود جماعت می‌گوید که در مورد تعالیم غلطی که شنیده‌اند، قضاوت کنند. در رساله دوم تیموتائوس ۴، پولس نه تنها معلمین دروغین را ملامت می‌کند، بلکه کسانی که بابت شنیدن این تعالیم پول می‌دادند را نیز سرزنش می‌نماید. رهبران رهبری می‌کنند، ولی در اصل و از نظر کتاب مقدس، در محدوده‌ای که جماعت تشخیص داده است. به همین صورت، رهبران و هر هیات مدیره یا کمیته‌ای در کلیسای تعمیدی، در آنچه که مورد مشورت همه جماعت قرار گرفته، عمل می‌نمایند.

دوم اینکه، کلیساهای تعمیدی و مشایخی در مورد قوانین و مسئولیت‌های رهبری اختلاف نظر دارند، بیشتر به خاطر درک متفاوت از این قسمت از سخنان پولس به تیموتائوس است: «رهبرانی را که به خوبی رهبری می‌کنند مخصوصاً آنانی که در وعظ و تعلیم زحمت می‌کشند، باید مستحق احترام دو برابر دانست» (اول تیموتائوس ۵: ۱۷). مشایخی‌ها استنباط می‌کنند که این آیه رهبران را در دو طبقه بندی قرار می‌دهد - آنهایی که کلیسا را اداره می‌کنند و آنهایی که تعلیم می‌دهند. تعمیدی‌ها چنین تقسیم بندی رسمی را قبول ندارند، ولی چنین برداشت می‌کنند که این آیه پیشنهاد می‌کند که در میان رهبران بعضی از افراد هستند که از لحاظ عملی، بیشتر کار موعظه و تعلیم را

انجام می‌دهند. به هر حال، پولس پیش‌تر در همین رساله بطور واضح به تیموتائوس می‌گوید که یک شرط اساسی برای رهبری این است که «توانایی تعلیم داشته باشد» (اول تیموتائوس ۲:۳ و همچنین تیطس ۱:۹ را ببینید). بنابراین تعمیدی‌ها اغلب انتصاب رهبرانی که قادر به تعلیم کتاب مقدس نیستند را مناسب نمی‌دانند.

تعدد رهبران

چیزی که کلیساهای تعمیدی و مشایخی در قرن هجدهم اغلب با آن موافق بودند، این بود که در هر کلیسای محلی باید جمعی از رهبران وجود داشته باشد. عهد جدید هرگز تعداد مشخصی رهبر را برای یک جماعت خاص پیشنهاد نمی‌دهد، ولی بطور واضح و مداوم به «رهبران» کلیسا به صورت جمع اشاره می‌نماید (به عنوان مثال: اعمال ۱۴: ۲۳، ۱۶: ۴، ۲۰: ۱۷، ۲۱: ۱۸، تیطس ۱: ۵، یعقوب ۵: ۱۴). امروزه نه فقط بسیاری از کلیساهای تعمیدی این موضوع را دوباره پذیرفته‌اند، بلکه بسیاری از کلیساهای شاخه‌های دیگر و همینطور کلیساهای مستقل نیز هر روز بیشتر این ایده کتاب مقدسی را به رسمیت می‌شناسند. تعدد رهبران به این معنا نیست که شبانان نقش مشخصی ندارند. قسمت‌های زیادی در مورد موعظه و واعظ در عهد جدید هست که به همه رهبران جماعت کلیسایی مربوط نمی‌شود. به عنوان مثال، پولس خودش در قرن‌تس به طریقی منحصر بفرد موعظه کرد که از عهده رهبران غیر متخصص یک کلیسا خارج بود (اعمال ۱۸: ۵، اول قرنتیان ۹: ۱۴، اول تیموتائوس ۴: ۱۳ و ۵: ۱۷). همچنین به نظر می‌رسد که واعظین به نقاط دیگر رفته تا هدف از موعظه را ابراز کنند (رومان ۱۰: ۱۴-۱۵)، در حالیکه به نظر می‌آید رهبران در یک اجتماع ساکن هستند (تیطس ۱: ۵).

یک واعظ وفادار و صادق به عنوان صدایی منظم و مرتب که کلام خدا را اعلام می‌نماید، احتمالاً متوجه می‌شود که یک جماعت کلیسایی و رهبرانش، او را بالاتر از بقیه می‌بینند و «به خصوص» او را شایسته احترامی مضاعف می‌دانند (اول تیموتائوس ۵: ۱۷).

منفعت‌های کار گروهی رهبران

تجربه شخصی من به عنوان شبان، منفعت الگوی کتاب مقدس در تقسیم مسئولیت شبانی را تایید می‌کند. مسئولیت شبانی کلیسای محلی با مردان دیگر در همان جماعت ریشه

دارد.

تصمیماتی که در ارتباط با کلیسا است ولی به توجه تمامی اعضا نیازی ندارد، نباید فقط بر عهده شبان قرار بگیرد، بلکه باید به عهده همه رهبران گذاشته شود. انجام این کار، گاهی پرزحمت است، ولی مزایای فراوانی دارد. این کار عطایای شبان را کامل می‌کند، کاستی‌های او را جبران می‌نماید و قضاوت او را تکمیل می‌کند. این کار برای تصمیمات گرفته شده حمایت و پشتیبانی ایجاد می‌کند، به اتحاد کمک می‌نماید و رهبران را در معرض انتقادات ناعادلانه کمتری قرار می‌دهد. سبب می‌شود که رهبری عمیق‌تر و دائم بوده، و اجازه می‌دهد که جماعت بالغ‌تر باشد. کلیسا را تشویق می‌کند که مسئولیت بیشتری در قبال روحانی‌تر بودن خود داشته باشد و کمک می‌کند که کلیسا کمتر به کارمندان خود وابسته باشد.

این تعدد رهبران، امروزه در میان کلیساهای تعمیدی غیرعادی است، ولی تمایل به وجود آن در کلیساهای تعمیدی و دیگر کلیساها رو به رشد است. کلیساهای عهد جدید به آن نیاز داشتند، و الآن ما نیز به آن نیاز داریم.

شماسان چطور؟

کلیساهای مدرن تمایل دارند که رهبران را با شماسان یا کارمندان کلیسا اشتباه بگیرند. شماس نیز یک منصب کلیسایی است، چنانکه در اعمال ۶ دیدیم. در حالیکه تشخیص قاطع بین این دو منصب کلیسایی مشکل است، ولی شماسان عموماً به جزئیات عملی اداره کلیسا، نگهداری کلیسا و مراقبت از اعضای کلیسا که نیازهای ویژه‌ای دارند، می‌پردازند. امروزه در بسیاری از کلیساها، شماسان یا اشتباها نقش روحانی دارند؛ یا تمام وظیفه آنها به یک شخص محول شده، یعنی به شبان. برای کلیسا مفید است که دوباره نقش رهبران و شماسان را از یکدیگر متمایز نماید.

مسئولیت‌ها و امتیازات

رهبری یک منصب کتاب مقدسی است که من به عنوان یک شبان دارم - من رهبر اصلی هستم که موعظه می‌کند. ولی برای تقدیس کلیسا با گروهی از رهبران کار می‌کنم. بعضی‌ها کارمند کلیسا هستند، ولی اکثر آنها کارمند نیستند. بطور منظم برای دعا،

گفتگو و تنظیم نصایحی برای شماسان و برای همه کلیسا، با هم ملاقات می‌کنیم. خیلی سخت است که در قالب کلمات بگوییم که این افراد چقدر من و تمام جماعت کلیسا را با تقسیم مسئولیت‌ها - و امتیازات - در خدمت شبانی، محبت کرده‌اند. مرتب از خدا به خاطر چنین همکارانی تشکر می‌کنم.

بطور واضح، رهبری کلیسا یک ایده کتاب مقدسی است که ارزش عملی دارد. اگر در کلیسای ما بکار گرفته شود، بی‌اندازه می‌تواند به شبانان کمک کند: به وسیله برداشتن بار از شانه آنها و حتی به وسیله برداشتن استبداد جزئی آنها از سر کلیساهایشان.

از این گذشته، صفاتی که پولس برای رهبران برشمرده است، به جز توانایی تعلیم، همگی صفات شخصیتی هستند که هر مسیحی بایستی در راستای آنها تلاش نماید (اول تیموتائوس ۳، تیطس ۱). تصدیق افراد معینی به عنوان نمونه و سرمشق در انظار عموم کمک می‌کند که مدلی برای مسیحیان دیگر، به خصوص آقایان ارائه شود. به راستی که به رسمیت شناختن اعضای دیندار، خردمند و قابل اعتماد به عنوان رهبران، یکی دیگر از علایم کلیسای تندرست است.

خاتمه

زمان آستین بالا کردن و کمر همت بستن

«بارها می‌خواستم که از کلیسا بروم...، چرا که آنها فقط در مورد جنگ با گناه، خدمت کردن به دیگران و خود را پاسخ‌گوی دیگران دانستن - دیگرانی که خود نیز گناه‌کارند -، صحبت می‌کنند.» این مطلبی بود که چندی پیش یکی از رهبران کلیسایم به من گفت. او ادامه داد: اما بعد متوجه شدم که مقصود از تمام گفتگوها این است که من هنوز گناه‌کارم و مایلیم که از دست گناه خلاصی پیدا کنم. برای اینکار نیاز به کسی دارم که به او پاسخ‌گو باشم، او الگویی در زندگیم باشد، و همین‌طور نیازمند مراقبت و محبت و توجه هستم. هر چند که جسمم از این ریاضت‌ها منتفر است. قسمتی از وجودم می‌خواهد همسرم را طلاق دهم و تعهدی نسبت به فرزندانم نداشته باشم. اما خدا فیض و مراقبتش را توسط کلیسا به من نشان می‌دهد.

کلیسای تندرست، کلیسایی است که بطور روزافزون شخصیت خدا را آنگونه که در کلامش مکشوف شده، منعکس می‌سازد و که البته در آن احساس راحتی نمی‌کنیم. شاید موعظه‌ها طولانی باشند، انتظارات و توقعات مردم از شما بالا باشد، صحبت از گناه برای عده‌ای بیش از حد تکراری باشد، گاهی اوقات احساس می‌کنیم که اطرافیان در زندگی ما کنجکاوی می‌کنند. اما کلمه کلیدی در تعریف کلیسا «روزافزون» است. اگر ما بطور روزافزون شخصیت خدا را انعکاس دهیم، می‌توانیم قبول کنیم که در زندگی انفرادی و گروهی، شخصیت خدا را انعکاس نمی‌دهیم. پس باید لکه‌ای که روی آینه وجود دارد پاک شود، قوسی که در آینه وجود دارد باید راست شود. و خدا از روی رحمت خود ما را فراخوانده تا در کنارهم زندگی مسیحی داشته باشیم. با محبت و مراقبت دو جانبه‌مان، محبت و مراقبت خدا را انعکاس دهیم. در این دنیا روابط به تعهدات دلالت دارد. به یقین این تعهدات در کلیسا کمتر از دنیا نیست. خدا در نظر ندارد که رشد روحانی ما در جزیره‌ای یکه و تنها صورت گیرد، بلکه رشد ما در کنار دیگران انجام یابد.

آیا برای کلیسای تندرست خوشی مفهوم دارد؟ البته که دارد! این خوشی از تغییر و عوض شدن انسان‌ها می‌آید. شادی آگاهی از شکسته شدن زنجیرها، شادی آگاهی از مشارکت معنی‌دار و اتحاد واقعی، اتحادی که نفع خود را طلب نمی‌کند بلکه اتحاد در

نجات و پرستشی مشترک. شادی آگاهیِ محبتی همانند مسیح که هم داده می‌شود و هم گرفته می‌شود. و عالی‌تر از همه آگاهی از «انعکاس جلال خدا» و «به تدریج به جلالی روزافزون به شکل او مبدل شدن» (۲ قرن‌تیاں ۲: ۱۸).

در فرمان سوم از ده فرمان (خروج ۲۰: ۷، تثنیه ۵: ۱۸) خدا به قوم خود اخطار می‌دهد که نام او را به بطالت نبریم. منظور خدا از این حرف این نبود که از فحاشی خودداری کنیم، منظور او این بود که نام او را به بطالت بر خود نگذازیم و زندگی ما در مورد او کاذبانه سخن می‌گوید.

امروزه بسیاری از کلیساها مریض هستند. ما اشتباهی به دست آوردن خودخواهی را رشد روحانی می‌نامیم. اشتباهی فقط احساس را پرستش واقعی می‌خوانیم. پذیرش دنیوی را بر موافقت الهی ترجیح می‌دهیم، موافقتی که معمولاً تحمل مخالفت دنیوی به زندگی را باعث می‌شود. بدون توجه به آمارها به نظر می‌رسد که بسیاری از کلیساها به علامت‌های کتاب مقدس که بایستی علامت‌های حیاتی و اصلی برای فرق رشد کلیساهاست، اهمیت نمی‌دهند.

تندرستی و سلامتی کلیساها باید به تمام مسیحیان بستگی داشته باشد، بخصوص افرادی که برای رهبری کلیسا خوانده شده‌اند. کلیساهای ما باید انجیل شکوه‌مند خدا را به مخلوقات او نمایش دهد. ما بایستی جلال او را در زندگی با یکدیگر فراهم کنیم. تحمل سختی این عمل امتیاز مسئولیت عظیم و مهیب ماست.

اجازه دهید از همان جایی که آغاز کردیم دوباره شروع کنیم. در کلیسا به دنبال چه هستیم؟ دنبال چیزی که ارزش‌های ما و جامعه ما را انعکاس دهید، یا به دنبال چیزی خارج از این دنیا، جلال پر عظمت خدا؟ از این دو اختیار کدام یک بهتر می‌تواند نور خدا را به دنیای گمگشته در تاریکی نشان می‌دهد؟

به اعضا

اگر مطالب این کتاب موجب تشویق شما شده است، مراقب باشید که چگونه تغییرات را به شبان و کلیسایتان بیان می‌کنید. دعا کنید، به دیگران خدمت کنید، تشویق کنید، نمونه خوبی در زندگی‌تان برای دیگران باشید و بالاخره صبور باشید. کلیسای تندرست دوباره

مکانی با خصوصیات خاص نیست، بلکه بیشتر درباره انسان‌هایی است که در راه صحیح محبت می‌کنند. و این محبت معمولاً در موقعیت‌های که ما دوست نداریم به نمایش گذاشته می‌شود. شما ای مسیحیان به این موضوع که عیسی در چه موقعیتی ما را محبت کرد فکر کنید.

به شبانان

اگر این کتاب باعث تشویق شما شده است، مراقب باشید که چگونه تغییرات را به کلیسایان بیان می‌کنید، صبور باشید، مردم را محبت کنید و کلام را موعظه کنید.

پایان